قدم یار

قدم به قدم، همراه دانشجو...

WWW.GhadamYar.Com

جامع ترین و به‌روزترین پرتال دانشجویی کشور (پرتال دانش)
با ارائه خدمات رایگان، تحصیلی، آموزشی، رفاهی، شغلی و...
برای دانشجویان

۱) راهنمای ارتقاء تحصیلی. (کاردانی به کارشناسی، کارشناسی به ارشد و ارشد به دکتری)
۲) ارائه سوالات کنکور مقاطع مختلف سالهای گذشته، همراه پاسخ، به صورت رایگان
۳)معرفی روش‌های مقاله و پایان‌نامه نویسی و ارائه پکیج‌های آموزشی مربوطه
۴)معرفی منابع و کتب مرتبط با کنکورهای تحصیلی (کاردانی تا دکتری)
۵) معرفی آموزشگاه‌ها و مراکز مشاوره تحصیلی معتبر
۶)ارائه جزوات و منابع رایگان مرتبط با رشته‌های تحصیلی
۷)راهنمای آزمون های حقوقی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
۸)راهنمای آزمون های نظام مهندسی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
۹)آخرین اخبار دانشجویی، در همه مقاطع، از خبرگزاری های پربازدید
۱۰)معرفی مراکز ورزشی، تفریحی و فروشگاه‌های دارای تخفیف دانشجویی
۱۱)معرفی همایش‌ها، کنفرانس‌ها و نمایشگاه‌های ویژه دانشجویی
۱۲)ارائه اطلاعات مربوط به بورسیه و تحصیل در خارج و معرفی شرکت‌های معتبر مربوطه
۱۳)معرفی مسائل و قوانین مربوط به سربازی، معافیت تحصیلی و امریه
۱۴)ارائه خدمات خاص ویژه دانشجویان خارجی
۱۵)معرفی انواع بیمه‌های دانشجویی دارای تخفیف
۱۶)صفحه ویژه نقل و انتقالات دانشجویی
۱۷)صفحه ویژه ارائه شغل های پاره وقت، اخبار استخدامی
۱۸)معرفی خوابگاه‌های دانشجویی معتبر
۱۹)دانلود رایگان نرم افزار و اپلیکیشن های تخصصی و...
۲۰)ارائه راهکارهای کارآفرینی، استارت آپ و...
۲۱)معرفی مراکزتایپ، ترجمه، پرینت، صحافی و ... به صورت آنلاین
۲۲)راهنمای خریدآنلاین ارزی و معرفی شرکت های مطرح
۲۳) ....

WWW.GhadamYar.Org | WWW.PortaleDanesh.com | WWW.GhadamYar.Ir

۰۹۱۲ ۰۹ ۰۳ ۸۰۱ — باما همراه باشید... — ۰۹۱۲ ۳۰ ۹۰ ۱۰۸

موسسه فرهنگی طرح نوین

جزوه

موفقیت

تالیف و تدوین: گروه اساتید

موسسه فرهنگی طرح نوین اندیشه

۸۸۹۰۵۵۰۷ www.tarhenovin.net ۸۸۹۸۶۲۷۷-۸

نکات مهم حقوق مدنی

بخش اول: اموال و مالکیت

۱- حق مالی بر دو قسم است: ۱) عینی ۲) دینی
۲- حقوق عینی عبارتند از: ۱) حق مالکیت ۲) حق انتفاع ۳) حق ارتفاق ۴) حق شفعه ۵) حق تحجیر ۶) حق عینی تبعی
۳- مالکیت کامل‌ترین حق عینی می‌باشد.
۴- حق انتفاع با مالکیت منفعت متفاوت است.
۵- حق ارتفاق فقط در اموال غیرمنقول ذاتی جاری است.
۶- حق شفعه مربوط به مال غیرمنقول می‌باشد.
۷- اثر تحجیر حق تحجیر می‌باشد. حق تحجیر یعنی اولویت در احیا زمین و تحجیر یعنی هر کاری که شروع به احیا محسوب شود.
۸- حق عینی تبعی، یک حق عینی است که به تبع یک حق دینی ایجاد می‌شود مانند وثیقه.
۹- مال غیرمنقول بر ۴ قسم می‌باشد: ۱) غیرمنقول ذاتی ۲) غیرمنقول به واسطه عمل انسان
۳) غیرمنقول حکمی(اموال منقولی که در کشاورزی به کار می‌رود) ۴) غیرمنقول تبعی(که در مورد حقوق و یا دعاوی می‌باشد)
۱۰- مال منقول بر دو قسم است: ۱) اشیاء منقول ۲) حقوق منقول
۱۱- حقوق منقول بر دو قسم است: ۱) حقوق عینی منقول ۲) حقوق دینی منقول
۱۲- حق عینی منقول فقط دو مورد دارد: ۱) حق انتفاع بر روی مال منقول ۲) حق عینی تبعی بر روی مال منقول
۱۳- کلیه حقوق دینی منقول است جز: ۱) تعهد به انتقال مال غیرمنقول ۲) تعهد به تسلیم مال غیرمنقول
۳) تعهد به جبران خسارات وارد بر مال غیرمنقول ۴) تعهد به دادن اجرت‌المثل مال غیرمنقول
که این چهار استثنا غیرمنقول می‌باشند.
۱۴- در تعارض تصرف فعلی با مالکیت سابق، مالکیت سابق مقدم است.
۱۵- در تعارض تصرف فعلی با وقفیت سابق، وقفیت سابق مقدم است.
۱۶- در تعارض تصرف فعلی با مالکیت عمومی سابق، مالکیت عمومی سابق مقدم است.
۱۷- در تعارض تصرف فعلی با تصرف سابق، تصرف فعلی مقدم است.
۱۸- در تعارض بین ملکیت و وقفیت، اصل بر ملکیت است.
۱۹- عقد موجد حق انتفاع از نظر مدت بر ۳ قسم است: ۱) عمری ۲) رقبی ۳) حبس مطلق
۲۰- لزوم و جواز عقد موجد حق انتفاع بستگی به مجانی یا معوض بودن آن دارد.
۲۱- عقد موجد حق انتفاع معوض، لازم و عقد موجد حق انتفاع مجانی، نسبت به منتفع جایز و نسبت به مالک لازم است.
۲۲- مخارج لازمه برای نگاهداری مالی که موضوع حق انتفاع است بر عهدهٔ مالک است.
۲۳- حق انتفاع در موارد ذیل زایل می‌شود: ۱) در صورت انقضای مدت ۲) در صورت تلف شدن مالی که موضوع انتفاع است.
۳) رجوع یا فوت مالک در حبس مطلق ۴) رجوع منتفع در عقد موجد حق انتفاع مجانی ۵) انتقال عین به خود منتفع
۲۴- وقف عبارتست از این که عین مال حبس شود(یعنی مالی از ملکیت مالک خارج شود و از نقل و انتقال مصون بماند) و منافع آن تسبیل شود یعنی در یک راهی مصرف شود.
۲۵- وقف خاص با قبول طبقه اول موقوف علیهم یا قائم مقام قانونی آنها منعقد می‌شود.
۲۶- وقف عام با قبول حاکم منعقد می‌شود.
۲۷- واقف باید مالک عین و منفعت مال باشد با وجود این وقف ملکی که در اجاره است جایز است.
۲۸- وقف دین و منفعت باطل است.
۲۹- وقف از عقود عینی است.
۳۰- وقف به قصد فرار از ادای دین غیر نافذ است ولی کلیه معاملات دیگر به قصد فرار از ادای دین، غیر قابل استناد می‌باشند.
۳۱- کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که به قدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد.

بخش دوم: در عقود و تعهدات به طور کلی

۳۲- عمل حقوقی عبارتست از یک عمل ارادی اعتباری که دارای اثر حقوقی است و این اثر حقوقی خواست فاعل آن عمل است.
۳۳- عمل حقوقی بر اساس تعدد اراده تقسیم می‌شود به عقد و ایقاع.

۳۴- عقد بر اساس دوام تقسیم می‌شود به عقد لازم و جایز.
۳۵- اگر عقد جایز اذنی ضمن عقد لازم بیاید دیگر آن عقد جایز اذنی قابل فسخ نیست ولی همچنان با فوت و حجر به هم می‌خورند.
۳۶- به حق فسخ عقد لازم، خیار می‌گویند.
۳۷- به عقد لازمی که در آن خیار شرط باشد، عقد خیاری نام دارد.
۳۸- عقد معلق، عقدی است که اثر آن موقوف شده است به یک حادثهٔ خارجی و ناظر به آینده و احتمالی.
۳۹- ضمان و نکاح و طلاق معلق، باطل است ولی وقف معلق، باطل نیست.
۴۰- عقود عینی عبارتند از: ۱) عقد موجد حق انتفاع ۲) عقد وقف ۳) بیع صرف ۴) عقد رهن ۵) عقد هبه
۴۱- تعهد به نفع شخص ثالث، استثناء است بر اصل نسبی بودن قراردادها و نیازی به قبول ندارد.
۴۲- «قبول» در تعهد به نفع شخص ثالث شرط لزوم و استقرار تعهد است.
۴۳- اشتباه در چهار مورد موجب بطلان عقد است:
۱) اشتباه در نوع عقد ۲) اشتباه در مورد عقد یا مورد معامله یا موضوع عقد
۳) اشتباه در خود موضوع معامله(وصف اساسی) ۴) اشتباه در شخصیت طرف مقابل جایی که شخصیت علت عمدهٔ عقد ست.
۴۴- اشتباه در ۲ مورد موجب ایجاد حق فسخ برای مشتبه است:
۱) اشتباه در ارزش مورد معامله(خیار غبن) ۲) اشتباه در اوصاف مهم مورد معامله(خیار تخلف از وصف)
۴۵- اشتباه در انگیزه‌ها و دواعی و اشتباه در جهت معامله و اشتباه در شخص طرف معامله، زمانی که شخصیت مهم نیست هیچ اثری در عقد ندارد.
۴۶- اکراه معنوی موجب غیر نافذ شدن معامله و اکراه مادی (اجبار) موجب بطلان معامله است.
۴۷- در اکراه طبق اصول حقوقی باید معیار شخصی مد نظر قرار گیرد.
۴۸- معاملهٔ اضطراری صحیح می‌باشد ولی سوء استفاده از اضطرار، در حکم اکراه است.
۴۹- معاملات صغیر ممیز اصولاً غیر نافذ است.
۵۰- تملک یعنی مالک شدن ولی تملیک یعنی مالک گردانیدن.
۵۱- معاملات سفیه اصولاً غیر نافذ است و معاملات غیر مالی‌اش، صحیح است.
۵۲- تملکات بلاعوض سفیه نیز صحیح می‌باشد.
۵۳- معاملات مجنون و صغیر غیر ممیز نیز به واسطهٔ فقدان قصد، به طور کلی باطل است.
۵۴- مورد معامله می‌تواند مال یا عمل باشد.
۵۵- مورد معامله باید مبهم نباشد یعنی هم باید معلوم باشد هم معین.
۵۶- در معامله لازم نیست جهت آن تصریح شود ولی اگر به آن تصریح شود، باید مشروع باشد.
۵۷- اگر تعهد به وسیله باشد در صورت تخلف متعهدله وقتی می‌تواند خسارت بگیرد که تقصیر متعهد را ثابت کند. بار اثبات بر دوش متعهدله است.
۵۸- در تعهد به نتیجه اگر متعهد تخلف کرد مسؤول است و نیازی به اثبات تقصیر او نیست ولی شخص اگر بخواهد خسارت ندهد باید قوهٔ قاهره را ثابت کند و بار اثبات بر دوش متعهد است.
۵۹- اصل بر تعهد به نتیجه می‌باشد.
۶۰- قوهٔ قاهره طبق قانون مدنی ۲ شرط دارد: ۱) خارجی باشد. ۲) غیر قابل رفع باشد.
۶۱- وجه التزام خسارتی است که میزان آن در قرارداد مشخص است.
۶۳- شرط عدم مسؤولیت در قراردادها اصولاً صحیح است مگر در مورد خسارات عمدی،خسارات بدنی و لطمه به حیثیت و آبرو و شرافت.
۶۴- شروط باطل طبق قانون مدنی عبارتند از: ۱) شرط نامقدور ۲) شرط بی‌فایده ۳) شرط نامشروع
ولی دکترین یک شرط دیگر را به این موارد اضافه کرده‌اند: شرط مجهول.
۶۵- شروط باطل و مبطل طبق قانون مدنی عبارتند از:
۱) شرط خلاف مقتضای ذات عقد ۲) شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل به عوضین شود.
۶۶- شرط صفت شرطی است راجع‌به کمیت و کیفیت مورد معامله.
۶۷- هرگاه یک شی تجزیه ناپذیر(خانه، زمین) به شرط مقدار معینی معامله شود و بعد معلوم شود که کمتر است مشتری، حق فسخ دارد و اگر معلوم شود بیشتر است بایع، حق فسخ دارد.
۶۸- نکتهٔ قبل که در قانون مدنی ذکر شده توسط ماده ۱۴۹ قانون ثبت تخصیص خورده است. طبق ماده ۱۴۹ قانون ثبت اگر ملکی با سند رسمی معامله شود و بعد معلوم شود بیشتر است بایع حق فسخ ندارد و مشتری باید پول بیشتر را بدهد و تقاضای اصلاح سندش را بکند.

۶۹- هرگاه یک شی تجزیه پذیر مثل حبوبات به شرط مقدار معینی فروخته شود و بعد کمتر درآید مشتری ۲ راه دارد: یا به استناد خیار تبعض صفقه عقد را فسخ می‌کند یا پولش را نسبت به مقداری که کم درآمده پس می‌گیرد و اگر بیشتر در بیاید زیاده از آن بایع است.

۷۰- شرط صفت در کلی فی‌الذمه وجود ندارد.

۷۱- شرط نتیجه نمی‌تواند از اعمال حقوقی تشریفاتی باشد.

۷۲- عمل مادی نمی‌تواند به عنوان شرط نتیجه بیاید.

۷۳- اگر مشروط علیه شرط فعل را انجام ندهد ابتدا الزام می‌شود و اگر ممکن نشد شخص دیگری به خرج متعهد انجام می‌دهد و اگر دیگری هم نتوانست انجام بدهد مشروط‌له حق فسخ دارد.

۷۴- در موارد زیر در شرط فعل حق فسخ فوری به وجود می‌آید:

۱) شرط دادن ضامن(ماده ۲۴۳) ۲) شرط دادن رهن به طور مطلق(ماده ۳۷۹) ۳) شرط فعل در عقد اجاره(ماده ۴۹۶)

۷۵- شرط صفت قابل اسقاط نیست ولی حق فسخ شرط صفت قابل اسقاط است.

۷۶- شرط نتیجه قابل اسقاط نیست ولی حق فسخ شرط نتیجه قابل اسقاط است.

۷۷- شرط فعل قابل اسقاط است و حق فسخ ناشی از شرط فعل قابل اسقاط است.

۷۸- اگر عقد اصلی به هم بخورد شرط نتیجه آن هم بهم می‌خورد به جز نکاح، ضمان، وقف.

۷۹- معاملهٔ فضولی غیر نافذ است و تنفیذ آن با مالک یا قائم مقام وی می‌باشد.

۸۰- اگر مالک قبل از رد یا تنفیذ فوت کند حق رد یا تنفیذ به وراثی می‌رسد که مالک مال شوند بنابراین زوجه از حق تنفیذ یا رد زمین ارث نمی‌برد.

۸۱- اگر مالک بدون آگاهی از انعقاد معامله فضولی، مال را با شخصی معامله کند حتی با خود فضول حال منتقل الیه به عنوان قائم مقام باید معامله فضولی را رد یا تنفیذ کند.

۸۲- اگر مالک با آگاهی از انعقاد معاملهٔ فضولی مال را با شخصی معامله کند حتی با خود فضول این معامله به معنای رد ضمنی(فعلی) معاملهٔ فضولی است.

۸۳- فوت اصیل هیچ اثری در معاملهٔ فضولی ندارد و وراث اصیل باید منتظر رد یا تنفیذ مالک بمانند.

۸۴- در مورد تنفیذ معامله فضولی نظریه کشف حکمی پذیرفته شده است.

۸۵- نظریه کشف حکمی یعنی اثر عقد فقط نسبت به منافع به گذشته بر می‌گردد ولی نسبت به انتقال عین از روز تنفیذ مؤثر است.

۸۶- اسباب سقوط تعهد طبق قانون مدنی عبارتند از: وفای به عهد، اقاله، ابراء، تهاتر، تبدیل تعهد مالکیت ما فی‌الذمه ولی از نظر حقوقدانان اقاله و وفای به عهد از موجبات سقوط تعهد نیستند.

۸۷- هر کس مالی را به دیگری بدهد ظاهر اینست که وفای به عهد کرده است.

۸۸- اگر مدیون در مقام وفای به عهد مال غیر را دهد وفای به عهد صورت نگرفته است ولی نمی‌تواند آن را پس بگیرد مگر این که ۳ چیز را ثابت کند:

۱) ثابت کند مال غیر بوده. ۲) ثابت کند مال غیر با مجوز در یدش بوده. ۳) ثابت کند اذن در تأدیه نداشته است.

۸۹- متعهد نمی‌تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید برخلاف قانون تجارت.

۹۰- اقاله فقط در عقود لازم راه دارد.

۹۱- در اقاله اگر شرط شود که عوضین کم یا زیاد شود شرط و اقاله هر دو باطل‌اند.

۹۲- فقط آن دو شخص که عقد را منعقد کرده‌اند می‌توانند آن را اقاله کنند.

۹۳- تلف عوضین، مانع فسخ و اقاله نیست.

۹۴- برای تحقق ابراء نیازی به اراده و اهلیت و حتی زنده بودن بدهکار نیست.

۹۵- تبدیل تعهد دارای ۲ اثر است: ۱) سقوط تعهد قبلی ۲) ایجاد تعهد جدید

۹۶- رکن تهاتر عبارتست از تقابل دو دین.

۹۷- وحدت موضوع یا جنس وحدت زمان و وحدت مکان از شروط تهاتر هستند.

۹۸- تهاتر دو شرط را نمی‌خواهد: ۱) وحدت میزان دو دین ۲) وحدت سبب دو دین

۹۹- تمام انواع تهاتر، قهری هستند.

۱۰۰- مالکیت ما فی‌الذمه یعنی دو عنوان بدهکار و طلبکار در یک نفر جمع شود.

۱۰۱- مالکیت ما فی‌الذمه یا ناشی از عقد است یا ناشی از ارث.

۱۰۲- هبه طلب بهترین مثال مالکیت ما فی‌الذمه ناشی از عقد است.

۱۰۳- هبه‌ی طلب به مدیون با ابراء متفاوت است.

۱۰۴- هبه‌ی طلب به مدیون عقد می‌باشد ولی ابرا ایقاع می‌باشد و هر دو لازم‌اند.

بخش سوم: الزامات خارج از قرارداد

۱۰۵- ایفای ناروا یعنی کسی که مدیون نبوده مالی را اشتباهاً یا بر اثر اکراه به کسی که مستحق نبوده بدهد.

۱۰۶- غصب عبارتست از استیلا بر مال و یا حق غیر به نحو عدوان (آگاهی).

۱۰۷- اولین مسؤولیت غاصب استرداد عین مال است.

۱۰۸- اگر عین مال تلف شده باشد غاصب باید پول(مثل یا قیمت) بدهد.

۱۰۹- اگر مال تلف نشده باشد ولی در دسترس نباشد غاصب، باید بدل حیلوله بدهد.

۱۱۰- اگر مال مغصوب مثلی بوده و تلف شده باشد و مثلش موجود نباشد غاصب باید قیمت حین الادا را بدهد.

۱۱۱- اگر مال مثلی بوده و تلف شده باشد ولی الان مثلش موجود باشد ولی از مالیت افتاده باشد غاصب باید آخرین قیمت مال را بدهد.

۱۱۲- اگر مال مغصوب قیمی باشد و تلف شده باشد در اینجا غاصب باید قیمت زمان ادا را بدهد.

۱۱۳- اگر مالک یکی از غاصبین را نسبت به زمان خودش ابراء کند فقط او بری می‌شود.

۱۱۴- اگر مالک یکی از غاصبین را نسبت به منافع عین ابرا کند در این صورت آن غاصب و بعدی‌ها (بقیه) بری می‌شوند.

۱۱۵- در اتلاف ضرر زدن مستقیم است ولی در تسبیب ضرر زدن غیر مستقیم است.

۱۱۶- اتلاف همیشه با فعل است و تسبیب با ترک فعل نیز می‌تواند باشد.

۱۱۷- در اتلاف، تقصیر شرط نیست ولی در تسبیب، تقصیر شرط است.

۱۱۸- موضوع اتلاف می‌تواند عین یا منفعت باشد.

۱۱۹- در استیفاء توافق وجود دارد ولی استیفاء عقد نیست بلکه واقعهٔ حقوقی است.

بخش چهارم: عقد بیع

۱۲۰- بیع عبارتست از تملیک عین به عوض معلوم.

۱۲۱- در بیع مبیع باید عین باشد ولی ثمن می‌تواند عین منفعت و یا حق باشد.

۱۲۲- بیع از لحاظ حال یا مؤجل بودن عوضین چهار حالت دارد: ۱) بیع نقد ۲) بیع نسیه ۳) بیع سلم ۴) بیع کالی به کالی

۱۲۳- بیع نقد یعنی بیعی که مبیع و ثمن آن حال باشد.

۱۲۴- مقتضای اطلاق عقد بیع تعجیل مبیع و ثمن (نقد بودن) است.

۱۲۵- بیع نسیه، بیعی است که ثمن آن کلی و مؤجل است.

۱۲۶- مقدار و جنس و وصف مبیع در صورتی که مبیع عین معین و کلی در معین باشد باید معلوم باشد.

۱۲۷- مقدار و جنس و وصف مبیع در صورتی که مبیع کلی فی‌الذمه باشد باید ذکر شود.

۱۲۸- بیع سلف یا سلم، بیعی است که میبع کلی و مؤجل است.

۱۲۹- بیع کالی به کالی، بیعی است که هم مبیع و هم ثمن آن هر دو کلی و موجل است.

۱۳۰- قدرت بر تسلیم در زمان انعقاد معامله شرط است و شرط صحت تمامی عقود می‌باشد.

۱۳۱- اگر در هنگام عقد قدرت بر تسلیم نباشد، عقد باطل است حتی اگر بعداً قدرت بر تسلیم بوجود آید.

۱۳۲- اگر کسی به بیع فاسد مالی را بگیرد ید او ضمانی است و یدش در حکم غاصب است چه عالم باشد و چه جاهل. به این ضمان ضمان مقبوض به عقد فاسد گویند.

۱۳۳- تسلیم یعنی اقباض.

۱۳۴- تسلم یعنی قبض.

۱۳۵- اگر مبیع عین معین باشد برای قبض اذن بایع لازم نیست.

۱۳۶- حق حبس در عقود معوض ایجاد می‌شود که هر دو تعهدش حال باشند.

۱۳۷- حق حبس در تمام عقود معوض جاریست و مختص بیع نیست.

۱۳۸- اگر هر دو تعهد مؤجل باشند در دو تاریخ مختلف کسی که زمان انجام تعهدش دیرتر باشد حق حبس دارد.

۱۳۹- اگر هر دو تعهد مؤجل باشند و در یک تاریخ باشند. قبل از تاریخ حق حبس نیست و باید صبر کنیم. زمان هر دو برسد تا حبس ایجاد شود.

۱۴۰- اگر عقد اقاله شود طرفین در بازگرداندن عوضین، حق حبس دارند.

۱۴۱- اگر عقد فسخ شود طرفین در بازگرداندن عوضین حق حبس ندارند چون فسخ ایقاع است.

۱۴۲- ضمان معاوضی یعنی مسؤولیت در عقود معوض.

۱۴۳- اگر مبیع قبل از تسلیم بدون تقصیر بایع تلف شود بیع منفسخ می‌شود و بایع باید ثمن را پس بدهد.

۱۴۴- هرگاه بایع با تقصیر مبیع را تلف کند در اینجا بیع منفسخ نمی‌شود و مشتری دو راه دارد:

۱) برود سراغ بایع و بدل بگیرد. ۲) به استناد خیار تعذر تسلیم عقد را فسخ کند.
۱۴۵- اگر اتلاف به وسیله مشتری صورت پذیرفته باشد در حکم قبض می‌باشد مگر این که بایع مشتری را فریب داده باشد.
۱۴۶- اگر اتلاف به وسیلهٔ ثالث صورت گرفته اگر بایع تقصیر کرده باشد و ثالث مبیع را تلف کند در حکم تلف بوسیله بایع است.
۱۴۷- اگر اتلاف به وسیلهٔ ثالث و بدون تقصیر بایع صورت گرفته باشد بیع منفسخ می‌شود.
۱۴۸- اگر مبیع قبل از تسلیم ناقص شود مشتری خیار تبعض صفقه دارد.
۱۴۹- اگر مبیع قبل از تسلیم معیوب شود مشتری خیار عیب دارد.
۱۵۰- تلف مبیع بعد از تسلیم در زمان خیار مختص به مشتری با بایع است.
۱۵۱- شرط این که تلف مبیع بعد از تسلیم از جیب بایع باشد این است که یکی از ۳ خیار مجلس، شرط و حیوان در عقد باشد و این خیارات مختص به مشتری باشد.
۱۵۲- ضمان درک یعنی مسؤولیت جبران.
۱۵۳- شرایط تحقق ضمان درک عبارتند از: ۱) انعقاد معامله فضولی ۲) گرفتن عوض به وسیلهٔ فضول ۳) رد معامله بوسیلهٔ مالک
۱۵۴- ضمان درک ویژهٔ عین معین است.
۱۵۵- ضمان درک ویژهٔ بیع نیست و در تمام عقود معاوضی راه دارد.
۱۵۶- بایع فضولی ضامن درک مبیع است پس باید ثمن را پس بدهد.
۱۵۷- مشتری فضولی ضامن درک ثمن است پس باید مبیع را پس بدهد.
۱۵۸- شرط خلاف ضمان درک، صحیح می‌باشد.

بخش پنجم: خیارات

۱۵۹- خیار مجلس، حیوان و تأخیر ثمن مخصوص عقد بیع می‌باشد.
۱۶۰- خیار غبن مخصوص عقود معوض است.
۱۶۱- خیار شرط در نکاح و ضمان و وقف راه ندارد.
۱۶۲- خیارات مدت دار عبارتند از: خیار حیوان، مجلس، شرط.
۱۶۳- خیارات فوری عبارتند از: ۱) خیار رویت ۲) خیار غبن ۳) خیار عیب ۴) خیار تدلیس
۱۶۴- خیاراتی که نه مدت دارند و نه فوری هستند: ۱) خیار تأخیر ثمن ۲) خیار تبعض صفقه ۳) خیار تخلف از شرط ۴) خیار تفلیس ۵) خیار تعذر تسلیم
۱۶۵- خیارات به ارث می‌رسند جز خیار شرطی که با قید مباشرت باشد.
۱۶۶- خیار شرطی که برای ثالث درج شده با فوت او از بین می‌رود و به وراث نمی‌رسد.
۱۶۷- خیار مجلس نیز اگر وراث در مجلس نباشند از بین می‌رود و به ارث نمی‌رسد.
۱۶۸- زن در معامله‌ی زمین که در آن خیار است از خیار ارث می‌برد.
۱۶۹- تمام خیارات ضمن عقد قابل اسقاط هستند جز: ۱) تدلیس ۲) تفلیس ۳) تعذر تسلیم
۱۷۰- طبق قانون مدنی خیار حیوان فقط مخصوص مشتری می‌باشد.
۱۷۱- خیار حیوان مخصوص حیوان زنده است.
۱۷۲- خیار تأخیر ثمن مخصوص بایع است و مشتری در تأخیر مبیع خیار ندارد.
۱۷۳- خیار تأخیر ثمن در مبیع کلی فی‌الذمه راه ندارد.
۱۷۴- در خیار تأخیر ثمن مبیع و ثمن هر دو باید حال باشند.
۱۷۵- برای به وجود آمدن خیار تأخیر ثمن ۳ روز باید از انعقاد بیع بگذرد.
۱۷۶- در خیار تأخیر در این ۳ روز نباید بایع تمام مبیع را داده باشد و مشتری هم تمام ثمن را داده باشد تا خیار بوجود بیاید.
۱۷۷- دادن ضامن به صورت نقل ذمه به ذمه و حواله از سوی مشتری در حکم پرداخت ثمن است.
۱۷۸- اگر مشتری بعد از ۳ روز ثمن را تأدیه کند خیار بایع ساقط می‌شود.
۱۷۹- خیار غبن همراه با عقد ایجاد می‌شود.
۱۸۰- مغبون در صورتی خیار دارد که جاهل به غبن باشد.
۱۸۱- در تمام خیارات اگر ضرر از بین برود خیار هم از بین می‌رود جز غبن.
۱۸۲- خیار عیب اختصاص به یک طرف معامله ندارد و هر طرف که کالای معیوب گرفته باشد خیار دارد مثل خیار رویت که هر طرف که مال خود یا طرف مقابل را ندیده خیار رویت دارد.
۱۸۳- خیار رویت در کلی راه ندارد مثل خیار عیب.

۱۸۴- در خیار عیب اگر عیب در زمان عقد موجود باشد خیار با عقد است ولی اگر عیب بعد از عقد به وجود بیاید خیار بعد از عقد می‌باشد.
۱۸۵- خیار تبعض صفقه جایی است که قسمتی از عقد باطل باشد یا فسخ یا منفسخ شود یا مورد اخذ به شفعه واقع شود.
۱۸۶- خیار تبعض صفقه اختصاص به هر دو طرف معامله دارد و هر طرف که عقد نسبت به او متبعض شود خیار دارد.
۱۸۷- برای تحقق خیار تفلیس ۳ شرط لازم است:
۱) یکی از دو عوض باید عین معین باشد. ۲) طرفی که باید مصداق کلی را بدهد مفلس شود. ۳) عین معین موجود باشد.
۱۸۸- خیار تفلیس بعد از عقد بوجود می‌آید.
۱۸۹- خیار تعذر تسلیم نسبت به هر دو طرف عقد می‌تواند مصداق داشته باشد.
۱۹۰- خیار تعذر تسلیم در کلی نیز راه دارد.
۱۹۱- احکام خاصه بیع عبارتند از: ۱) خیار مجلس و حیوان و تأخیر ثمن ۲) اخذ به شفعه ۳) ضمان معاوضی بعد از تسلیم
۱۹۲- در اجاره، موجر باید مالک منفعت باشد.
۱۹۳- طبق قانون مدنی و قانون روابط موجر و مستأجر، مستأجر می‌تواند عین مستأجره را اجاره دهد مگر این که حق اجاره دادن از او سلب شده باشد.
۱۹۴- طبق قانون روابط موجر و مستأجر ۵۶ مستأجر نمی‌تواند عین مستأجره را اجاره دهد مگر این که کتباً اذن داشته باشد.
۱۹۵- عیبی در اجاره موجب فسخ است که موجب نقص منفعت یا صعوبت در انتفاع باشد.
۱۹۶- در اجاره به هیچ عنوان ارش نداریم.
۱۹۷- عقودی که مدت دارند با انقضای مدت منفسخ می‌شوند.
۱۹۸- تقسیم یعنی تبدیل شدن مال مشاع به مال مفروز.
۱۹۹- ماهیت تقسیم تمیز حق همراه با مبادله مال مشاع و مفروز است.
۲۰۰- تقسیم به تراضی همواره امکان دارد جز در ۲ مورد:
۱) مال از مالیت بیفتد.
۲) در میان شرکا غایب یا محجور باشد که در این صورت تقسیم باید در دادگاه با حضور نمایندهٔ غایب و محجور باشد.
۲۰۱- مهایات یعنی تقسیم منافع بین شرکا چه مالک عین باشند چه مالک عین نباشند.
۲۰۲- در امانت قانونی(شرعی) اراده مالک وجود ندارد ولی در امانت مالکانه(قرارداد) اراده مالک وجود دارد.
۲۰۳- در امانت مالکانه مالک خودش باید برود مال را از امین بگیرد ولی در امانت قانونی امین خودش باید مال را به مالک پس بدهد.
۲۰۴- موضوع وکالت صرفاً عمل حقوقی است.
۲۰۵- وکالت مخلوطی از عقد و ایقاع است.
۲۰۶- مجنون و صغیر ممیز در هیچ عملی نه می‌توانند وکالت بدهند و نه وکالت بگیرند.
۲۰۷- صغیر ممیز فقط در مورد تملکات بلاعوض هم می‌توانند وکالت بدهند و هم وکالت بگیرند.
۲۰۸- سفیه هم در امور غیر مالی و هم در تملکات بلاعوض هم می‌تواند وکالت بدهد هم وکالت بگیرد.
۲۰۹- ورشکسته تنها در امور مالی‌اش نمی‌تواند وکالت دهد ولی در امور غیر مالی می‌تواند وکالت دهد و می‌تواند در امور مالی و غیر مالی دیگران وکیل باشد.
۲۱۰- اگر وکیل مصلحت را موکل رعایت نکند، معامله‌اش غیر نافذ است.
۲۱۱- اگر وکیل اذن در توکیل نداشت و وکیل دیگری گرفت هم وکیل و هم ثالث در مقابل موکل به صورت تضامنی ضامن‌اند.
۲۱۲- اگر موکل وکیل را عزل کند ولی وکیل در حالیکه خبر عزل به او نرسیده معامله‌ای کند این معامله صحیح است(وکالت ظاهری).
۲۱۳- عقد ضمان بین ضامن و طلبکار منعقد می‌شود.
۲۱۴- اگر با انعقاد عقد ضمان مدیون بری شود ضمان نقل ذمه به ذمه است.
۲۱۵- اگر با انعقاد عقد ضمان مدیون بری نشود و ذمهٔ ضامن به ذمهٔ او ضم شود به این ضمان ضم ذمه به ذمه می‌گویند.
۲۱۶- ضمان ضم ذمه به ذمه دو نوع است: ۱) طولی یا وثیقه‌ای ۲) عرضی یا تضامنی
۲۱۷- اگر ضامن و مدیون در عرض هم باشند و بین آنها تقدم و تأخری نباشد طلبکار می‌تواند به هر کدام که خواست رجوع کند به این می‌گویند ضمان عرضی یا تضامنی.
۲۱۸- اگر در ضمان طلبکار اول باید به سراغ مدیون برود و اگر مدیون پرداخت نکرد به سراغ ضامن بیاید این ضمان طولی یا وثیقه‌ای است.
۲۱۹- در قانون مدنی اصل بر ضمان نقل ذمه به ذمه است.
۲۲۰- عرف ضمان ضم ذمه به ذمه از نوع طولی را پذیرفته است.
۲۲۱- ضمان عقدی است عهدی.
۲۲۲- ضمان نقل ذمه به ذمه عقدی است معوض.

۲۲۳- ضمان ضم ذمه به ذمه عقدی است مجانی.
۲۲۴- در ضمان ضم ذمه به ذمه طلبکار باید اهلیت کامل را داشته باشد.
۲۲۵- در ضمان نقل ذمه به ذمه چون عقد به سود طلبکار است طلبکار می‌تواند صغیر ممیز یا سفیه باشد.
۲۲۶- موضوع ضمان دین است و دین باید کلی باشد.
۲۲۷- عقد به هر دلیلی که باطل باشد ضمان عهده صحیح است.
۲۲۸- اگر به طور مطلق ضمان عهده منعقد شود تنها شامل بطلان عقد می‌شود و ضمان عهده در فسخ و اقاله و انفساخ راه ندارد مگر این که تصریح شود.
۲۲۹- تعلیق در ضمان نقل ذمه به ذمه موجب بطلان است.
۲۳۰- ضمان نقل ذمه به ذمه نسبت به هر دو طرف لازم است.
۲۳۱- ضمان ضم ذمه به ذمه نسبت به طلبکار جایز است.
۲۳۲- ضمان نقل ذمه به ذمه اقاله‌اش غیر نافذ است ولی ضمان ضم ذمه به ذمه را می‌توان اقاله کرد.
۲۳۳- بدهکار بودن محیل به محتال شرط اساسی عقد حواله است.
۲۳۴- صلح در مورد دعاوی عقدی است معوض چون طرفین از دعوای خود می‌گذرند.
۲۳۵- صلح دعوی مبتنی بر معاملهٔ باطل، باطل است.
۲۳۶- صلح دعوی ناشی از بطلان معامله صحیح است.
۲۳۷- وثیقه شخصی ناشی از سه عقد است ضمان، حواله، کفالت.
۲۳۸- در رهن استمرار قبض شرط نیست.
۲۳۹- مورد مال مرهون می‌تواند عین معین یا کلی در معین باشد.
۲۴۰- اگر شرط شود که مرتهن حق فروش نداشته باشد شرط باطل و عقد صحیح است.
۲۴۱- منافع متصل و منفصل مال مرهونه از آن راهن است.
۲۴۲- فروش مال مرهون توسط راهن به نظر دکتر کاتوزیان، صحیح و از نظر رویه قضایی، غیر نافذ است.
۲۴۳- ۵ شرط لازم برای پیدایش حق شفعه: ۱) مال غیرمنقول ذاتی باشد. ۲) مال مشاع باشد. ۳) قابل تقسیم باشد. ۴) بین دو نفر باشد. ۵) شریک مال خود را بفروشد.
۲۴۴- اخذ به شفعه ایقاعی است تبعی و تابع بیع است.
۲۴۵- حق شفعه قابل تبعیض نیست.
۲۴۶- عقودی که موضوع آنها باید از اموال مصرف نشدنی باشد: ۱) اجاره ۲) عاریه ۳) وقف ۴) عقد موجد حق انتفاع

مواد مهم قانون مدنی

۱۵- ۱۷- ۲۰- ۳۷- ۴۰- ۴۴- ۵۱- ۴۹- ۵۲- ۵۳- ۵۶- ۶۳- ۶۵- ۷۲- ۷۹- ۷۷- ۸۰- ۸۴- ۸۸- ۹۰- ۹۱- ۱۰۰- ۱۰۸- ۱۳۲- ۱۳۳- ۱۴۰- ۱۴۲- ۱۴۳- ۱۴۶- ۱۹۰- ۱۹۳- ۲۰۱- ۲۰۲- ۲۰۴- ۲۰۵- ۲۰۶- ۲۰۷- ۲۱۶- ۲۱۷- ۲۱۸ مکـرر- ۲۲۱- ۲۲۶- ۲۲۷- ۲۲۹- ۲۳۲- ۲۳۳- ۲۳۸- ۲۳۹- ۲۴۰- ۲۴۲- ۲۴۳- ۲۴۴- ۲۴۶- ۲۴۹- ۲۵۰- ۲۵۲- ۲۵۳- ۲۵۴- ۲۵۸- ۲۵۷- ۲۶۰- ۲۶۳- ۲۶۵- ۲۶۶- ۲۶۷- ۲۶۹- ۲۷۰- ۲۷۵- ۲۷۷- ۲۷۹- ۲۸۱- ۲۸۲- ۲۸۸- ۲۸۶- ۲۹۳- ۲۹۴- ۲۹۵- ۲۹۶- ۲۹۷- ۲۹۸- ۲۹۹- ۳۰۵- ۳۰۶- ۳۰۷- ۳۰۹- ۳۱۱- ۳۱۲- ۳۱۴-۳۱۷- ۳۱۸- ۳۲۰- ۳۲۱- ۳۲۵- ۳۳۲- ۳۳۵- ۳۳۶- ۳۳۷- ۳۴۲- ۳۴۷- ۳۴۸- ۳۴۹- ۳۵۳- ۳۵۵- ۳۵۶- ۳۵۹- ۳۶۲- ۳۶۳- ۳۶۴- ۳۶۷- ۳۷۰- ۳۷۱- ۳۷۴- ۳۷۷- ۳۷۸- ۳۷۸- ۳۷۹- ۳۸۰- ۳۸۱- ۳۸۴- ۳۸۵- ۳۸۷- ۳۸۸- ۳۸۹- ۳۹۰- ۳۹۱- ۳۹۷- ۳۹۸- ۴۰۲- ۴۰۳- ۴۰۴- ۴۰۵- ۴۰۸- ۴۰۹- ۴۱۰- ۴۱۱- ۴۱۲- ۴۱۳- ۴۱۴- ۴۱۵- ۴۱۶- ۴۱۷- ۴۱۸- ۴۲۴- ۴۲۶- ۴۲۹- ۴۳۰- ۴۳۸- ۴۴۱- ۴۴۳- ۴۵۲- ۴۵۳- ۴۵۴- ۴۵۵- ۴۵۸- ۴۵۹- مـواد ۳۳ و ۳۴ قـانون ثبـت- ۴۶۰- ۴۶۳- ۴۶۵- ۴۶۸- ۴۷۱- ۴۷۸- ۴۸۰- ۴۸۱- ۴۸۳- ۴۸۵- ۴۸۹- ۴۹۰- ۴۹۴- ۴۹۷- ۴۹۶- ۴۹۹- ۵۰۱- ۵۱۰- ۵۱۵ و مـواد ۴، ۵، ۱۲، ۱۴، ۱۵ و ۲۹ قـانون مـؤجر و مستأجر سال ۵۶ و مواد ۱، ۶، ۷، ۸، ۹ و ۱۰ قـانون روابـط مـؤجر و مسـتأجر سـال ۷۶ و مـواد ۵۴۷- ۵۵۱- ۵۵۴- ۵۵۸- ۵۸۰- ۵۸۳- ۵۸۶- ۵۸۷- ۵۸۸- ۵۹۹- ۶۰۱- ۶۰۶- ۶۲۸- ۶۲۹- ۶۳۱- ۶۳۶- ۶۵۰- ۶۵۹- ۶۶۱- ۶۶۴- ۶۶۹- ۶۷۰- ۶۷۴- ۶۷۸- ۶۸۰- ۶۸۱- ۶۸۲- ۶۸۶- ۶۸۵- ۶۸۷- ۶۸۸- ۶۸۹- ۶۹۰- ۶۹۱- ۶۹۳- ۶۹۲- ۶۹۴- ۶۹۵- ۶۹۶- ۶۹۷- ۷۰۰- ۷۰۲- ۷۰۳- ۷۰۴- ۷۰۵- ۷۰۷- ۷۰۸- ۷۰۹- ۷۱۰- ۷۱۱- ۷۱۲- ۷۱۳- ۷۱۴- ۷۱۵- ۷۱۶- ۷۱۷- ۷۱۸- ۷۱۹- ۷۲۰- ۷۲۱- ۷۲۲- ۷۲۳- ۷۲۵- ۷۲۷- ۷۲۹- ۷۲۸- ۷۳۱- ۷۳۳- ۷۳۶- ۷۳۷- ۷۳۸- ۷۳۹- ۸۴۱- ۸۴۳- ۸۴۵- ۸۴۷- ۸۵۱- ۸۵۲- ۸۵۳- ۸۵۴- ۸۵۶- ۸۵۹- ۸۶۰- ۸۷۱- ۸۷۳- ۸۲۲- ۹۰۵- ۱۰۶۹- ۱۰۸۱- ۱۰۸۲- ۱۰۸۴- ۱۰۸۵- ۱۰۸۶- ۱۰۸۷- ۱۰۸۸- ۱۰۸۹- ۱۰۹۰- ۱۰۹۱- ۱۰۹۲- ۱۰۹۳- ۱۰۹۴- ۱۰۹۶- ۱۰۹۷- ۱۰۹۹- ۱۱۰۰- ۱۱۰۱- ۱۱۰۷- ۱۱۰۹- ۱۱۳۱- ۱۱۴۵- ۱۱۴۶- ۱۱۵۱- ۱۱۵۲- ۱۱۸۴- ۱۲۱۵- ۱۱۲۶ قانون مدنی.

نکات مهم آیین دادرسی مدنی

۱- اگر طرح دعوا به وسیله وکیل صورت گرفته و رأی به وکیل ابلاغ شود و وکیل مذکور در ظرف مهلتی که برای تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی از حکم معین شده فوت کند یا ممنوع از وکالت شود یا به واسطۀ قوه قهریه قادر به انجام وظیفه وکالت نباشد، در این حالت ابتدای مهلت اعتراض، از تاریخ ابلاغ به موکل محسوب می‌شود.

۲- هنگامی که خواهان دادخواستی تقدیم دادگاه می‌کند اصولاً باید خواسته خود را تقویم کند مگر این که: ۱- خواسته مالی نباشد (غیر مالی باشد). ۲- خواسته مالی باشد ولی تقویم آن در روز تقدیم دادخواست ممکن نباشد. ۳- خواسته پول رایج ایران باشد که بها همان مبلغ مورد مطالبه است.

۳- بررسی وجود یا عدم وجود سمت دادخواست دهنده در صورتی است که خواهان شخص حقیقی یا حقوقی و دادخواست دهنده غیر اصیل باشد. اگر سمت دادخواست دهنده محرز نشود دادگاه، قرار رد دعوا صادر می‌کند.

۴- ایرادات:

الف) ایراداتی که در رسیدگی مانع موقت ایجاد می‌کنند: ۱) ایراد عدم اهلیت ۲) ایراد عدم احراز سمت

ب) ایراداتی که در رسیدگی مانع دایم ایجاد می‌کنند: ۱) ایراد عدم توجه دعوا به خوانده ۲) ایراد امر قضاوت شده

۵- تفاوت مرحله با مقطع:

الف) ظرف زمانی خاصی که دعوا در آن طرح، رسیدگی و منتهی به صدور رأی قاطع می‌شود «مرحله» گویند مثل مرحله بدوی یا تجدیدنظر.

ب) ظرف زمانی که هر مرحله ممکن است داشته باشد «مقطع» گویند مثل اولین جلسه با ختم مذاکرات.

۶- فوت خوانده اصولاً از موارد توقیف دادرسی است مثلاً در مواردی که حق مورد ترافع غیر مالی است مثل دعوای الزام به تمکین، فوت هر یک از اصحاب دعوا، موجب زوال دعوا و صدور قرار سقوط دعوا می‌شود.

۷- استرداد دعوا:

الف) مادام که دادرسی تمام نشده خواهان دعوا را مسترد کند ← دادگاه قرار رد دعوا صادر می‌کند.

ب) پس از ختم مذاکرات در صورت ممکن است که:

۱) خوانده راضی باشد که در این صورت قرار رد دعوا صادر می‌شود.

۲) یا خواهان از دعوای خود به کلی صرف‌نظر کند. در این صورت دادگاه قرار سقوط دعوا صادر می‌کند.

۸- خوانده می‌تواند درخواست تبدیل مالی که توقیف شده است را به مال دیگر بنماید مشروط بر این که مال پیشنهاد شده از نظر قیمت و سهولت فروش از مالی که قبلاً توقیف شده است کمتر نباشد. درخواست تبدیل تأمین از دادگاهی می‌شود که قرار تأمین را صادر کرده است.

۹- دعاوی طاری:

۱) ورود ثالث ← تا اعلام ختم دادرسی در مرحله بدوی و تجدیدنظر می‌توان مطرح کرد.

۲) جلب ثالث ← تا پایان اولین جلسه دادرسی در مرحله بدوی و تجدیدنظر

۳) دعوای متقابل ← تا پایان اولین جلسه دادرسی

۴) دعوای اضافی ← تا پایان اولین جلسه دادرسی

۱۰- کسی که دعوای متقابل مطرح می‌کند خواهان محسوب می‌شود و از تمام حقوق‌خواهان برخوردار است مثلاً می‌تواند تقاضای تأمین خواسته کند.

۱۱- هنگام تأمین دلیل اصولاً طرف تأمین باید احضار شود اما عدم حضور وی مانع تأمین نیست. در اموری که فوریت داشته باشد دادگاه بدون احضار طرف، اقدام به تأمین دلیل می‌نماید.

۱۲- در دعاوی تصرف:

۱) اگر حکم راجع به ابنیه و اشجار باشد ← همین که حکم صادر شد اجرا می‌شود و برای جلوگیری از قلع باید ظرف یک ماه دعوای مالکیت مطرح شود.

۲) اگر حکم راجع به زراعت و آثار تخریبی باشد ← حکم در صورتی اجرا می‌شود که قطعی شده باشد.

۱۳- سازش:

۱) اگر در دادگاه واقع شود ← دادگاه گزارش اصلاحی صادر و مفاد آن بدون صدور حکم یا قرار قابل اجرا است. توجه شود گزارش اصلاحی رأی نیست. بنابراین طرق شکایت از آراء نسبت به آن اعمال نمی‌شود بلکه می‌توان دعوای فسخ یا بطلان آن را مطرح کرد.

۲) اگر خارج از دادگاه واقع شود← اگر طرفین در دادگاه به آن اقرار کنند ← آثار سازش در دادگاه را دارد.

۱۴- در صورتی که نماینده حقوقی یک اداره دولتی به مرضی که مانع حرکت است مبتلا شود دادگاه جلسه دادرسی را تجدید نخواهد

کرد زیرا تکلیف مقرر در ماده ۴۱ فقط در مورد وکلا است.

۱۵- رسیدگی به درخواست تأمین دلیل در حال حاضر در صلاحیت اعضای شورای حل اختلاف می‌باشد.

۱۶- فقط احکام قطعی و قرار سقوط دعوی از اعتبار امر مختومه برخوردارند. بنابراین قرارهای قاطع، گزارش اصلاحی، قرارهای اعدادی از اعتبار امر مختومه برخوردار نیستند.

۱۷- دستور موقت:

الف) دادرسی فوری

ب) اجرای موقت دستور دادگاه ← در دعاوی تصرف به این معنا است.

ویژگی دستور موقت در دعاوی تصرف:

۱) موکول به دادن تأمین نیست← برخلاف دستور موقت به معنای خاص

۲) اجرای آن موکول به تأیید رئیس حوزه قضایی نیست ← بر خلاف دستور موقت به معنای خاص

۳) با صدور رأی مرحله بدوی مرتفع می‌شود ← بر خلاف دستور موقت به معنای خاص

۱۸- مرجع تقدیم دادخواست تجدیدنظر:

۱) دادگاه صادر کننده رأی

۲) یا دفتر شعبه اول دادگاه تجدیدنظر

۳) اگر متقاضی در بازداشت باشد دفتر بازداشتگاه

۱۹- در صورتی که دادخواست تجدیدنظر خارج از مهلت داده شود یا ناقص باشد و در مهلت قانونی رفع نقص نگردد، دادگاه بدوی صادرکننده رأی قرار رد آن را صادر می‌کند.

۲۰- الف) عدم رعایت شرایط قانونی دادخواست در مرحله بدوی موجب نقض رأی در مرحله تجدیدنظر نخواهد بود.

ب) عدم رفع نقص دادخواست در موعد مقرر در مرحله بدوی موجب نقض رأی در مرحله تجدیدنظر نخواهد بود.

ج) در صورتی که سمت دادخواست دهنده بدوی محرز نباشد دادگاه تجدیدنظر رأی صادره را نقض و قرار رد دعوا صادر می‌نماید.

۲۱- در مرحله تجدیدنظر ادعای جدید پذیرفته نمی‌شود اما دلیل جدید پذیرفته می‌شود.

۲۲- در دعاوی متعدد بهای خواسته هر دعوا قابلیت تجدیدنظر از همان دعوا را تعیین می‌نماید.

۲۳- قرارهایی که قابل فرجام‌اند: ۱) قرار ابطال دادخواست ۲) قرار رد دادخواست ۳) قرار سقوط دعوا

۴) قرار عدم اهلیت یکی از طرفین ← مشروط بر این که اصل حکم راجع به آنها قابل فرجام باشد.

۲۴- دیوان عالی کشور هنگام رسیدگی طرفین را دعوت نمی‌کند و رسیدگی بدون حضور اصحاب دعوا صورت می‌گیرد مگر این که شعبه رسیدگی کننده حضور طرفین را لازم بداند.

۲۵- اگر رأی فرجام خواسته جزئاً ابرام شود، دادگاهی که پرونده جهت رسیدگی به آن توسط دیوان عالی کشور ارجاع شده حق رسیدگی به قسمت ابرام شده را ندارد.

۲۶- اگر پرونده بعد از نقض در دیوان عالی کشور، به دادگاه صادرکننده رأی فرجام خواسته ارجاع شود ورود ثالث امکان‌پذیر است زیرا ورود ثالث تا وقتی که ختم دادرسی اعلام نشده ممکن است امادعوای اضافی، تقابل، جلب ثالث ممکن نیست زیرا باید تا پایان اولین جلسه باشد.

۲۷- اعتراض ثالث طاری بدون تقدیم دادخواست صورت می‌گیرد و رسیدگی نیز در صلاحیت دادگاهی است که حکم به عنوان دلیل در آن مطرح شده اما این حالت یک استثنا دارد و آن در صورتی است که دادگاهی که رأی در آن به عنوان دلیل مطرح شده درجه‌اش از دادگاه صادرکننده پایین‌تر باشد که در این صورت معترض ثالث باید ظرف ۲۰ روز درخواست اعتراض به دادگاه رسیدگی‌کننده به اصل دعوا بدهد اما دادخواست اعتراض را به دادگاه صادر کننده بدهد و رسیدگی نیز در دادگاه صادر کننده رأی به عمل می‌آید.

۲۸- اگر درخواست ابطال رأی داور خارج از موعد مقرر باشد و دادگاه قرار رد درخواست صادر کند این قرار قطعی است.

۲۹- اعاده دادرسی تنها نسبت به احکامی امکان‌پذیر است که در قانون پیش‌بینی شده است. از طرف دیگر در حقوق ایران اعاده دادرسی نسبت به آرای مراجع استثنایی اعم از مراجع استثنایی قضایی مثل دادگاه انقلاب، نظامی، روحانیت و استثنایی غیروابسته به دادگستری مثل مراجع ثبتی، شورای حل اختلاف امکان‌پذیر نیست.

۳۰- اگر رأی در دیوان عالی کشور نقض شود برای تجدید رسیدگی تقدیم دادخواست مجدد لازم نیست.

۳۱- اگر بعد از اعاده دادرسی حکمی صادر شود اعاده دادرسی نسبت به این حکم:

الف) اگر از همان جهت سابق باشد امکان‌پذیر نیست.

ب) اگر از جهت جدید باشد امکان‌پذیر است.

۳۲- ماده ۳۳۲ قرارهای قابل تجدیدنظر را ۶ مورد ذکر می‌کند:

۱) ابطال دادخواست یا رد دادخواست که از دادگاه صادر شود.

۲) رد دعوا یا عدم استماع دعوا
۳) سقوط دعوا یا عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا
اما در ماده ۳۶۷ قرارهای قابل فرجام را ۴ مورد ذکر کرده و قرار رد دعوا یا عدم استماع دعوا ذکر نشده است.
۳۳- احکام مستند به سوگند هم قابل تجدیدنظر است و هم قابل فرجام مگر در مورد سوگند قاطع دعوا که قابل فرجام نیست.
۳۴- بعد از ارجاع پرونده به شعب دیوان رئیس شعبه باید دادخواست فرجام را مطالعه و گزارش تهیه کند یا به نوبت به یکی از اعضای شعبه ارجاع نماید.
۳۵- هنگام اجرای حکم دادگاه ممکن است مشکلاتی پیش آید:
۱) اختلاف ناشی از اجرای حکم باشد ← حل آن با دادگاهی است که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود.
۲) در جریان اجرای حکم اشکالی پیش آید ← دادگاهی که حکم تحت‌نظر آن اجرا می‌شود رفع اشکال می‌کند.
۳) اختلافات راجع به مفاد حکم ← حل آن با دادگاهی است که حکم را صادر کرده است.
۴) اختلاف مربوط به اجرای احکام که از اجمال یا ابهام یا محکوم‌به حادث شود ← حل آن با دادگاهی است که حکم را صادر کرده است.
۳۶- دعوای ابطال دستور اجرای سند لازم الاجرا که از اجرای ثبت صادر شده است در صلاحیت دادگاه محل مرجعی است که دستور اجرا صادر نموده است.
۳۷- اگر قرار منع تعقیب وکیل دادگستری از دادسرای کانون وکلا صادر شود این قرار قابل اعتراض است و مرجع رسیدگی به آن دادگاه انتظامی وکلا است.
۳۸- مرجع رفع اختلاف ناشی از اجرای رأی داوری با دادگاهی است که اجراییه صادر کرده است.
۳۹- در حکم خلع ید صادره به نفع یکی از شرکای ملک مشاع به ضرر شریک دیگر از تمام ملک خلع ید می‌شود ولی کل ملک نیز به تصرف محکوم‌له داده نمی‌شود.
۴۰- در صورتی که مال غیر منقول معرفی شده بازداشت شده باشد با معرفی محکوم‌له قابل بازداشت مجدد است. از طرف دیگر جهت بازداشت مال غیرمنقول ثبت شده کافی است دستور بازداشت در ادارۀ ثبت اعمال گردد.
۴۱- حکم صادره در صورتی اجرا می‌شود که:
۱) حکم قطعی شده باشد یا قرار اجرای موقت آن در مواردی که قانون معین کرده صادر شود.
۲) حکم به محکوم‌علیه یا وکیل یا نماینده قانونی وی ابلاغ شود.
۳) محکوم‌له یا وکیل یا نماینده قانونی وی کتباً از دادگاه اجرای حکم را تقاضا کرده باشد.
۴) موضوع حکم معین باشد.
۵) اجراییه صادر شود مگر این که قانون ترتیب دیگری معین کرده باشد.
۴۲- اگر اجراییه به محکوم‌علیه ابلاغ شود و بعد از ابلاغ محکوم‌علیه فوت کند مفاد اجراییه باید به وسیله اخطاریه به ورثه او اطلاع داده شود.
۴۳- تنها مرجع عمومی اداری، دیوان عدالت اداری است.
۴۴- رسیدگی در دیوان عدالت اداری با تقدیم دادخواست شروع می‌شود. هزینه دارسی در شعبه تشخیص دیوان عدالت یکصد هزار ریال است.
۴۵- اگر وکیلی جهت تطویل محاکمه به وسایل خدعه آمیز مانند رد دادرس متوسل شود تخلف کرده است که به مجازات انتظامی درجه ۴ محکوم خواهد شد. اگر وکیلی استعفای خود را از وکالت به موکل و دادگاه اطلاع ندهد عمل وی تخلف انتظامی درجه ۴ است و موجب تنزل درجه می‌شود.
۴۷- مقررات راجع به نیابت قضایی که در آیین دادرسی مدنی ذکر شده شامل امور حسبی نخواهد بود.
۴۸- سبب دعوا عمل یا واقعۀ حقوقی است که براساس آن خواهان خود را مستحق مطالبه می‌داند.
۴۹- اگر در جریان دادرسی یکی از طرفین سند ارایه کند و طرف دیگر نسبت به آن اظهار تردید کند و صاحب سند، سند خود را مسترد کند استرداد این سند دلیل بطلان آن نخواهد بود.
۵۰- برای جرح گواه می‌توان از دادگاه تقاضای استمهال کرد که مهلت آن یک هفته است.
۵۱- اطلاعاتی که در نتیجه تحقیق محلی و معاینه محلی به دست می‌آید، اماره قضایی است.
۵۲- اگر انجام امری که به کارشناس واگذار شده نیاز به مهلتی بیش از مهلتی باشد که به وی داده شده کارشناس می‌تواند از دادگاه تقاضای مهلت کند که در این صورت اعطای مهلت مجدد به کارشناس در اختیار دادگاه است.
۵۳- در صورتی که خواهان هیچ دلیل برای ادعا خود نداشته باشد باید سوگند یاد کند. در صورتی که سوگند یاد نکند و در واقع نکول کند ادعای وی ساقط خواهد شد.
۵۷- اقرار جزء اموری است که قابل توکیل نیست. اگر وکیل علیه موکل اقرار کند نسبت به اموری که قاطع دعوا است پذیرفته نمی‌گردد.

۵۸- شرایط دادن نیابت قضایی:
۱) موضوع خارج از مقر دادگاه باشد.
۲) مباشرت دادگاه شرط نباشد.
۳) دادگاه نیابت دهنده از نظر درجه بالاتر یا مساوی دادگاه نایب باشد.
۴) هر دو دادگاه عمومی یا هر دو اختصاصی باشند.
۵۹- در صورتی که محکوم‌علیه مجهول المکان باشد ابلاغ دادنامه باید در روزنامه کثیرالانتشار مرکز یا محلی به عمل آید.
۶۰- در صورتی که رأی دادگاه تجدیدنظر تأیید رأی دادگاه بدوی باشد و رأی غیابی باشد مرجع واخواهی دادگاه تجدیدنظر است.
۶۱- اگر امضا یک سند عادی مورد انکار واقع شود و اصالت آن سند اثبات گردد فقط مفاد سند می‌تواند اساس تطبیق قرار گیرد.
۶۲- سوگند قضایی (اثباتی) سه نوع است:
۱) بتی (قاطع دعوا) ← با این سوگند ادعا ساقط یا اثبات می‌شود ← در کلیه دعاوی مالی و سایر حقوق الناس می‌توان از این سوگند استفاده کرد.
۲) سوگند استظهاری ← تنها در دعوی علیه میت اقامه می‌شود.
۳) سوگند تکمیلی: برای تکمیل یک دلیل ناقص به کار می‌رود ← دعاوی قابل اثبات با این سوگند دعاوی مالی یا آنچه مقصود از آن مال است می‌باشد.
۶۳- کسی که متقاضی صدور قرار کارشناس است برای پرداخت دستمزد کارشناس یک هفته از تاریخ ابلاغ اخطاریه مهلت دارد.
۶۴- اظهار انکار و تردید نسبت به سند و دلایل باید حتی‌الامکان تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید. ادعای جعلیت نسبت به اسناد و مدارک نیز باید حتی‌الامکان تا اولین جلسه دادرسی با ذکر دلیل جعل مطرح شود مگر این که دلیل ادعا بعد از موعد مقرر و قبل از صدور رأی یافت شود.
۶۵- گواهی:
الف) مستقیم ← یعنی گواه خود مستقیماً چیزی را دیده، شنیده یا حس کرده است.
ب) غیر مستقیم ← (گواهی بر گواهی) ← گواه خود مستقیماً چیزی را ندیده، نشنیده یا حس نکرده بلکه دیده‌ها، شنیده‌ها و محسوسات دیگر را بیان می‌کند. در دعاوی مدنی و جنبه خصوصی جرایم از این نوع گواهی می‌توان استفاده کرد به شرطی که مبنای رأی دادگاه گواهی باشد.
۶۶- حکم در صورتی غیابی است که:
۱) خوانده یا وکیل او در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده است.
۲) خوانده یا وکیل او کتباً نیز دفاع نکرده باشد.
۳) اخطاریه به خوانده یا وکیل او ابلاغ نشده باشد.
هر کدام از موارد سه‌گانه فوق باشند، حکم حضوری است. بنابراین ملاک رأی حضوری و غیابی حضور فیزیکی یا عدم حضور فیزیکی در دادگاه نیست.
۶۷) اجرای حکم غیابی:
الف) اگر دادنامه یا اجراییه به محکوم‌علیه غایب ابلاغ واقعی شود برای اجرای حکم نیازی به دادن ضامن یا تأمین نیست.
ب) اگر دادنامه یا اجراییه به محکوم‌علیه ابلاغ قانونی شده باشد اجرای حکم منوط به معرفی ضامن معتبر یا اخذ تأمین متناسب است.
۶۸- اگر در تنظیم و نوشتن رأی دادگاه سهو قلم رخ دهد مثل از قلم افتادن کلمه یا اشتباه در محاسبه، تا وقتی که از آن درخواست تجدیدنظر نشده، دادگاه رأساً یا به درخواست ذی‌نفع، رأی را تصحیح می‌کند.
۶۹- در دعاوی راجع به ادارات دولتی و سازمان‌های وابسته به دولت، مؤسسات مأمور خدمات عمومی، شهرداری‌ها، مؤسساتی که تمام یا بخشی از سرمایه آنها متعلق به دولت است ابلاغ باید به رئیس دفتر مرجع مخاطب یا قائم مقام او صورت بگیرد.
۷۰- برای صدور تأمین خواسته باید شرایط عمومی و اختصاصی رعایت شود:
الف) شرایط عمومی: ۱) خواهان باید درخواست کند. ۲) حق و خواسته خواهان منجز باشد.
۳) خواهان ذی‌نفع باشد. ۴) سمت خواهان محرز باشد.
ب) شرایط اختصاصی: ۱) خواسته معلوم باشد. ۲) خواسته عین معین باشد.
۷۱- قرار تأمین خواسته جزء قرارهایی است که قابل اعتراض است. درخواست تأمین خواسته به طرف ابلاغ نمی‌شود اما وقتی قرار صادر شد خود قرار به طرف ابلاغ می‌شود. طرف حق دارد ظرف ده روز به این قرار اعتراض کند.
۷۲- در صورت توقیف یا زندانی شدن یکی از اصحاب دعوا یا عزیمت به محل مأموریت نظامی یا مأموریت دولتی یا مسافرت ضروری، دادرسی متوقف نمی‌شود ولی دادگاه مهلت کافی برای تعیین وکیل به آنان می‌دهد.
۷۳- اگر دادگاه احراز نماید که جلب ثالث به منظور تأخیر رسیدگی است می‌تواند دادخواست جلب را از دادخواست اصلی تفکیک

نموده و به هر یک جداگانه رسیدگی کند.

۷۴- قرار رد دادخواست جلب ثالث یا حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدیدنظر است. اگر این قرار در مرحله تجدیدنظر فسخ شود، بعد از فسخ قرار، رسیدگی به آن با دعوای اصلی، در دادگاهی که به عنوان تجدیدنظر رسیدگی می‌نماید به عمل می‌آید (یک حکم استثنایی است).

۷۵- کاهش خواسته، افزودن خواسته، تغییر نحوه دعوا، تغییر خواسته و تغییر درخواست در صورتی ممکن است که با دعوای طرح شده مربوط بوده و منشا واحدی داشته باشند و تا پایان اولین جلسه آن را به دادگاه اعلام کرده باشد.

۷۶- در دعاوی مستند به: ۱) برات، سفته، چک ۲) اسناد رسمی ۳) دعاوی علیه متوقف
نمی‌توان تقاضای تأمین دعوای واهی کرد.

۷۸- دعوای تهاتر، صلح، فسخ، ردخواست و امثال آن دعوای متقابل محسوب نمی‌شود و نیاز به تقدیم دادخواست جداگانه ندارد.

۷۹- رسیدگی به دعاوی تصرف تابع تشریفات آیین دادرسی نبوده و خارج از نوبت به عمل می‌آید.

۸۰- اگر دعوا در دیوان عالی کشور بود طرفین می‌توانند تقاضای سازش کنند اما نمی‌توانند از دیوان بخواهند که سازش واقع شده را در صورت مجلس قید کند زیرا این تکلیف بر عهده دادگاه است یعنی مرجعی که رسیدگی ماهوی می‌کند. بنابراین دیوان گزارش اصلاحی صادر نمی‌کند.

۸۱- کسی که نسبت به مالکیت یا اصل حق (انتفاع یا ارتفاق) اقامه دعوی مالکیت کند دیگر نمی‌تواند علیه همان خوانده در آن دادخواست یا بعد از آن دعوی تصرف مطرح کند زیرا با اقامه دعوی مالکیت تصرف خوانده را شناسایی کرده است.

۸۲- یکی از مواردی که بدون گرفتن تأمین از خواهان قرار تأمین خواسته صادر می‌شود موردی است که خواسته در معرض تضییع و تفریط باشد. منظور از خواسته دراین حالت عین معین یا کلی است.

۸۳- سند مسلم الصدور سند رسمی نیست. بنابراین اگر اسناد عادی که امضای آن را سردفتر تصدیق نموده مستند دعوا باشد و خواهان درخواست تأمین خواسته کند باید خسارت احتمالی پرداخت شود که باید وجه نقد باشد. همچنین است اسناد عادی که اعتبار سند رسمی را دارند.

۸۴- صدور قرار تأمین خواسته در صورتی ممکن است که خواسته معلوم و عین معین باشد. مثلاً اگر دعوای ابطال سند مالکیت مطرح شود چون خواسته دعوی اعلام مالکیت یا خلع ید نیست صدور قرار تأمین امکان‌پذیر نیست.

۸۵- درخواست استرداد دعوا را تا زمانی می‌توان مطرح کرد که دادرسی وارد مرحله صدور حکم نشده باشد.

۸۶- صدور اجراییه با دادگاه نخستین است. به عنوان مثال اگر دعوی ورود ثالث در دادگاه تجدیدنظر اقامه شده باشد صدور اجراییه در مورد حکم مربوط به پرونده ورود ثالث با دادگاه بدوی است.

۸۷- برگ‌های اجراییه باید با تعداد محکوم‌علیه به علاوه ۲ نسخه صادر شود:

۱) یک نسخه داخل پرونده دعوی می‌ماند.
۲) یک نسخه بعد از ابلاغ به محکوم‌علیه در پرونده اجرایی می‌ماند.
۳) یک نسخه موقع ابلاغ به محکوم‌علیه داده می‌شود.

۸۸- وقتی حکمی صادر می‌شود هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر دهد یا جلوی اجرای آن را بگیرد مگر دادگاهی که حکم صادر نموده و یا مرجع بالاتر، آن هم در مواردی که قانون معین نموده است.

۸۹- دعاوی طاری عبارتند از: ۱) ورود ثالث ۲) جلب ثالث ۳) دعوای متقابل ۴) دعوای اضافی

۹۰- در اموری که در صلاحیت دیوان عدالت اداری است دیوان تنها می‌تواند ورود خسارت را تصدیق کند اما تعیین میزان خسارت و حکم به پرداخت خسارت خارج از صلاحیت دیوان است.

۹۱- رد دادرس در دیوان عدالت اداری تابع قواعد عام مذکور در آیین دادرسی مدنی است.

۹۳- طبق قانون دادخواست باید بر روی برگ‌های چاپی مخصوص نوشته شود. بنابراین دادخواست شفاهی به هیچ وجه مورد قبول نیست.

۹۴- خواهان هنگامی که دادخواست به دادگاه می‌دهد باید در زیر دادخواست در قسمت تعیین شده برای امضا، آن را امضا کند در غیر این صورت دادخواست پذیرفته نمی‌شود.

۹۵- وکالتنامه وکیل:

الف) اگر در ایران تنظیم شود ← وکیل می‌تواند زیر وکالتنامه تأیید کند که وکالتنامه را موکل شخصاً امضا، مهر یا انگشت زده است.

ب) اگر در خارج از کشور تنظیم شود:

۱) اگر ایران در کشور محل تنظیم مأمورین سیاسی یا کنسولی داشته باشد باید به گواهی این مأمورین برسد.

۲) اگر ایران در کشور محل تنظیم مأمورین سیاسی یا کنسولی نداشته باشد مرجع گواهی به موجب آیین‌نامه‌ای که توسط وزارت

دادگستری با همکاری وزارت امور خارج تهیه و به تصویب رئیس قوه قضاییه خواهد رسید مشخص می‌شود.

۹۶- در صورتی که موکل وکیل را عزل کرده باشد اما وکیل دادخواست تجدیدنظر تقدیم دادگاه کند این دادخواست در صورت عدم اطلاع وکیل از عزل پذیرفته می‌شود.

۹۷- اختلاف بین اشخاص حقیقی و حقوقی و نهادهای دولتی زمانی در صلاحیت دیوان عدالت قرار می‌گیرد که از موارد اعمال حاکمیت باشد نه اعمال تصدی مثلاً اگر شهرداری از پرداخت مبلغ قرارداد پیمانکاری به شرکت خودداری می‌کند رسیدگی به این دعوا در صلاحیت دادگاه عمومی است.

۹۸- اگر مرجع استثنایی غیر دادگستری خود را صالح ندانند و دادگاه عمومی را صالح بدانند باید از رسیدگی خودداری کنند و تکلیف ارسال به دیوان عالی کشور وجود ندارد.

۹۹- جلسه دادگاه به دو دلیل ممکن است حداکثر به مدت یک ماه متوقف شود:

۱) استعفای وکیل ← جلسه تجدید نمی‌شود.

۲) در صورتی که اخذ توضیح لازم باشد ← در این حالت ممکن است جلسه تجدید شود.

۱۰۰- دعاوی راجع به ترکه متوفی:

۱) تاز زمانی که ترکه تقسیم نشده ← دادگاه آخرین اقامتگاه متوفی

۲) اگر ترکه تقسیم شده باشد ← دادگاه محل اقامت خوانده

۱۰۱- در صورتی که دیوان عدالت اداری مصوبه‌ای را به دلیل مغایرت آن با شرع باطل اعلام کند اثر این ابطال می‌تواند از تاریخ تصویب مصوبه باشد.

۱۰۲- در موارد زیر جهت اجرای حکم صدور اجراییه لازم نیست:

۱) در مواردی که حکم دادگاه جنبه اعلامی داشته و مستلزم انجام عملی از طرف محکوم علیه نیست مانند اعلام بطلان سند.

۲) در مواردی که سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت طرف دعوی نبوده ولی اجرای حکم باید به وسیله آنها صورت گیرد.

۱۰۳- برای ابلاغ اجراییه به محکوم‌علیه لازم نیست تا سابقه ابلاغ جدید در پرونده اجرایی برای محکوم‌علیه تشکیل گردد بلکه آخرین محل ابلاغ به محکوم علیه در پرونده دادرسی برای ابلاغ اجراییه سابقه ابلاغ محسوب است.

۱۰۴- اگر در صدور اجراییه اشتباهی رخ داده باشد ابطال و اصلاح اجراییه یا لغو عملیات اجرایی و استرداد مورد اجرا در صلاحیت دادگاه صادر کننده اجراییه است.

۱۰۵- رأی داور در صورتی قابلیت اجرا دارد که موضوع آن معین باشد.

۱۰۶- اگر عین محکوم به در تصرف کسی غیر از محکوم علیه باشد مانع اقدامات اجرایی نیست. اگر متصرف مدعی حقی نسبت به عین یا منافع محکوم به باشد و دلایلی هم ارایه کند در این حالت دادورز یک هفته به او مهلت می‌دهد تا به دادگاه صلاحیت‌دار مراجعه کند. در این صورت اگر ظرف پانزده روز از تاریخ مهلت قراری دایر بر تأخیر اجرای حکم به قسمت اجرا آمد اجرای حکم متوقف می‌شود.

۱۰۸- توقیف یک مال در مقابل چند طلب یا محکوم به ولو این که برابر با ارزش همه آنها نیز نباشد مجاز است. بنابراین بر فرض مثال اگر مال غیر منقولی که جهت توقیف معرفی می‌گردد قبلاً توقیف شده باشد با معرفی محکوم‌له یا خواهان حسب مورد قابل توقیف مجدد می‌باشد.

۱۰۹- مال منقولی که در تصرف کسی غیر از محکوم علیه است به عنوان مال محکوم علیه توقیف نمی‌شود به شرط این که:
۱- متصرف نسبت به آن ادعای مالکیت کند. ۲- یا آن را متعلق به دیگری معرفی نماید.

۱۱۰- برای توقیف اموال منقول موجود در محل سکونت زوجین ملاک عرف و عادت و معمول محل است. آنچه عادتاً مورد استفاده اختصاصی زن است از آن زن و آنچه عادتاً مورد استفاده اختصاصی مرد است متعلق به شوهر و بقیه مشترک بین هر دو است.

۱۱۱- از حقوق و مزایای کارکنان سازمانها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها، بانک‌ها و شرکت‌ها و بنگاه‌های خصوصی و نظایر آن:

الف) در صورتی که دارای زن یا فرزند باشند یک چهارم

ب) در صورتی که دارای زن یا فرزند نباشند یک سوم

قابل توقیف است.

۱۱۲- توقیف مال غیر منقولی که سابقه ثبت ندارد به عنوان مال محکوم علیه در صورتی جایز است که:

۱) محکوم علیه در آن تصرف مالکانه داشته باشد.

۲) یا محکوم علیه به موجب حکم نهایی مالک شناخته شود.

۱۱۳- هرگاه نسبت به مال منقول، غیر منقول و وجه نقد توقیف شده شخص ثالث اظهار حق کند اگر ادعای ثالث مستند به حکم

قطعی یا سند رسمی باشد که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف باشد توقیف رفع می‌شود.

۱۱۴- اگر از تاریخ صدور اجرائیه بیش از پنج سال گذشته و محکوم‌له عملیات اجرایی را تعقیب نکرده باشد اجرائیه بلا اثر می‌شود. محکوم‌له می‌تواند دوباره تقاضای صدور اجرائیه کند. در این حالت اگر حق اجرا وصول نشده باشد و بیش از ۵ سال گذشته باشد حق اجرا قابل وصول نخواهد بود. در مورد اجرای هر حکم فقط یکبار حق اجرا دریافت می‌شود.

۱۱۵- شکایت شخص ثالث اجرایی در تمام مراحل بدون رعایت تشریفات آ.د.م و بدون پرداخت هزینه دادرسی رسیدگی می‌شود. مفاد شکایت به طرفین ابلاغ می‌شود. به دلایل ثالث و طرفین به هر نحو در هر محل که لازم بداند رسیدگی می‌کند.

۱۱۶- برای توقیف مال غیر منقول ثبت شده فقط کافی است تا دستور بازداشت ملک در اداره ثبت اعمال گردد.

۱۱۷- طلب محکوم علیه از شخص ثالث در صورتی که مستند به سند رسمی باشد قابل توقیف است.

۱۱۸- عدم حضور هر یک از محکوم‌له یا محکوم علیه مانع توقیف مال نمی‌شود.

۱۱۹- برای طرح دعوای اعتراض ثالث اصلی یا طاری لازم است تا ثالث در دادرسی که منتهی به صدور رأی به ضرر او شده به عنوان اصحاب دعوا دخالت نداشته باشد.

۱۲۰- اعتراض ثالث اصلی همواره به موجب دادخواست به عمل می‌آید و اعتراض ثالث طاری اصولاً بدون تقدیم دادخواست به عمل می‌آید.

۱۲۱- اعتراض ثالث موجب تأخیر اجرای حکم قطعی نمی‌باشد و در مواردی که جبران ضرر و زیان ناشی از حکم ممکن نباشد، دادگاه رسیدگی کننده به اعتراض ثالث به درخواست معترض ثالث پس از اخذ تأمین مناسب، برای مدت معین قرار تأخیر اجرای حکم را صادر می‌کند.

۱۲۲- فقط آرای صادره از دادگاه‌های عمومی، انقلاب، تجدید نظر و رأی داور قابل اعتراض به وسیله ثالث هستند.

۱۲۳- اگر جهت اعاده دادرسی مغایرت دو حکم باشد دادگاه پس از قبول اعاده دادرسی حکم دوم را نقض می‌کند. این امر در صورتی امکان پذیر است که:

۱) دو حکم متضاد صادر شود. اگر تضاد بین حکم و قرار باشد شامل نمی‌شود.

۲) هر دو حکم باید قطعیت یافته باشند.

۳) هر دوحکم باید مخالف هم باشند چه به طور کلی چه به طور جزیی.

۴) دعوای دوم همان دعوای نخست با همان سبب و یا همان اصحاب دعوا باشد.

۵) هر دوحکم از یک دادگاه یعنی شعبات مختلف از حوزه قضایی واحد صادر شده باشند.

۱۲۴- پس از صدور قرار قبولی اعاده دادرسی:

۱) اگر محکوم به غیر مالی باشد، اجرای حکم قطعاً متوقف می‌گردد.

۲) اگر محکوم به مالی باشد، در صورتی که امکان اخذ تأمین و جبران خسارت احتمالی باشد به تشخیص دادگاه از محکوم‌له تأمین مناسب اخذ و اجرای حکم ادامه پیدا می‌کند.

۱۲۵- درخواست اعده دادرسی ممکن است به دادگاه بدوی نیز داده شود. اعاده دادرسی تنها نسبت به احکام قطعی امکان پذیر است.

۱۲۶- در خصوص مواعد دادرسی:

۱) چنانچه در یک دعوا خواندگان متعدد باشند، طولانی‌ترین موعد که در مورد یک نفر رعایت می‌گردد، شامل دیگران نیز خواهد شد.

۲) مواعدی که دادگاه تاریخ انقضای آن را مشخص کرده باشد، در همان روز منقضی خواهد شد.

۳) مقررات مربوط به مواعد شامل تجدید جلسات دادرسی نمی‌شود.

۱۲۷- مهلت پرداخت هزینه دادرسی در مورد خواهانی که دعوای اعسار وی رد شده است ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ دادنامه رد اعسار است.

۱۲۸- مهلت ابلاغ احضاریه به گواهان حداقل یک هفته قبل از تشکیل دادگاه می‌باشد.

۱۲۹- در مورد معاملات و قراردادهای بین اتباع ایرانی و خارجی، طرف ایرانی قبل از بروز اختلاف می‌تواند آن را به داور یا داوران دارای تابعیت طرف مقابل واگذار نماید.

۱۳۰- ممنوعیت از داوری یا:

الف) مطلق است.شامل:۱- اشخاصی که فاقد اهلیت قانونی هستند. ۲- اشخاصی که به موجب حکم قطعی دادگاه یا در اثر آن از داوری محروم شده‌اند.

ب) نسبی است. موارد مذکور در ماده ۴۶۹ آ.د.م. یعنی نمی‌توانند مگر این که طرفین تراضی کنند.

۱۳۱- ارجاع دعاوی راجع‌به اموال عمومی و دولتی به داوری اصولاً پس از تصویب هیأت وزیران و اطلاع مجلس صورت می‌گیرد مگر این که طرف دعوا خارجی باشد یا موضوع دعوا از موضوعاتی باشد که قانون آن را مهم تشخیص داده که در این صورت تصویب مجلس نیز ضروری است.

۱۳۲- در مورد هزینه دادرسی:

۱) هزینه برگ‌هایی که به دادگاه تقدیم می‌گردد، جزء هزینه دادرسی است.

۲) پرداخت هزینه دادرسی علاوه بر الصاق تمبر از طریق پرداخت وجه به حساب خزانه نیز امکان پذیر است.

۳) کسی که به دلیل عدم دسترسی به اموال خود موقتاً قادر به پراخت هزینه دادرسی نیست معسر از پرداخت هرینه دادرسی محسوب می‌گردد.

۱۳۳- معافیت از پرداخت هزینه دادرسی باید برای هر دعوا به طور جداگانه تحصیل شود. بنابراین اگر شخص A دعوای مطالبه مبلغ ۲۰ میلیون علیه B و ۱۰ میلیون علیه C را مطرح کند و نسبت به دعوا علیه B حکم اعسار از هزینه دادرسی بگیرد تأثیری در پرداخت هزینه دعوا علیه C ندارد.

۱۳۴- هم خواهان و هم خوانده می‌توانند خسارات ناشی از دادرسی را ضمن تقدیم دادخواست دعوای اصلی یا در اثنای دادرسی مطالبه نمایند.

۱۳۵- بحث غیابی یا حضوری بودن تنها نسبت به احکام موضوعیت دارد و شامل قرارها نمی‌شود. بنابراین اگر دادگاه اوراق دادخواست به خواند ابلاغ قانونی کند ولی خوانده حاضر نشود و دادگاه قرار رد دعوا صادر کند رأی صادره نسبت به وی حضوری است.

۱۳۶- در خصوص واخواهی:

۱) اگر دادگاه حکم را حضوری یا غیابی بداند تأثیری در حق واخواهی از حکم ندارد اما اگر حکم واقعاً قطعی باشد اما دادگاه غیابی بداند قابل واخواهی نیست.

۲) ورود ثالث و جلب ثالث در مرحله واخواهی امکان پذیر است اما طرح دعوای متقابل در مرحله واخواهی امکان پذیر نیست.

۳) در واخواهی امکان اعتراض به بهای خواسته وجود دارد.

۱۳۷- در خصوص احکام:

۱) اگر حکمی نه قابل واخواهی باشد و نه قابل تجدید نظر، حکم قطعی است.

۲) اگر حکمی قابل هیچ گونه شکایت ماهوی یا شکلی نباشد حکم نهایی است.

۳) اصولاً فقط احکام قطعی، احکام لازم الاجراهستند.

۱۳۸- حکم نهایی حکمی است که در دیوان عالی کشور ابرام شده باشد یا اصلاً قابل فرجام نباشد.

۱۳۹- احکام یا اعلامی‌اند یا تأسیسی:

۱) حکم اعلامی حکمی است که وضعیتی را که از قبل بوده احراز و اعلام می‌کند مثل حکم حجر.

۲) تأسیسی حکمی است که وضعیت حقوقی جدید با صدور حکم ایجاد می‌شود مثل حکم ورشکستگی.

۱۴۰- قرارها به ترتیب زیر می‌باشند:

۱) قرار اعدادی (مقدماتی- تحضیری): این قرار به این دلیل صادر می‌شود که پرونده را آماده صدور رأی کند. مانند قرار تحقیق محل، قرار قرینه (تمهیدی) و قرار ساده.

۲) قرار قاطع: قرارهایی که با صدور آنها پرونده از دادگاه رسیدگی کننده به دعوا خارج می‌شود مانند قرار سقوط دعوا.

۳) قرار شبه قاطع: قرارهایی که با صدور آنها پرونده از جریان رسیدگی خارج اما از دادگاه خارج نمی‌شود(مانند قرار عدم اهلیت) یا از دادگاه خارج و به دادگاه دیگر یا شعبه دیگر فرستاده می‌شود مانند قرار عدم صلاحیت و قرار امتناع از رسیدگی.

۱۴۱- در صورتی که صدور حکم و رسیدگی مستلزم انجام امری از سوی خواهان باشد و او به این امر عمل نکند قرار ابطال دادخواست صادر می‌شود. اگر خواهان پیش از جلسه اول دادخواست خود را مسترد کند قرار ابطال دادخواست صادر می‌شود.

۱۴۲- دستور موقت ناظر بر انجام عمل یا عدم انجام عمل است و در اصل دعوا نمی‌تواند تأثیر داشته باشد.

۱۴۳- ویژگی‌های اساسی دستور موقت:

۱) دستور موقت اقدام تبعی است.

۲) خواستهٔ دستور موقت باید متفاوت از خواستهٔ دعوا باشد.

۳) دستور موقت اقدامی موقتی است.

۴) دستور موقت مستلزم احراز فوریت است.

۵) صدور دستور موقت مستلزم گرفتن تأمین است.

۶) دستور موقت با صدور رأی مرحله نخست مرتفع نمی‌شود.

۷) اجرای دستور موقت مستلزم تأیید رئیس حوزه قضایی است.

۱۴۴- دعاوی مالی در صورتی قابل فرجام‌اند که:

۱) خواسته آنها بیش از ۲۰ میلیون ریال باشد.

۲) نسبت به آنها تجدید نظر خواهی صورت نگرفته باشد.

۱۴۵- فرجام خواهی اثر تعلیقی ندارد و مانع اجرای حکم نیست در این صورت:

۱) اگر محکوم به مالی باشد قبل از اجرا به تشخیص دادگاه از محکوم‌له تأمین مناسب اخذ خواهدشد.
۲) اگر محکوم به غیر مالی باشد و به تشخیص دادگاه صادر کننده حکم محکوم علیه تأمین مناسب بدهد اجـرای حکـم بـه تـأخیر می‌افتد.
۱۴۶- در موارد زیر دیوان عالی کشور اقدام به نقض بلا ارجاع می‌کند:
۱) رأی به صورت حکم باشد ولی از لحاظ نتیجه متضمن قرار باشد و اشکالی نداشته باشد.
۲) در صورتی که قسمتی از رأی خارج از خواسته خواهان باشد.
۳) رأی متضمن اشتباهی باشد که به اساس رأی لطمه وارد نکند.
۱۴۷- اگر قرار صادره در دیوان عالی به علت نقص تحقیقات نقض گردد پرونده به دادگاه صادر کننده قرار و اگر حکم صـادره بـه علـت نقص تحقیقات نقض گردد پرونده به دادگاه صادر کننده حکم فرستاده می‌شود.
۱۴۸- ابلاغ برگه‌های احضاریه در دیوان عالی کشور از طریق دادگاه بدوی صورت می‌گیرد.
۱۴۹- دعاوی تصرف تنها نسبت به اموال غیر منقول امکان پذیر است. دعاوی مالکیت هم نسبت به اموال منقول و هم نسبت بـه امـوال غیر منقول امکان پذیر است.
۱۵۰- دعوای خلع ید:
۱) برای اقامه دعوای خلع ید، مدرک مثبت مالکیت بلا منازع باید موجود باشد.
۲) در دعوای خلع ید به مفهوم اخص لازم است تا سند رسمی مالکیت یا حکم قطعی دادگاه مبنی بر مالکیت موجود باشد.
۳) دعوای خلع ید با دعوای تخلیه از حیث منشأ متفاوت‌اند. منشأ خلع ید عموماً غصب و منشأ تخلیه عموماً قرارداد است.
۱۵۱- برای اقامه دعوای تخلیه ید مدعی باید مالک عین یا منافع باشد. برای اقامه دعوای تصرف عدوانی کیفری اثبـات مالکیـت مـدعی لازم است اما در دعاوی حقوقی حقوق نیاز به اثبات مالکیت نیست و سبق تصرف کافی است.
۱۵۲- دعاوی تصرف غیر مالی اعتباری‌اند و به هیچ وجه قابل فرجام نیستند.
۱۵۳- مستاجر ملک می‌تواند دعوای تصرف عدوانی مطرح نماید اما علیه وی نمی‌توان دعـوای تصـرف عـدوانی مطـرح کـرد زیـرا علیـه مستاجر باید دعوای تخلیه مطرح کرد.
۱۵۴- در خصوص سازش باید توجه کرد که:
۱) سازش همان عقد صلح است.
۲) سازش در خصوص منازعات احتمالی و آتی قابل طرح است.
۳) سازش می‌تواند بعد یا قبل از اقامه دعوا تقاضا شود.
۱۵۵- در خصوص ادله:
۱) ادله اثبات دعوا در طول هم هستند.
۲) ادله اثبات برای اثبات ادعا یا دفاع از دعوا به کار می‌روند.
۳) دلایلی که برای اثبات عقد به کار می‌روند تابع مقررات زمان انعقاد آنها هستند.
۴) اصل بر این است که رسیدگی به دلایل در جلسه دادرسی انجام می‌شود.
۱۵۶- اثبات مسائل موضوعی دعوا با اصحاب دعوا و اثبات مسائل حکمی دعوا با دادگاه است.
۱۵۷- در خصوص اسناد:
۱) اسناد تجاری جزء اسناد عادی هستند.
۲) شهادت نامه کتبی سند محسوب نمی‌گردد.
۳) نامه الکترونیکی یا داده پیام اصولاً در حکم نوشته است.
۱۵۸- اگر در مرحله بدوی دادگاه قرار کارشناسی صادر کند و خواهان دستمزد کارشناس را نپردازد به طوری کـه دادگـاه بـدون نظـر کارشناس حتی با سوگند نیز نتواند حکم صادر کند، دادگاه قرار ابطال دادخواست صادر می‌کند و اگر در مرحله تجدید نظر باشد دادگاه تجدید قرار توقیف دعوا را صادر می‌کند.
۱۵۹- اگر قرار معاینه محل و تحقیق محل صادر شود اصل قرار به طـرفین ابـلاغ نمـی‌شـود و فقـط موضـوع و وقـت قـرار ابـلاغ مـی-شود.اطلاعات حاصل از معاینه و تحقیق محل اماره قضایی است. عدم تهیه وسیله اجرای قـرار معاینـه محـل یـا تحقیـق محـل توسـط متقاضی موجب خروج آن از عداد دلایل وی می‌شود.
۱۶۰- دادگاه می‌تواند بعد از اعلام ختم دادرسی در همان جلسه انشای رأی نماید و به اصحاب دعـوا اعـلام کنـد در غیـر ایـن صـورت حداکثر یک هفته اعلام و انشای رأی می‌نماید. رأی باید توسط دادرس نوشته شده و مقدمه، اسباب موجهه و منطق را مشخص کنـد و امضا نماید(بار اول که امضا می‌کند). بعد از نوشتن دادرس آن را به دفتر می‌فرستد تا پاکنویس(دادنامه) شود. بعد از این که دادنامه شد دادرسی که اسم وی در زیر رأی وجود دارد باید آن را امضا کند(بار دوم که امضا می‌کند).

۱۶۱- اگر رأی دادگاه غیابی باشد و محکوم علیه مجهول المکان باشد مفاد رأی به وسیله آگهی در روزنامه کثیر الانتشار به محکوم علیه ابلاغ می‌گردد. بنابراین اگر یکی از دو شرط مذکور نباشد رأی به سابقه ابلاغ محکوم علیه در پرونده ابلاغ می‌گردد.

۱۶۲- خواهان باید اصول اسناد خود را در جلسه اول دادرسی حاضر کند. اگر در جلسه اول حاضر نکرد در صورتی که سند عادی باشد و مورد انکار و تردید طرف قرار گرفت:

الف) اگر دلیل دیگری در دادخواست نبود، دادخواست باطل می‌شود.

ب) اگر دلیل دیگری وجود داشت، با توجه به سایر دلایل بررسی می‌شود و رأی صادر می‌گردد.

۱۶۳- به موجب یک دادخواست می‌توان چند دعوا را مطرح کرد و این امر در همه دعاوی امکان پذیر است.

۱۶۴- اگر شخص برای حضور در جلسه دادرسی وکیل معرفی کند اصولاً لازم نیست تا خود وی نیز در جلسه حاضر شود مگر در موارد استثنایی مثلاً دادرس حضور وی را برای ادای توضیحات لازم بداند.

۱۶۵- اگر طرفین دعوا یا وکیل آنان در جلسه دادسی حاضر نشوند این امر مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم از طرف دادگاه نخواهد بود. اگر دادگاه خواهان را برای ادای توضیح دعوت کند و وی در جلسه حاضر نشود و دادگاه با اخذ توضیح از خوانده هم نتواند رأی بدهد قرار ابطال دادخواست صادر می‌کند.

در صورتی که دادگاه طرفین را دعوت کند و هیچ یک از طرفین حاضر نشوند و دادگاه بدون اخذ توضیح از طرفین نیز نتواند در ماهیت دعوا رأی صادر کند قرار ابطال دادخواست صادر می‌کند.

۱۶۶- خواهان باید اصل اسنادی که رونوشت آنها را ضمیمه دادخواست خود کرده در جلسه دادرسی حاضر کند. حال اگر وی نخواهد یا نتواند اصل اسناد خود را حاضر کند می‌تواند آنها را توسط هر شخص(اعم از این که وکیل دادگستری باشد یا نباشد)برای ارائه در دادگاه بفرستد.

۱۶۷- هرگاه سندی از سوی یکی از طرفین به دادگاه ارائه گردد طرف مقابل می‌تواند نسبت به این سند ادعای جعل یا اظهار انکار و تردید نماید. مثلاً اگر خواهان سندی ابراز کند و بیان نماید این سند را نماینده خوانده امضا نموده اگر خوانده بیان کند که سند را نماینده وی امضا نکرده این اقدام تردید است.

۱۶۸- اگر یکی از طرفین نسبت به سند ابرازی طرف دیگر ادعای جعل و اظهار انکار و تردید همزمان مطرح کند، دادگاه تنها به ادعای جعل رسیدگی می‌کند زیرا ادعای جعل مقدم بر اظهار انکار و تردید است.

۱۶۹- برخی دعاوی غیر قابل انتقال‌اند و با فوت یکی از طرفین زایل می‌گردند مانند تمکین. برخی دیگر قابل انتقال‌اند و در صورت فوت یکی از طرفین وراث یا نماینده وی جانشین او می‌شوند مانند دعوای مطالبه مهریه در صورت فوت شوهر زیرا حقی است که بر اموال تعلق می‌گیرد و از ماترک وی باید پرداخت شود.

۱۷۰- اگر خواهان دعوایی مطرح کند و ثابت شود خوانده در زمان اقامه دعوا فوت نموده بوده باید قرار عدم استماع دعوا صادر شود و اگر ثابت شود محجور بوده قرار توقیف دادرسی صادر می‌گردد.

۱۷۱- اگر خواهان درخواست تأمین خواسته نماید باید خسارت احتمالی بدهد و این خسارت باید نقداً پرداخت شود.

۱۷۲- در موارد زیر صدور قرار تأمین خواسته نیاز به سپردن خسارت احتمالی نیست:

۱) دعوا مستند به سند رسمی باشد.

۲) خواسته در معرض تضییع یا تفریط باشد.

۳) دعوا مستند به اوراق تجاری واخواست شده باشد.

۱۷۳- یکی از شرایط صدور قرار تأمین خواسته این است که خواسته معلوم و عین معین باشد. حال اگر خواسته معلوم باشد اما قابل توقیف نباشد از سایر اموال خوانده تأمین گرفته می‌شود.

۱۷۴- تأمین خواسته هم در دعاوی مالی و هم در دعاوی غیر مالی کاربرد دارد.

۱۷۵- هزینه طرح دعوای ورود ثالث معادل هزینه مرحله‌ای است که ثالث در آن وارد شده است.

۱۷۶- اگر یکی از طرفین دعوا در مرحله بدوی امکان جلب ثالث را داشته باشد و به این مسئله نیز آگاه باشد اما جلب نکند و در مرحله تجدید نظر دادخواست جلب ثالث را بدهد، دادخواست باید پذیرفته شود.

۱۷۷- ادعای تهاتر، صلح، فسخ، رد خواسته دعوای متقابل محسوب نمی‌شود اما ادعای معاوضه یا سازش، دعوای متقابل است.

۱۷۸- تاریخ اقامه دعوا تاریخی است که دادخواست خواهان به دفتر کل تحویل داده می‌شود. در واقع تاریخ رسید دادخواست به دفتر کل تاریخ اقامه دعوا است.

۱۷۹- اگر خواهان دادخواست خود را تقدیم نماید و مدیر دفتر نواقصی را مشاهده نماید مدیر دفتر به خواهان اخطار می‌کند که رفع نقص نماید در این صورت خواهان ده روز مهلت دارد تا نواقص را برطرف کند.

۱۸۰- اگر اشخاص متعدد قصد ارائه دادخواستی را به صورت اشتراکی به دادگاه داشته باشند، برای این که دادخواست از جانب همه آنها محسوب گردد باید همه آن را امضا نمایند.

۱۸۱- ضمانت اجرای شرایط دادخواست ۳ مورد است:
۱) پاره‌ای از شرایط دادخواست ضمانت اجرای آن قرار رد فوری دادخواست است.(مشخصات خواهان).
۲) پاره‌ای از شرایط ضمانت اجرای آن توقیف دادخواست و صدور اخطار رفع نقص برای خواهان است.
۳) پاره‌ای از شرایط نیز در قانون ضمانت اجرای خاصی برای آنها پیش بینی نشده که عقیده بر این است اگر این شرایط نباشد دادخواست محسوب نمی‌شود.

۱۸۲- اگر خواهان بخواهد علیه افراد متعدد مثلاً ۳۰ نفر از اهالی یک روستا اقامه دعوا کند، خواهان یا وکیل وی در تنظیم دادخواست بایستی اسامی تمامی خواندگان را ذکر کند.

۱۸۳- کلیه دعاوی غیر مالی قابل درخواست تجدید نظر هستند و منظور از دعاوی مالی، دعاوی غیر مالی ذاتی و غیر مالی اعتباری هستند.

۱۸۴- در دعاوی راجع‌به اموال بهای خواسته از حیث قابلیت اعتراض به رأی همواره مبلغی است که خواهان تقدیم نموده اما از حیث هزینه دادرسی ممکن است این چنین نباشد. مثلاً در خصوص دعاوی راجع‌به اموال غیر منقول که بر اساس قیمت منطقه‌ای محاسبه و دریافت می‌شود.

۱۸۵- هنگامی که دستور تعیین وقت از سوی رئیس شعبه به دفتر داده شد و دفتر دادگاه تعیین وقت نمود، وقت رسیدگی باید طوری تعیین گردد که فاصله بین ابلاغ تا جلسه رسیدگی کمتر از۵ روز نباشد.

۱۸۶- اگر دعوای خواهان علیه اهالی معین اعم از ده یا شهر یا بخشی از شهر که عده آنها غیر محصور است باشد نحوه ابلاغ به این صورت است که مفاد دادخواست آگهی می‌شود و یک نسخه از دادخواست به شخص یا اشخاصی که خواهان آنها را معارض خود معرفی می‌کند ابلاغ می‌شود.

۱۸۷- در حال حاضر مقررات ابلاغ اصولاً تابع قواعد ابلاغ در قانون آیین دادرسی مدنی است. مثلاً ابلاغ در قانون آیین دادرسی کیفری یا ابلاغ در قانون اجرای احکام مدنی.

۱۸۸- بحث غیابی یا حضوری بودن تنها نسبت به خوانده مطرح می‌شود و نسبت به خواهان حکم همیشه حضوری است.

۱۸۹- ابلاغ اوراق دعوا به شرکت‌ها و اشخاص حقوقی به هیچ وجه(مطلقاً) از طریق انتشار آگهی صورت نمی‌گیرد زیرا این نحو ابلاغ مختص اشخاص حقیقی است.

۱۹۰- قاضی دادگاه چه راساً متوجه جهات رد دادرس شود و چه بر اثر ایراد اصحاب دعوا به این امر نایل آید، باید قرار امتناع از رسیدگی صادر کند.

۱۹۱- رایج ترین قراری که در صورت پذیرش ایرادات شکلی بر دعوا صادر می‌گردد قرار رد دعوا است.

۱۹۲- نسبت به هر دعوا فقط یک بار رسیدگی و رأی صادر می‌شود. بنابراین اگر نسبت به دعوایی قبلاً رسیدگی صورت گرفته باشد و حکم آن صادر شود دوباره نمی‌توان آن دعوا را مطرح کرد به شرطی که بین دو دعوا:
۱) وحدت موضوع ۲) وحدت اصحاب دعوا ۳) وحدت سبب
وجود داشته باشد.

۱۹۳- در جریان یک دعوا امکان تغییر اقامتگاه حتی بعد از ایجاد سابقه ابلاغ وجود دارد.

۱۹۴- اگر دعوایی در دادگاه عمومی در حال رسیدگی باشد و در جریان رسیدگی به موجب قانون، رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار گیرد، رسیدگی در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار خواهد گرفت زیرا قواعد صلاحیت ذاتی از قواعد آمره هستند.

۱۹۵- رسیدگی قضات شورای حل اختلاف تنها از حیث اصول و قواعد تابع آیین دادرسی مدنی است اما از حیث تشریفات تابع آیین دادرسی مدنی نیستند.

۱۹۶- دادگاه زمانی به امور ترافعی(نه غیر ترافعی)رسیدگی می‌کند که شخص ذی‌نفع یا وکیل یا نماینده قانونی وی رسیدگی به این امر را برابر قانون درخواست نموده باشند.

۱۹۷- قضات نمی‌توانند به بهانه کامل نبودن، صریح نبودن، متعارض بودن یا عدم وجود قانون از رسیدگی خودداری کنند اگر هر کدام از موارد مذکور وجود داشته باشد قضات باید با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند.

۱۹۸- قواعد آیین دادرسی مدنی اصولاً امری‌اند.

۱۹۹- دعاوی مرتبط با اصل شرکت‌های تجاری در دادگاه محل مرکز اصلی شرکت و تا زمانی که شرکت باقی است قابلیت طرح و رسیدگی را دارند.

۲۰۰- در دعاوی ناشی از تعهد، خواهان مخیر است دعوا را در دادگاه محل انعقاد تعهد یا محلی که کالا باید تسلیم گردد یا جایی که پول باید پرداخت شود یا محل اقامت خوانده اقامه کند.

۲۰۱- در حال حاضر برای تغییر نام دیگر مراجعه به دادگاه ضروری نیست و تغییر نام از طریق اداره ثبت احوال صورت می‌گیرد.

۲۰۲- مرجع صالح برای حل اختلاف بین مراجع قضایی و دیوان عدالت اداری، دیوان عالی کشور است.
۲۰۳- در صورتی که دادگاه عمومی در خصوص دعوای مطروحه اعتقاد به صلاحیت هیئت تشخیص کارگر و کارفرما مستقر در اداره کار داشته باشد پرونده برای تعیین مرجع صالح به دیوان عالی کشور می‌رود.

مواد قانونی مهم از قانون آیین دادرسی مدنی

ماده ۳- ماده۹- ماده۱۱- ماده۲۲- ماده۲۳- ماده۲۸- ماده۳۴ ماده۳۵- ماده ۴۰- ماده۴۵- ماده۴۷- ماده۵۱- ماده۵۳- ماده۵۴- ماده۵۵- ماده۶۱- ماده۶۲- ماده۷۴- ماده۷۵- ماده۸۴- ماده۸۷- ماده۹۱- ماده۹۶- ماده۹۸- ماده۱۰۷- ماده۱۰۸- ماده ۱۲۰- ماده ۱۳۰- ماده۱۳۶- ماده ۱۴۰- ماده۱۴۵- ماده۱۵۷- ماده۱۶۴- ماده۱۶۸- ماده ۱۷۱- ماده۱۸۴- ماده۲۱۲- ماده۲۱۷- ماده۲۲۸- ماده۲۲۹- ماده۲۵۶- ماده۲۶۳- ماده۲۷۳- ماده۲۷۷- ماده ۲۸۰- ماده۲۸۷- ماده ۲۹۰- ماده۲۹۸- ماده۳۰۳- ماده۳۱۸- ماده۳۲۴- ماده۳۳۱- ماده۳۴۸- ماده ۳۵۰- ماده۳۶۲- ماده۳۶۴- ماده۳۶۷- ماده۳۶۸- ماده۳۶۹- ماده۳۸۶- ماده۳۸۸- ماده ۴۰۱- ماده۴۱۳- ماده۴۱۹- ماده۴۲۱- ماده۴۲۴- ماده۴۲۶- ماده۴۳۳- ماده۴۳۷- ماده۴۵۶- ماده ۴۶۰- ماده۴۶۶- ماده۴۶۹- ماده۴۷۴- ماده۴۸۱- ماده۴۸۹- ماده۵۰۶- ماده۵۱۳ و ماده۵۱۹

رأی وحدت رویه شماره ۷۲۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: تقسیط وجه سند لازم‌الاجرا از سوی اداره ثبت منوط به اثبات اعسار مدیون از پرداخت دفعتاً واحده آن در دادگاه صالح است.
رأی وحدت رویه شماره ۷۲۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «تغییر غیر مجاز کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها به منظور سکونت مطلقاً ممنوع و مرتکبین قابل تعقیب کیفری‌اند».
رأی وحدت رویه شماره ۷۲۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «احکام دادگاه‌های در مقام رسیدگی به شکایت مذکور در قسمت اخیر فراز اول ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و تعیین تکلیف نهایی آن، مطابق مقررات کلی آیین رسیدگی، قابل تجدیدنظر است». این رأی در مورد قابلیت تجدیدنظر آرائی که دادگاه‌های عمومی در مقام رسیدگی به اعتراض معترض ثالث صادر کرده‌اند می‌باشد.

نکات مهم حقوق جزا

۱- آثار اصل قانونی بودن عبارتند از:
الف) تفسیر مضیق　　ب) عطف به ماسبق نشدن
۲- تفسیر قانونی یا قانون تفسیری استثنائاً عطف به ماسبق می‌شود مگر این شی مورد جدید را پیش‌بینی کنند.
۳- از آثار تفسیر مضیق می‌توان به: ۱- تبرئه در حال شک ۲- منع دلیل تراشی به وسیله قیاس اشاره نمود.
۴- مهم‌ترین نوع تفسیر، تفسیر قانونی است و بهترین نوع تفسیر، تفسیر منطقی یا توضیحی یا غایی یا احراز نظر مقنن است.
۵- اصل قانونی بودن نخستین بار در اعلامیه جهانی حقوق بشر فرانسه پذیرفته شد و در ایران در سال ۱۳۲۵ در متمم قانون اساسی مشروطه پذیرفته شد.
۶- چنانچه قانون جدیدی مبتنی بر تخفیف بعد از صدورحکم قطعی تصویب شود، طبق بند ۷ ماده ۲۷۲ ق.آ.د.ک مورد از موارد اعاده دادرسی است.
۷- جرم آنی در یک لحظه واقع و تابع قانون زمان وقوع است، مثل قتل.
۸- جرم مستمر یا متمادی، جرمی است که کلیه اجزاء تشکیل‌دهندۀ جرم دائماً در حال تکرار است مانند ترک انفاق.
۹- جرم اعتیادی یا به عادت جرمی است که نیاز به ۲ بار تکرار در زمان حکومت یک قانون دارد و به صرف یکبار واقع شدن عمل جرم نیست مثل طبابت غیرمجاز.
۱۰- جرم استمرار یافته، اعمالی است که هر یک به تنهایی جرم بوده و قابل مجازات است ولی به دلیل واحد بودن طرفین و نوع جرم و محدوده زمانی مشخص یک مجازات برای مجرم در نظر گرفته می‌شود. مانند سرقت A از انبار گندم B در شب‌های متوالی.
۱۱- جرم مرکب، مجموعه اعمالی است که هیچ یک به تنهایی جرم نیست (اصولاً) و مجموعه آنها جرمی به وجود می‌آورد که قابل مجازات است مانند کلاهبرداری.
۱۲- استثنائات وارده بر اصل عطف به‌ماسبق نشدن قوانین جزایی عبارتند از:
الف) قانون مساعدتر　　ب) قانون تفسیری　　ج) تصریح قانونگذار
۱۳- طبق ماده ۳۱ ق. هواپیمایی، چنانچه جرمی در داخل هواپیما خارجی حین پرواز درمرزهای سرزمینی ایران ارتکاب یابد در صورت وجود یکی از شرایط ذیل، محاکم ایران صالح به رسیدگی هستند:
۱) جرم، مخل انتظامات یا امنیت عمومی ایران باشد.
۲) متهم یا مجنی‌علیه ایرانی باشد.
۳) هواپیما پس از ارتکاب جرم در ایران فرود آید.
۱۴- نمایندگان مجلس فقط در حدود ایفای وظایف نمایندگی از مصونیت برخوردارند و اصل تعرض‌ناپذیری نمایندگان در ایران به طور مطلق پذیرفته نیست.
۱۵- اصل صلاحیت شخصی (ماده ۷)، اصل صلاحیت واقعی یا صلاحیت حمایتی (ماده ۵)، اصل صلاحیت جهانی (ماده ۸) از استثنائات اصل صلاحیت سرزمینی می‌باشند.
۱۶- علل موجهه جرم یا اسباب اباحه یا اسباب عینی عدم مسؤولیت یا علل تبرئه‌کننده کیفیاتی هستند عینی و خارجی.
۱۷- علل موجهه با زایل کردن عنصر قانونی جرم باعث مباح شدن عمل می‌شوند و چون به فعل مرتکب مربوط می‌شوند (نه به شخص مرتکب) علاوه بر فاعل، شامل شریک و معاون نیز هستند.
۱۸- چنانچه علل موجهه برای عملی اثبات شوند، مورد از موارد صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت است.
۱۹- برای این که امر آمر از علل موجهه جرم محسوب شود می‌بایست امر قانونی باشد، ثانیاً آمر نیز قانونی باشد و هر دو طرف کارمند یا مأمور دولتی باشند.
۲۰- در ایران درخصوص اطاعات مأمور از آمر مطابق ماده ۵۷، نظریه رعایت ظواهر قانونی پذیرفته شده است.
۲۱- والدین (پدر و مادر)، اولیای قانونی (پدر، جد پدری، ولی منصوب)، سرپرستان (قیم) چنانچه به منظور تأدیب و حفاظت در حد متعارف بودن عمل، اقدامی انجام دهند، با توجه به اجازه قانون عمل جرم نیست.
۲۲- شرایط تحقق دفاع مشروع: ۱) دفاع با تجاوز و خطر متناسب باشد.　　۲) عمل ارتکابی بیش از حد لازم نباشد.
۳) توسل به قوای دولتی ممکن نباشد و یا مداخله قوای مذکور مؤثر واقع نشود.
۲۳- شرایط تجاوز در دفاع مشروع: ۱) غیر قانونی بودن تجاوز　۲) فعلیت تجاوز یا قریب‌الوقوع بودن آن　۳) غیرقابل دفع بودن تجاوز
۲۴- در مورد آزادی تن به هیچ‌وجه دفاع در مقابل مأمور دولت جایز نیست.
۲۵- در مورد اموال تحت شرایطی دفاع در مقابل مأمور پذیرفته می‌شود.
۲۶- با فرض وجود امکان فرار، فرار الزامی نیست و می‌توان دفاع (مشروع) نمود زیرا قانون هیچ‌گاه تکلیف به فرار نمی‌کند.
۲۷- عرض در نعمت به معنای آبرو، شرافت و حیثیت خانوادگی و اجتماعی است ولی در بحث دفاع، مترادف با ناموس به کار رفته است و ناموس به معنای زنان خانواده و وابسته به فرد می‌باشد.

۲۸- جهت تحقق حالت ضرورت وجود خطر شدید (اهمیت و فعلیت خطر) که انسان ناگزیر از ارتکاب جرم برای رهایی از آن می‌باشد (ضرورت ارتکاب جرم برای حفظ جان یا مال) به شرط رعایت تناسب (تناسب عمل ارتکابی با خطر موجود و عدم دخالت مرتکب در ایجاد خطر) و عدم ایجاد عمدی خطر توسط مرتکب، الزامی است.

۲۹- جبران خسارت احتمالی زیان دیده براساس قواعد اتلاف و تسبیب در حالت ضرورت امکان‌پذیر است.

۳۰- در صورت اعلام رضایت مجنی‌علیه قبل از مرگ، جانی از قصاص و پرداخت دیه معاف می‌شود ولی مطابق ۶۱۲ مجازات تعزیری دارد.

۳۱- چنانچه عدم رضایت یکی از عناصر تشکیل‌دهنده جرم باشد و رضایت می‌تواند از علل موجهه جرم محسوب شود.

۳۲- در جرایمی که وجود رضایت، جرم را غیر محقق می‌نماید، رضایت باید آزادانه و قبل یا مقارن ارتکاب جرم اعلام و رضایت‌دهنده اهلیت داشته باشد.

۳۳- در اخذ رضایت در اعمال جراحی ضمان باقی است ولی در برائت چنین نیست مگر پزشک مقصر باشد.

۳۴- علل رافع کیفری، عللی هستند شخصی و درونی که به شخص مرتکب مربوط می شوند و نه به فعل مرتکب، لذا صرفاً شامل مرتکب می‌شود یعنی معاون و شریک همچنان مسؤولیت دارند.

۳۵- در علل رافع مسؤولیت کیفری عمل مرتکب جرم است ولی قابل مجازات نیست و مسؤولیت مدنی پابرجاست در حالی که در علل موجهه، عمل جرم نبوده و مسؤولیت مدنی نیز وجود ندارد مگر در حالت ضرورت به طور استثنایی.

۳۶- علل رافع برای ۲ قسم است:

الف) علل تام شامل: صغر، جنون، اجبار

ب) علل نسبی شامل: اشتباه، خواب، مستی

۳۷- معاذیر، یعنی عذرهایی که با وجود آنها مجازات مرتکب یا قابل اعمال نیست یا قابل تخفیف می‌باشد.

۳۸- اگر طفل مالی را تلف کندخودش ضمان است ولی دادخواست ضرر و زیان به طرفیت ولی طفل داده می‌شود.

۳۹- در موارد استثنایی طفل مسؤولیت کیفری دارد موارد ۱۱۳ و ۱۴۷ (قذف، لواط).

۴۰- اکراه در قتل مجوز قتل نیست.

۴۱- جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه که باشد، رافع مسؤولیت کیفری است.

۴۲- جنون بر ۲ نوع است:

۱) جنون دایمی

۲) جنون ادواری

۴۳- اجبار موقعیتی است که موجب زوال اراده آزاد شخص در زمان ارتکاب جرم است.

۴۴- اجبار مادی در هر حال از شخص مجبور رفع مسؤولیت می‌کند.

۴۵- اجبار معنوی (اکراه) رافع مسؤولیت است.

۴۶- اجبار معنوی با منشاء درونی رافع مسؤولیت نیست.

۴۷- اشتباه عبارت است از تصوری خلاف واقع داشتن از امری.

۴۸- اشتباه حکمی اصولاً پذیرفته نیست مگر درخصوص زنا، سرقت حدی، شرب خمر.

۴۹- اشتباه قاضی و ضمان آن در اصل ۷۷ ق.ا و ماده ۵۸ ق. م. ا پیش‌بنی شده است.

۵۰- خواب در ماده ۳۲۳ و قتل در حین آن باعث می شود قتل خطای محض باشد و پرداخت دیه بر عهده عاقله است.

۵۱- الجاء به اکراهی گفته می‌شود که به حد اجبار برسد.

۵۲- مستی اصولاً رافع مسؤولیت کیفری نیست مگر این که مستی تعمدی نباشد و به طور کلی شخصی مسلوب الاراده گردد.

۵۳- شروع به جرم اصولاً جرم نیست مگر این که تصریح شود.

۵۴- لزوم قصد مجرمانه، آغاز عملیات اجرایی، وجود مانع خارجی و فقدان انصراف ارادی همگی شرایط شروع به جرم هستند.

۵۵- شروع به جرم فقط در جرایم عمدی متصور است و در جرایم غیر عمدی شروع به جرم نداریم.

۵۶- عنصر مادی شروع به جرم، شروع به اجرا است.

۵۷- در جرایمی که عنصر مادی آنها ترک فعل است، شروع به جرم متصور نیست.

۵۸- اصل بر عمدی بودن جرایم است و غیرعمد بودن جرایم حالت استثنایی است که باید تصریح گردد.

۶۰- شروع به رشاء جرم نیست.

۶۱- مطلق تخریب، شروع به جرم ندارد.

۶۲- در اجتماع سبب و مباشر، اصولاً مباشر ضامن است مگر سبب اقوی از مباشر باشد (۳۶۳).

۶۳- شرط ضروری نتیجه همان نظریه برابری شروط یا برابری اسباب است.

۶۴- معاونت یعنی مداخله در ارتکاب جرم از طریق مصادیق ماده ۴۳ بدون دخالت در عنصر مادی جرم.

۶۵- برای این که عمل کسی معاونت محسوب گردد اولاً فعل اصلی باید جرم باشد، ثانیاً عمل معاون باید به صورت فعل باشد، لذا ترک

فعل مصداق عمل معاونت نیست. ثالثاً، مباشر جرم فعل یا ترک فعل مجرمانه را انجام داده یا شروع به اجرای آن نماید، رابعاً عمل معاون در وقوع جرم مؤثر باشد و نیز عمل معاون قبل یا مقارن عمل مباشر باشد و الزاماً وحدت قصد بین معاون و مباشر الزامی است.

۶۶- معاون در عملیات اجرایی (عنصر مادی جرم) دخالت ندارد.

۶۷- در شروع به جرم معاونت داریم ولی شروع به معاونت نداریم.

۶۸- معاونت فقط در جرایم عمدی متصور است.

۶۹- ترک فعل نمی‌تواند معاونت در جرم محسوب گردد مگر در خصوص تصحیل به نظر برخی از اساتید.

۷۰- در معاونت تبانی شرط نیست، اما الزاماً وحدت قصد نیاز هست.

۷۱- تحریک و ترغیب باید مستقیم و فردی ومؤثر باشندتا مصداق عمل معاون محسوب شوند.

۷۲- چنانچه تبانی قبل از ارتکاب جرم صورت گیرد، عمل معاون می‌تواند پس از ارتکاب جرم به عنوان معاونت قابل مجازات باشد.

۷۳- مجازات معاون در جرایم تعزیری اگر به طور خاص تعیین در نظر گرفته نشده باشد، حداقل مجازات مباشر در قانون برای آن جرم است.

۷۴- شرکت در جرم یعنی مداخله چند نفر در ارتکاب جرم به طوری که عمل مجرمانه منتسب به کلیه مداخله‌کنندگان باشد.

۷۵- شرکاء در عنصر مادی جرم مداخله داشته و شریک هستند ولی در عنصر معنوی مستقل بوده و در شراکت نیاز به تبانی و یا وحدت قصد نداریم.

۷۶- میزان مداخله شرکاء در جرم مهم نیست، بلکه در تأثیر کار(عمل) مهم است.

۷۷- شرکت در جرایم ناشی از ترک فعل نیز متصور است و در شروع به جرم نیز شرکت متصور است.

۷۸- سردستگی در معاونت یا مشارکت باعث تشدید است.

۷۹- عنصر معنوی جرایم غیر عمدی در غیر جنایات به صورت تقصیر جزایی است.

۸۰- قصد انجام عمل (سوءنیت عام) و قصد تحقق نتیجه (سوءنیت خاص) عنصرمعنوی جرایم عمدی است.

۸۱- مجازات تکمیلی یا تتمیمی موضوع ماده ۱۹ ق.م.ا می‌باشد و شرط اعمال آن:

۱) تعزیری یا بازدارنده بودن جرم ارتکابی

۲) عمدی بودن جرم (استثناء ۷۱۸)

۳) مجازات تکمیلی در مدت معین و متناسب با شخصیت بزهکار تعیین می‌شود.

۸۲- ترک محل اقامت در اجرای مجازات تکمیلی باعث می‌شود تا دادگاه بتواند با پیشنهاد دادسرای مجری حکم مجازات مذکور را تبدیل به جزای نقدی یا حبس نماید.

۸۳- مجازات تبعی موضوع ماده ۶۲ مکرر بوده و شروط اعمال آن عبارتند از:

۱) وجود حکم محکومیت قطعی

۲) عمدی بودن جرم

۸۴- محکومیت به ۳ سال حبس تعزیری مجازات تبعی ندارد.

۸۵- عفو خصوصی موجب زوال آثار مجرمانه نیست مگر در حکم عفو، تصریح به زوال شده باشد.

۸۶- امکان اعمال کیفیات مخففه درتعدد و تکرار جرم متصور است مگر درخصوص جرم سرقت (تبصره ماده ۶۶۶).

۸۷- تعدد مادی یعنی شخصی واحد چند عمل مجرمانه انجام دهد که در صورت مختلف بودن جرایم قاعده جمع مجازات‌ها اعمال می‌شود.

۸۸- تعدد معنوی یعنی یک عمل دارای عناوین متعدد باشد که در این صورت قاعده مجازات اشد اجراء می‌شود.

۸۹- ترک انفاق افراد خانواده (همسر و ۲ فرزند)، استفاده ازسند مجعول و کلاهبرداری، تحصیل مال با امضاء به جای دیگری در دفترخانه، نداشتن گواهینامه در حین قتل غیرعمد ناشی از تخلفات رانندگی یا مستی، همگی از مصادیق تعدد معنوی است.

۹۰- جعل و استفاده از سند مجعول تعدد مادی است.

۹۱- جعل و اختلاس توسط شخص واحد صرفاً مجازات اختلاس را دارد که تشدید نیز می شود.

۹۲- تکرار در جرایم تعزیری و بازدارنده متصور است و موقعیت شخصی است که یک بار مرتکب جرم شود و مجازات نیز در مورد وی اعمال گردیده است، در چنین حالتی تکرار از علل اختیار تشدید مجازات می‌باشد.

۹۳- در ماده ۴۸ مکرر تکرار برای بار سوم متصور است. (یعنی داشتن ۲ بار سابقه محکومیت مؤثر)

۹۴- اعمال ماده ۴۸ مکرر اختیاری بوده و در جرایم عمدی متصور است و فقط شامل جرایم تعزیری و بازدارنده می‌باشد و ضمن صدور حکم قابل اعمال است و تخلف از دستورات دادگاه برای بار اول افزایش مدت اجرای دستور و در بار دوم تبدیل الزامی به حبس می باشد.

۹۵- آزادی مشروط فقط برای اولین حبس (نداشتن سابقه محکومیت به حبس، نه هر محکومیتی) متصور است آن هم به شرط تحمل کردن نصف مجازات مقرر در حکم و مدت آزادی مشروط یک سال تا پنج سال حبس می‌باشد.

۹۶- استفاده از عفو مانع استفاده از آزادی مشروط نیست.

۹۷- تعدد جرم مانع استفاده از آزادی مشروط نیست.

۹۸- تعلیق موضوع ماده ۲۵ ق. م. ا بوده و تعدد مادی مانع تعلیق است.
۹۹- تعلیق بر ۲ نوع ساده و مراقبتی یا مشروط است و در تعلیق نوع اخیر چنانچه تخلف از دستورات دادگاه صورت گیرد برای بار اول یک تا دو سال به مدت تعلیق افزوده خواهد شد و تخلف برای هر بار هم موجب الغاء قرار تعلیق و اجرای مجازات است.
۱۰۰- مدت تعلیق ۲ تا ۵ سال است و قرار تعلیق ضمن صدور حکم محکومیت صادر می‌گردد.
۱۰۱- جرایم مندرج در ماده ۳۰ ق. م. ا قابل تعلیق نیست و نیز صدور چک از حساب مسدود و فرضی که جزای نقدی با دیگر تعزیرات همراه باشد.
۱۰۲- شروع به جرایم فوق قابل تعلیق است و نیز جرایم در حکم کلاهبرداری و نیز مجازات راشی.
۱۰۳- نتیجه تعلیق در صورت عدم ارتکاب جرم در مدت تعلیق بی‌اثر شدن محکومیت کیفری محو آن از سجل کیفری است.
۱۰۴- شرایط اجرای قصاص نفس عبارتند از: تساوی در دین، تساوی در عقل، فقدان رابطه پدری و مهدورالدم نبودن مقتول.
۱۰۵- چنانچه شخص قصد فعل نسبت به مجنی علیه داشته باشد، قتل حسب مورد عمدی یا شبه عمدی است.
۱۰۶- قتل عمد هم با فعل واقع می‌شود و هم با ترک فعل.
۱۰۷- موضوع جرم قتل عمدی انسان زنده دیگری با حیات مستقر است لذا سلب حیات جنین و خودکشی قتل محسوب نمی‌شود.
۱۰۸- مجازات معاونت در قتل عمدی در صورت قصاص قاتل ۳ تا ۱۵ سال حبس و در صورت عدم قصاص وی ۱ تا ۵ سال حبس است.
۱۰۹- شروع به قتل عمدی جرم بوده و ۶ ماه تا ۳ سال حبس دارد.
۱۱۰- شرکت در قتل عمدی متصور است و اولیای دم با پرداخت تفاضل دیه می‌تواند کلیه شرکاء را قصاص نمایند.
۱۱۱- دریافت دیه در قتل عمدی فقط با رضایت قاتل امکان‌پذیر است مگر در مورد مشارکت در قتل.
۱۱۲- اشتباه در هویت تأثیری در قتل عمدی ندارد و قتل عمدی است. ولی اشتباه در هدف، قتل خطای محض، محسوب می‌نماید.
۱۱۳- در صورت عدم قصاص قاتل در قتل عمدی، تعزیر مطابق ماده ۶۱۲ امکان‌پذیر است.
۱۱۴- تعیین مجازات تکمیلی ماده ۱۹ برای قاتل در قتل عمدی در صورت عدم قصاص ممکن است و مجازات ماده ۶۲ مکرر نیز در فرضی اعمال می‌گردد که قاتل به حبس بیش از سه سال محکوم شود.
۱۱۵- پرداخت دیه از بیت‌المال در فروض زیر متصور است: مواد ۳۱۳- ۳۱۲- ۲۵۵- ۲۴۴- ۲۶۰- ۲۳۶ قانون مجازات اسلامی.
۱۱۶- باردار بودن و فرار متهم مانع قصاص است.
۱۱۷- قتل شبه عمد (بند ب ماده ۲۹۵) و قتل خطای محض (بند الف ماده ۲۹۵) و در حکم شبه عمد (خطای همراه با تقصیر) (در تبصره ۳ ماده ۲۹۵) پیش‌بینی شده است.
۱۱۸- کلاهبرداری یعنی توسل به وسیله متقلبانه و بردن مال دیگری که بر ۲ نوع ساده و مشدد است.
۱۱۹- کلاهبرداری جرمی آنی، مقید و مرکب است.
۱۲۰- کارمند دولت بودن، استفاده از تبلیغ عامه و اتخاذ سمت یا عنوان مجعول دولتی از مصادیق کلاهبرداری مشدد است.
۱۲۱- تقدیم دادخواست واهی برای بردن مال دیگری کلاهبرداری نیست.
۱۲۲- کلاهبرداری هیچ‌گاه با ترک فعل واقع نمی‌شود.
۱۲۳- تحصیل خدمات از طریق مانور متقلبانه کلاهبرداری نیست.
۱۲۴- وجود مانور متقلبانه و اخذ مال پس از آن از شرایط ضروری کلاهبرداری است.
۱۲۵- پنهانی بودن پرداخت رشوه، انجام یا عدم انجام عمل توسط مرتشی، مقدم بودن اخذ مال قبل از انجام عمل هیچ یک تأثیری در ارتکاب جرم ارتشاء ندارند.
۱۲۶- کاری که در مقابل رشوه انجام می‌شود به صرف اینکه مربوط به سازمان مرتشی باشد کفایت می‌کند و الزاماً نباید مربوط به آن کارمند باشد.
۱۲۷- ارتشاء فقط در مورد کارکنان دولت متصور است.
۱۲۸- اگر قصد کارمند تصاحب اموال دولتی یا متعلق به اشخاص سپرده شده به دولت باشد عمل اختلاس و اگر به قصد استفاده موقت باشد، تصرف غیرقانونی است.
۱۲۹- در خیانت در امانت سپردن شرط اصلی جرم است و جرمی است عمدی، آنی و مقید به نتیجه.
۱۳۰- خیانت در امانت مجازات تبعی ندارد اما مجازات تکمیلی اختیاری دارد.
۱۳۱- فروش مال امانی به دستور امانت دار توسط ثالث، (عمل ثالث) معاونت در خیانت در امانت است.
۱۳۲- پنهانی بودن شرط سرقت حدی است اما ق.م. ا. در ماده ۱۹۷ آن را شرط وقوع سرقت می‌داند.
۱۳۳ – سرقت فقط در اموال منقول متصور است و لذا اناطه کیفری ندارد و هتک حرز عمدی یا غیر عمدی، مادی یا معنوی در سرقت مهم نیست.
۱۳۴- چک سند عادی لازم الاجرا است.
۱۳۵- ماده ۱۳ و ۱۴ و ۷ ق. صدور چک مهم است و مطالعه شود.

۱۳۶- معاونت و شرکت در جعل متصور است و جعل چند مورد در یک سند واحد مشمول قواعد تعدد نیست.
۱۳۷- صرف ساخت مهر دیگری حتی بدون استفاده، جعل است و منظور ساختن جسم مهر نیست، بلکه منظور ساختن نقش مهر، ذیل یک نوشته یا سند است.
۱۳۸- تابلو نقاشی، سربرگ (چون علامت نیست) عکس، پلاک و شاسی خودرو مصداق و موضوع جرم جعل نیست.
۱۳۹- شروع به استفاده از سند مجعول، جرم نیست.
۱۴۰- صدور چک از حساب دیگری با شبیه‌سازی، جعل و استفاده از سند مجعول، بدون شبیه‌سازی، کلاهبرداری است.
۱۴۱- تغییر ارقام در دفتر شخصی یک نفر جعل نیست چون فقط علیه خود وی سندیت دارد.
۱۴۲- تغییر در یک سند جعلی، جعل نیست.
۱۴۳- تخریب جرمی است آنی، عمدی، مقید.
۱۴۴- جرم تخلیه اطلاعاتی موضوع ماده ۵۰۶ یک جرم غیرعمدی است.
۱۴۵- پولشویی جرمی مستقل و جدا از جرم منشأ می‌باشد.
۱۴۶- این جرم محدود به پول کثیف نمی‌شود و همه اموال نامشروع را در بر می‌گیرد.
۱۴۷- مال نامشروع در نتیجه این جرم مشروع نمی‌شود بلکه ظاهر قانونی پیدا می‌کند.
۱۴۸- با عدم وجود جرم منشأ، موضوع تحقق جرم پولشویی منتفی می‌شود.
۱۴۹- جرم منشأ شامل کلیه جرایم است وجرم خاصی مدنظر نیست.
۱۵۰- هدف از جرم پولشویی کسب درآمد نیست بلکه ظاهر قانونی دادن به منشأ نامشروع آن می‌باشد.
۱۵۱- جرم پولشویی مؤخر به جرایم منشأ است فلذا پولشویی نتیجه جرم منشأ نیست.
۱۵۲- اگر مرتکب هر دو جرم یک نفر باشد قواعد تعدد جرم، «موضوع ماده ۴۷» جاری خواهد بود.
۱۵۳- جرم پولشویی جرمی است ساده و مطلق و غیرقابل گذشت.
۱۵۴- داده رایانه‌ای: هر نمادی از واقعه، اطلاعات و مفهوم به شکل مطلوب برای پردازش در یک سیستم رایانه‌ای یا مخابراتی است که باعث می‌شود سیستم‌های ذکر شده کارکرد خود را به مرحله اجراء گذارند.
۱۵۵- داده‌های سری: داده‌هایی هستند که افشاء آنها به امنیت کشور یا منافع ملی لطمه می‌زند.
۱۵۶- جرم موضوع ماده ۵ جرم غیرعمدی است.
۱۵۷- جعل رایانه‌ای (موضوع ماده ۶) کلاهبرداری رایانه‌ای (موضوع ماده ۱۳)
۱۵۸- درخصوص بند الف ماده ۱۵، ماهیتاً معاونت است که جرم مستقل در نظر گرفته شده است.
۱۵۹- جرم موضوع ماده ۱۸، جرمی مطلق است.
۱۶۰- جرم موضوع ماده ۲۱، هم جرم عمدی و هم جرم غیرعمدی را شامل می‌شود.
۱۶۱- سیستم رایانه‌ای: هر نوع دستگاه با مجموعه‌ای از دستگاه‌های مستقل سخت‌افزاری، نرم‌افزاری است که از طریق اجرای برنامه‌های پردازش خودکار داده عمل می‌کند.
۱۶۲- سیستم مخابرات: هر نوع دستگاه یا مجموعه‌ای از دستگاه‌ها برای انتقال الکترونیکی اطلاعا میان یک منبع نوری (فرستنده و گیرنده) یا آشکارسازی نوری از طریق یک یاچند مسیر ارتباط نوری به وسیله قراردادهایی که برای گیرنده قابل فهم یا تفسیر باشد.
۱۶۳- جرم موضوع تبصره ماده ۲۵ یک جرم به عادت است.
۱۶۴- ذخیره‌گذاری اطلاعات: در راستای ارایه خدمات دسترسی، خدمات میزبانی محسوب نمی‌شود.
۱۶۵- ارایه‌دهنده خدمات دسترسی: هر شخص حقیقی یا حقوقی است که امکان ارتباط یا اتصال به اینترنت را برای کاربر فراهم می‌کند. (کافی نت)
۱۶۶- ذخیره‌گذاری اطلاعات: هر شخص حقیقی یا حقوقی است که فضای لازم را برای ذخیره داده‌های کاربران فراهم می‌آورد. (سرورها)

مواد مهم قانون مجازات اسلامی

مواد ۶۲- ۱+ ۱۹۷- ۱۹۸- ۱۹۹- ۲۰۱- ۲۰۴- ۲۰۵- ۲۰۶- ۲۰۷- ۲۱۶- ۲۹۴- ۲۹۵- ۲۹۶- ۲۹۹- ۳۰۲- ۳۰۳- ۳۱۴- ۳۱۵- ۳۱۸- ۳۱۹- ۳۶۴- ۴۸۹- ۵۰۶- ۵۲۳- ۵۳۸- ۵۴۰- ۵۴۷- ۵۶۱- ۵۶۴- ۵۷۳- ۵۸۲- ۵۸۳- ۵۸۷- ۶۰۷- ۶۲۱- ۶۷۵- ۶۷۶- ۶۶۸- ۶۹۴- ۶۹۸- ۷۲۰- ۷۲۶+ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری.

نکات مهم آیین دادرسی کیفری

۱- اجرای احکام دادگاه‌های کیفری و نیز رسیدگی به امور حسبیه با دادسرا است.
۲- قرار منع تعقیب فقط در ۳ مورد صادر می‌گردد:
الف) عمل متهم، متضمن جرمی نباشد.
ب) جرمی واقع نشده باشد.
ج) دلایل کافی برای انتساب اتهام به متهم وجود نداشته باشد.
۳- احکام قطعی شده دادگاه‌ها اعم از محکومیت و برائت دارای اعتبار امر مختومه می‌باشد.
۴- قرار منع تعقیب متهم به دلیل عدم کفایت دلیل دارای اعتبار امر مختومه به صورت نسبی بوده و چنانچه دلیل جدیدی کشف گردد فقط برای یکبار به تقاضای دادستان و اجازه دادگاه امکان رسیدگی مجدد میسر می‌باشد.
۵- ریاست بر دادسرا با شخص دادستان می‌باشد که وظیفه تعقیب را بر عهده دارد.
۶- تحقیق در مورد کلیه جرایم با بازپرس می‌باشد و دادستان و دادیار تحقیق نیز در مورد جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان نیست حق تحقیق خواهند داشت.
۷- به جرایمی که مجازات قانون آنها، قصاص نفس، رجم، صلب، اعدام یا حبس ابد (پنج قاضی)، قصاص عضو و جرایم مطبوعاتی و سیاسی (سه قاضی) در دادگاه کیفری استان رسیدگی می‌شود.
۸- در حوزه قضایی بخش، وظیفه دادستان بر عهده دادرس علی‌البدل می‌باشد.
۹- در حوزه قضایی بخش، وظیفه بازپرس بر عهده دادرس علی‌البدل و یا رئیس دادگاه می‌باشد.
۱۰- نظارت و ریاست بر ضابطین دادگستری از حیث وظایفی که بر عهده دارند با دادستان است.
۱۱- چنانچه دادستان تحقیقات بازپرس را ناقص ببیند می‌تواند تکمیل تحقیقات را بخواهد و بازپرس مکلف به تبعیت می‌باشد حتی اگر تحقیقات خود را کامل بداند.
۱۲- چنانچه بازپرس راساً قرار بازداشت موقت صادرنماید و دادستان با آن مخالفت کند، نظر دادستان متبع است.
۱۳- چنانچه نظر دادستان مبنی بر تخفیف تأمین باشد بازپرس مکلف به تبعیت است. (فقط در دادسرای نظامی)
۱۴- در غیر موارد مندرج در بندهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ در صورت حدوث اختلاف بین بازپرس و دادستان حل اختلاف حسب مورد با دادگاه عمومی و یا انقلاب محل خواهد بود.
۱۵- اگر بازپرس در حین تحقیقات مواجه با مشکلی شود که انجام آن مورد مقدور نباشد مراتب به دادستان اطلاع داده و منتظر حل مشکل می شود.
۱۶- دادستان می‌تواند، با ارجاع پرونده برای رسیدگی به بازپرس، صرفاً انجام برخی از تحقیقات به صورت جزئی و نه کلی را از بازپرس بخواهد.
۱۷- تمامی قرارهای دادیار می‌بایست به تأیید دادستان برسد و در صورت حدوث اختلاف، نظر دادستان متبع است.
۱۸- شرط صدور قرار تأمین برای متهم تفهیم اتهام به وی می‌باشد.
۱۹- ضمانت اجرای عدم معرفی کفیل و یا تودیع وثیقه توسط متهم بازداشت می‌باشد و این بازداشت، بازداشت موقت محسوب نمی‌شود.
۲۰- چنانچه وثیقه مال غیرمنقول باشد، جهت انجام تشریفات در دفتر ضبط اموال در اداره ثبت با خودکار قرمز مکتوب گردیده و توقیف می‌شود.
۲۱- تفهیم به وثیقه‌گذار (غیرمتهم) و کفیل مبنی بر ضبط وثیقه و اخذ وجه‌الکفاله در صورت عدم حضور متهم می‌بایست ضمن صدور قرار قبولی کفالت یا صدور وثیقه صورت گیرد.
۲۲- قرارهای تأمین بازداشت موقت و خروج از کشور قابل اعتراض هستند.
۲۳- صدور قرار عدم خروج از کشور برای قاضی اختیاری بوده و مدت زمان قرار ۶ ماه می‌باشد و مهلت اعتراض به آن ۲۰ روز است و چانچه از دادسرا صادر شود در دادگاه عمومی و انقلاب و در صورت صدور از دادگاه قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان است.
۲۴- میزان خسارت درخواستی مدعی خصوصی معیار تعیین مبلغ قرار تأمین نخواهد بود.
۲۵- شروع اجرای حکم جزایی و یا قطعی شدن قرار تعلیق اجرای مجازات باعث ملغی الاثر شدن قرار تأمین است.
۲۶- ضبط وثیقه و اخذ وجه‌الکفاله به دستور دادستان صورت می‌گیرد.
۲۷- در صورت ابلاغ واقعی به کفیل یا وثیقه گذار و عدم تسلیم متهم در موعد ۲۰ روزه به دستور دادستان وجه‌الکفاله اخذ و وثیقه ضبط می‌گردد و اگر نشانی اعلامی به منظور عدم امکان ابلاغ واقعی باشد، ابلاغ قانونی کفایت می‌کند.
۲۸- اعتراض به ضبط و اخذ وثیقه و وجه‌الکفاله باعث توقف جریان عملیات اجرایی نیست مگر دادگاه دستور توقف صادر و یا به نفع

کفیل یا وثیقه‌گذار یا متهم حکم دهد.
۲۹- مختومه شدن پرونده به دلیل قرارهای منع یا موقوف تعقیب و حکم برائت باعث ملغی‌الاثر شدن قرار تأمین می‌باشد.
۳۰- در صورتی که متهم در زمان احضار، حاضر گردد، پس از اجرای حکم جزایی و اخذ محکوم‌به، مازاد بر تـأمین بـه وی مسـترد و در غیر این صورت به نفع دولت ضبط می‌گردد. (فقط در صورتی که خودش تأمین سپرده باشد)
۳۱- چنانچه قرار تأمینی منتهی به بازداشت متهم گردد با ذکر نوع قرار اعزام شده و اگر به علت جلوگیری از تبانی بازداشت باشـد ایـن موضوع نیز می‌بایست در برگ اعزام قید گردد.
۳۲- چنانچه حوزهٔ قضایی دارای شعب متعدد باشد، پرونده‌ها توسط رئیس حوزه قضایی به شعب ارجاع می‌گردد.
۳۳- رؤسای ادارات دولتی مکلف هستند وقوع جرایم ذیل را اطلاع دهند:
۱- اختلاس ۲- ارتشاء ۳- کلاهبرداری ۴-اخذ پورسانت (ماده ۶۰۳ ق.م.ا)
۵- تصرف غیرقانونی ۶- سوء استفاده در معاملات دولتی
۳۴- اگر یک جرمی عمدی دارای حداقل مجازات قانونی سه سال حبس باشد صدور قرار بازداشت موقت در مورد آن اختیاری است.
۳۵- در قتل عمد، آدم‌ربایی، اسید پاشی، محاربه و افساد فی‌الارض و نیز جرمی که دارای مجازات اعدام یا حبس دایم است صدور قـرار بازداشت موقت الزامی است.
۳۶- ارتشاء بیش از ۲۰۰/۰۰۰ ریال و اختلاس بیش ۱۰۰/۰۰۰ ریال و تصرف عدوانی هنگامی که متهمان ۳ نفر یا بیشتر باشند و قرائن قوی بر ارتکاب جرم باشد و جرح عمدی با چاقو و نیز در مورد کشف داروهای تقلبی صدور قرار بازداشت موقت الزامی است.
۳۷- در جرایم منافی عفت تحقیق ممنوع است مگر این که جرم مشهود باشد یا شاکی خصوصی داشته باشد که در این صورت توسـط قاضی دادگاه تحقیق صورت می‌گیرد و ضابطین حق تحقیق ندارند.
۳۸- در صورتی که قرار تأمینی منتهی به بازداشت متهم گردد مرجع صادرکننده قرار مکلف است در جرایم موضـوع صـلاحیت دادگـاه کیفری استان هر ۴ ماه یک‌بار و در سایر جرایم هر ۲ ماه یک‌بار نسبت به فک یا تخفیف قرار اقدام نماید و اگر به هـر علتـی قـرار را بـا ذکر علت ابقاء نمود به متهم ابلاغ و متهم ۱۰ روز فرصت اعتراض دارد.
۳۹- مدت بازداشت متهم نباید از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز نماید.
۴۰- پس از پایان تحقیقات (دادسرا) و نیز پس از ختم مذاکرات (دادگاه) اخذ آخرین دفاع الزامی است.
۴۱- دادستان پس از وصول قرار مجرمیت می‌بایست ظرف مدت پنج روز نظر خود را اعلام نماید.
۴۲- قرار تأمین خواسته چنانچه از دادسرا صادر گردد قابل اعتراض و در غیر این صورت اگر از دادگاه صادر گردد قطعی است.
۴۳- قرار اناطه از هر مرجعی صادر گردد قابل اعتراض است.
۴۴- به قرار اناطه صادره از دادسرا علاوه بر شاکی خصوصی، دادستان نیز می‌تواند اعتراض نماید.
۴۵- مهلت اعتراض به کلیه قرارها ۱۰ روز است مگر قرار عدم خروج از کشور.
۴۶- جرایم زنا (اعم از ساده و محصنه و به عنف و با محارم) و لواط و جرایم اطفال مستقیماً در دادگاه رسیدگی می‌شود.
۴۷- طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده است.
۴۸- به کلیه جرایم اطفال در دادگاه اطفال رسیدگی می‌شود و هرگز کیفرخواست صادر نمی‌گردد.
۴۹- به جرایم بالغین زیرا ۱۸ سال که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه عمومی یا انقلاب باشد در دادگاه اطفال رسیدگی می‌شـود و نیاز به صدور کیفرخواست دارد.
۵۰- به جرایم بالغین زیر ۱۸ سال که رسیدگی به آنها در صلاحیت کیفری استان باشد در دادگاه کیفری استان با صـدور کیفرخواسـت رسیدگی می‌شود.
۵۱- به کلیه جرایم اطفال که در حوزه بخش اتفاق افتد در دادگاه اطفال همان حوزه رسـیدگی مـی‌شـود و اگـر دادگـاه اطفـال وجـود نداشته باشد، دادگاه عمومی رسیدگی می‌نماید.
۵۲- چنانچه در حوزه بخش جرمی اتفاق افتد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری استان باشد رئیس یا دادرس علی‌البدل به جانشینی بازپرس تحت نظارت دادستان مربوطه (دادستان شهرستانی که بخش در حوزه آن قرار دارد) کیفرخواست صادر و بـه دادگـاه کیفری استان ارسال می‌گردد.
۵۳- اگر در حوزه‌ای دادگاه اطفال تشکیل نشود، دادگاه عمومی به جرایم اطفال رسیدگی می کند.
۵۴- در صورت عدم حضور ولی یا سرپرست طفل و یا ارتکاب جرم توسط آنهـا و نیـز عـدم تعیـین وکیـل توسـط آنهـا، تعیـین وکیـل تسخیری برای طفل الزامی است.
۵۵- احضار طفل توسط ولی یا سرپرست طفل به عمل می‌آید و در صورت عدم حضور برابر مقررات این قانون جلب خواهند شد.
۵۶- دادگاه می‌تواند شخص طفل را احضار یا جلب نماید.
۵۷- برای طفل قرار تأمین به شرح ذیل صادر می‌گردد: ۱- وثیقه ۲- نگهداری موقت طفل ۳- التزام به حضور با تعین وجه التزام توسط ولی

۵۸- رسیدگی به جرایم اطفال علنی نیست. رسیدگی به جرایم اعمال منافی عفت و امور خانوادگی به درخواست طرفین و نیز مـواردی که علنی بودن محاکمه، مخل امنیت یا احساسات مذهبی باشد نیز غیرعلنی صورت می‌گیرد که در سه مورد اخیر به تشـخیص دادگـاه بستگی دارد.
۵۹- رأی دادگاه اطفال اگر به علت رعایت مصلحت طفل بدون حضور وی رسیدگی گردد، حضوری محسوب شده و غیابی نیست.
۶۰- اطفال اگر مشارکت یا معاونت در ارتکاب جرمی نمایند رسیدگی به جرایم ایشان در دادگاه اطفال صورت می‌گیرد.
۶۱- دادگاه رسیدگی‌کننده به جرایم اطفال یکبار می‌تواند در تصمیمات خود تجدیدنظر نموده و مدت نگهداری را تا یک چهارم تخفیف دهد.
۶۲- دادگاه صالح به رسیدگی، دادگاهی است که جرم در حوزه آن دادگاه اتفاق افتاده باشد.
۶۳- چنانچه جرم در محلی واقع، ولی در حوزه دادگاه دیگری کشف یا متهم در آنجا دستگیر شود، دادگاه اخیر تحقیقات را انجـام داده و در پایان تحقیقات ۲ فرض متصور است:
الف) محل وقوع جرم مشخص می‌شود که در این صورت برای رسیدگی و صدور حکم به آنجا ارسال می‌شود.
ب) محل وقوع جرم مشخص نمی‌شود که در این صورت دادگاهی که تحقیقات را انجام داده، رسیدگی را نیز انجام می‌دهد.
۶۴- رسیدگی به دعاوی حقوقی یا جزایی مربوط به اختراع یا علامات تجاری در محاکم تهران به عمل می‌آید.
۶۵- رسیدگی به جرم هواپیما ربایی در صلاحیت دادگاه‌های پایتخت است.
۶۶- رسیدگی به جرم اسیدپاشی در صلاحیت دادگاه کیفری استان می‌باشد.
۶۷- در فرض جرایم ارتکابی متعدد توسط مرتکب واحد اگر جرایم در صلاحیت ذاتی یک نوع دادگاه باشند، دادگاه محلی که مهم‌تـرین جرم در حوزه آن واقع شده است به کلیه جرایم رسیدگی می‌کند و اگر حیث مجازات یکسان باشند، دادگاه محل دستگیری و یـا محـل کشف جرم رسیدگی می‌نماید (تجمیع رسیدگی).
۶۸- در فرض جرایم ارتکابی متعدد توسط مرتکب واحد اگر جرایم در صلاحیت ذاتی چند نوع دادگاه باشند، دادگاه محلی که مهم‌ترین جرم در حوزه آن واقع شده است ابتدا رسیدگی کرده، سپس به دادگاه‌های دیگری می‌فرستد و اگر از حیث مجازات یکسـان باشـند بـه ترتیب در دادگاه انقلاب، نظامی و عمومی (تفکیک رسیدگی) رسیدگی می‌شود.
۶۹- در جرم مزاحمت تلفنی، محل وقوع جرم، محلی است که تلفن پاسخ داده می‌شود.
۷۰- به جرم شرکاء و معاونین در دادگاهی رسیدگی می‌شود که صلاحیت رسیدگی به اتهام مجرم اصلی را دارد و استثناء وارد بـر ایـن اصل، اطفال و روحانیون هستند.
۷۱- حدوث اختلاف بین مراجع عالی و تالی متصور نبوده و مرجع تالی مکلف به تبعیت از نظر مرجع عالی می‌باشند.
۷۲- چنانچه اختلاف در یک حوزه قضایی بین ۲ دادگاه در صلاحیت محلی باشد، مرجع حل اختلاف دادگاه تجدیدنظر استان می‌باشد.
۷۳- چنانچه اختلاف در یک حوزه قضایی بین ۲ دادگاه در صلاحیت ذاتی باشد، مرجع حل اختلاف دیوان عالی کشور می‌باشد.
۷۴- چنانچه اختلاف در دو حوزه قضایی بین ۲ دادگاه باشد، مرجع حل اختلاف دیوان عالی کشور است.
۷۵- اگر شخصی مرتکب جرایم متعدد گردد که رسیدگی به برخی از آنها در صلاحیت کیفری استان و برخی دیگر در صلاحیت دادگاه عمومی باشد، به آن دسته از جرایم وی که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه عمومی باشد در کیفری استان رسیدگی شـده و مرجـع رسیدگی به اعتراض به این آراء دیوان عالی کشور می‌باشد.
۷۶- قرار بازداشت موقت مطلقاً قابل اعتراض است و اگر از کیفری استان صادر گردد قطعی و غیرقابل اعتراض است.
۷۷- چنانچه انجام برخی اقدامات قضایی خارج از حوزه دادگاه رسیدگی‌کننده باشد، با اعطای نیابت قضایی مـی‌تـوان انجـام آن امـور را تقاضا کرد.
۷۸- اقرار متهم، شهادت شاهد، شهادت بر شهادت شاهد اگر مستند رأی دادگاه باشد، استماع آن توسط قاضی صادرکننده الزامی است.
۷۹- دادگاه مجری نیابت می‌تواند راساً قرار تأمین صادر نماید و یا قرار تأمین مورد نیابت را تغییر دهد.
۸۰- موارد احاله ۳ مورد هستند که ۲ مورد در ماده ۶۳ و یک مورد در ماده ۶۴ پیش‌بینی شده است.
۸۱- احاله استثنایی بر صلاحیت محل است و نمی‌توان با احاله صلاحیت ذاتی را تغییر داد.
۸۲- رئیس قوه قضاییه و دادستان کل کشور در موارد مربوط به امنیت کشور، پس از موافقت دیوان عالی کشور می‌توانند تقاضای احاله نمایند.
۸۳- کلیه جرایم دارای جنبه عمومی هستند.
۸۴- شکایت کیفری در صورت مجلس قید و به امضای شاکی می‌رسد و اگر شاکی نتواند امضاء نماید مراتب قید و انطباق آن تصدیق می‌شود.
۸۵- درخصوص غیر رشید فقط در دعاوی مالی نصب قیم موقت متصور است.
۸۶- شاکی می‌تواند از صورتجلسات تحقیقات مقدماتی اگر منافی با محرمانه بودن تحقیقات نباشد پس از پرداخت هزینه رونوشت بگیرد.
۸۷- قرار تأمین خواسته به محض ابلاغ به موقع اجرا گذاشته می‌شود.
۸۸- طرح شکایت خلاف واقع اگر تعمداً صورت گیرد پرداخت خسارت به طرف مقابل مطابق نظر دادگاه صورت می‌گیرد.
۸۹- معاینه محل در روز به عمل می‌آید مگر در موارد فوری.

۹۰- جلب اهل خبره در موارد مخل امنیت و یا خلاف نظم عمومی در صورت احضار و عدم حضور بدون عذر موجه و به شرط من‌به‌الکفایه نبودن، امکان‌پذیر است.
۹۱- خبره مکلف به اظهارنظر در مورد درخواست قاضی می‌باشد حتی اگر به نظر آنان، آن موارد اهمیتی نداشته باشند.
۹۲- پزشک باید حداکثر ظرف مدت ۳ روز نظر خود را اعلام نماید.
۹۳- چنانچه تفتیش و بازرسی با حقوق اشخاص مزاحمت نماید در صورتی مجاز است که از حقوق آنان مهم‌تر باشد.
۹۴- تفتیش و بازرسی منازل در روز به عمل می‌آید و در شب در صورتی مجاز است که ضرورت اقتضاء کند، جهت ضرورت باید قید شود.
۹۵- در مورد اسناد سری و به کلی سری، تسلیم به مرجع قضایی باید با اجازه رئیس قوه قضاییه باشد.
۹۶- در احضارنامه، علت احضار و نتیجه عدم حضور در صورتی که مصلحت اقتضاء نماید قید نمی‌شود.
۹۷- جلب متهم به استثنای موارد فوری باید در روز به عمل آید.
۹۸- شهود نظامی باید ۲۴ ساعت قبل توسط رئیس یا فرمانده، احضار شوند و وظیفه رئیس یا فرمانده صرفاً اعزام شاهد نظامی است.
۹۹- در موردی که موضوع دارای جنبه محرمانه است یا حضور غیر متهم موجب فساد است و نیز در جرایم علیه امنیت کشور حضور وکیل در مرحله تحقیق با اجازه دادگاه خواهد بود.
۱۰۰- جز در موارد مواجهه، بازجویی از متهمین به صورت انفرادی به عمل می‌آید.
۱۰۱- اصول حاکم بر تحقیقات مقدماتی:
۱) سریع بودن ۲) غیرعلنی بودن ۳) کتبی بودن ۴) غیرترافعی بودن ۵) سرّی بودن
۱۰۲- عفو عمومی باعث صدور قرار موقوفی تعقیب است.
۱۰۳- چنانچه صدور قرار منع تعقیب و موقوفی تعقیب همزمان امکان‌پذیر باشد، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌گردد.
۱۰۳- عدم النفع قابل مطالبه نیست.
۱۰۴- مهلت اقامه دعوی در قرار اناطه یک ماه است و مهلت اعتراض به این قرار ۱۰ روز می‌باشد.
۱۰۵- تنها ضابط عام، نیروی انتظامی است.
۱۰۶- بسیج به شرط زیر ضابط محسوب می‌شود و می‌تواند در جرایم مشهود دخالت نماید:
۱) عدم حضور ضابطین عام و یا عدم مداخله آنان در صورت حضور و یا اعلام نیاز آنان
۲) داشتن مجوز مخصوص و ارایه آن و دیدن آموزش‌های لازم
۱۰۷- مأمورین وزارت اطلاعات ضابط نبوده و اقدامات اجرایی آنان باید از طریق ضابطین عام انجام شود، مگر در موارد ذیل:
۱) جرایم نرم امنیتی ۲) جرایم سازمان یافته ضد امنیتی ۳) اقدامات تروریستی
۱۰۸- ناظران شرعی در امور مربوط به ذبح و صید ضابط دادگستری هستند.
۱۰۹- به جرایم عمومی ضابطین که در مقام ضابط بودن انجام می‌دهند در دادگاه عمومی رسیدگی می‌شود.
۱۱۰- اگر کلماتی در حاشیه اوراق بازجویی نوشته شود، قاضی و شخصی که از وی تحقیق می‌شود باید آنرا تصدیق نماید و اگر تصدیق نشود صرفاً آن کلمات ازدرجه اعتبار ساقط هستند، نه کل صورتجلسه.
۱۱۱- جهت جلب شهود و مطلعین حداقل ۲ بار احضار الزام است.
۱۱۲- جهت کشف جرم و نیز فرضی که شاکی یا متهم تحقیق ازاهل محل را بخواهند و یا قاضی تحقیق از اهل محل را ضروری بداند تحقیقات محلی صورت می‌گیرد.
۱۱۳- مدت زمانی که برای احراز شرایط و کشف وضعیت شهود می‌توان رسیدگی را متوقف کرد ۱۰ روز است.
۱۱۴- مرور زمان شامل مجازات‌های بازدارنده و اقدامات تأمینی و تربیتی است.
۱۱۵- چنانچه حداکثر مجازات سه سال حبس باشد مدت مرور زمان پنج سال است.
۱۱۶- مدت مرور زمان مجازات نیز مانند مرور زمان تعقیب و محاکمه است.
۱۱۷- درامور کیفری مهلت حضور پس از احضار حداقل ۳ روز (در غیر موارد فوری) و در امور مدنی ۵ روز است.
۱۱۸- مهلت واخواهی از آراء غیابی در مرحله بدوی ۱۰ روز و برای دادگاه‌های تجدیدنظر ۲۰ روز است.
۱۱۹- در جرایم اطفال و نیز جرایمی که مجازات آن قصاص نفس، اعدام، رجم و حبس ابد باشد حضور وکیل الزامی است مگر در جرایم منافی عفت به درخواست متهم.
۱۲۰- ابلاغ وقت دادرسی به وکیل کافی است مگر این که دادگاه حضور متهم را لازم بداند که در این صورت به وی نیز ابلاغ می‌گردد.
۱۲۱- در جرایم مالی علیه دولت اگر عواید حاصل از جرم یکصد میلیون ریال یا بیشتر باشد می‌بایست حکم در روزنامه کثیرالانتشار به دستور دادگاه آگهی شود.
۱۲۲- حضور اشخاص کمتر از ۱۵ سال در دادگاه به عنوان تماشاچی ممنوع است ولی به عنوان متهم، یا مطلع یا شاهد امکان‌پذیر است.
۱۲۳- اجبار متهم در پاسخ دادن به سؤالات ممنوع است.

۱۲۴- جهات رد مترجم همان جهان عدم پذیرش شاهد است.
۱۲۵- اگر همگی متهمان در دادگاه حضور داشته باشند تحقیق از متهم اصلی شروع می‌شود.
۱۲۶- اصل بر صدور رأی در همان جلسه رسیدگی است مگر نیاز به تمهید مقدماتی باشد که در این صورت حداکثر ظرف مهلت یک هفته صورت می‌پذیرد و رأی مذکور می‌بایست ظرف ۳ روز پاکنویس شده و دادنامه شود.
۱۲۷- در جرایم حق‌الهی صدور رأی غیابی امکان‌پذیر نیست ولی می‌توان غیاباً رأی برائت صادر نمود.
۱۲۸- در واخواهی الزاماً جلسه رسیدگی تشکیل نمی‌شود مگر به تشخیص دادگاه.
۱۲۹- آراء صادره از کیفری استان اعم از آن که در صلاحیت ذاتی باشد یا به موجب صلاحیت اضافی رسیدگی شود قابل اعتراض در دیوان عالی کشور است.
۱۳۰- تقاضای واخواهی و اعتراض و تجدیدنظر به دادگاه صادرکننده رأی تقدیم می‌شود ولی تقاضای اعاده دادرسی به دیوان تسلیم می‌گردد.
۱۳۱- در تقاضای تجدیدنظر خارج از موعد ابتدا به عذر عنوان شده توسط دادگاه رسیدگی شده ودر صورت پذیرش به دادگاه تجدیدنظر ارسال می‌گردد.
۱۳۲- تجدیدنظرخواهی الزاماً به صورت کتبی و با ابطال هزینه دادرسی (ده هزار تومان در امور کیفری) صورت می‌گیرد.
۱۳۳- تجدیدنظرخواه زندانی از پرداخت هزینه تجدیدنظر که به موجب آن زندانی است معاف است. و در سایر موارد معافیت به تشخیص رئیس حوزه قضایی یا معاون ایشان است.
۱۳۴- اسقاط حق تجدیدنظرخواهی بعد از صدور حکم بدوی با توافق کتبی امکان‌پذیر است.
۱۳۵- استرداد درخواست تجدیدنظر موجب صدور قرار رد درخواست و استرداد دادخواست تجدیدنظر موجب صدور قرار ابطال دادخواست است.
۱۳۶- رسیدگی خارج از نوبت در دادگاه تجدیدنظر به موجب قانون و یا به تشخیص رئیس شعبه اول دادگاه است و در دیوان علاوه بر دو مورد فوق به تشخیص رئیس شعبه رسیدگی‌کننده نیز امکان‌پذیر است.
۱۳۷- دادگاه تجدیدنظر نیز می‌تواند تأمین مناسب از متهم اخذ نماید و یا تأمین مذکور را تبدیل نماید.
۱۳۸- در صورت نقض حکم در مرحله تجدیدنظر، خود دادگاه تجدیدنظر رسیدگی می‌نماید و در صورت نقض در دیوان، دادگاه هم عرض رسیدگی می‌نماید.
۱۳۹- در دیوان عالی کشور یکی از اعضای شعبه پس از ارجاع گزارش پرونده را تهیه می‌نماید و به عضور مذکور، عضو ممیز گویند.
۱۴۰- رئیس دیوان عالی کشور و یا داستان کل کشور می توانند هیأت عمومی دیوان را جهت ایجاد رأی وحدت رویه دعوت نمایند و حداقل سه چهارم رؤسا، مستشاران و معاونین کلیه شعب باید حاضر شوند و ریاست جلسه بر عهده رئیس دیوان عالی یا معاون وی است.
۱۴۱- آراء وحدت رویه فقط به موجب قانون بی‌اعتبار می‌شوند و در حکم قانون هستند.
۱۴۲- اعاده دادرسی تنها از احکام قطعی شده امکان‌پذیر است و شامل احکام غیر قطعی و قرارها نمی‌شود.
۱۴۳- شاکی حق درخواست اعاده دادرسی را ندارد(فقط در دادگاه نظامی).
۱۴۴- اخذ تأمین مناسب در صورت ضرورت از وظایف دادگاه هم عرض صادرکننده حکم قطعی پس از ارجاع دیوان می‌باشد.
۱۴۵- اجرای احکام توسط دادسرا صورت می‌پذیرد.
۱۴۶- رفع ابهام و اجمال از حکم با دادگاه صادرکننده و رفع اشکالات اجراء با دادسراست.
۱۴۷- شلاق تعزیری در مورد زن شیرده در ایام شیردهی حداکثر به مدت ۲ سال به تعویق می‌افتد.
۱۴۸- ضغث یعنی جمع تعداد شلاق مورد حکم و زدن آن به متهم در یک دفعه بنا بر ضرورت می‌باشد.
۱۴۹- دستور اجرای حکم اعدام توسط رئیس دادگاه صادرکننده حکم یا نماینده وی صورت می‌گیرد.
۱۵۰- مدت بازداشت قبلی متهم در راستای قرار تأمین، از مدت محکومیت حبس وی یا جزای نقدی (در فرضی که مجازات فقط جزای نقدی است) کسر می‌گردد.
۱۵۱- اشخاص محکوم به تبعید به محل اعزام و مراتب به دادگاه آن محل و نیروی انتظامی محل ابلاغ می‌شود.
۱۵۲- در صورت تعدد محکوم علیهم هزینه دادرسی بین آنها تقسیم و دادگاه در این تقسیم به مقصر اصلی و فرعی توجه نموده و با توجه به تناسب دخالت آنان در وقوع جرم سهم هر یک تعیین می‌گردد.
۱۵۳- دادگاه اطفال و دادگاه خانواده یک دادگاه تخصصی هستند نه اختصاصی.
۱۵۴- رسیدگی به کلیه اتهامات اشخاص موضوع تبصره ماده ۴ ق. تشکیل منحصرا در دادگاه کیفری استان تهران صورت می‌گیرد مگر این که مرتکب روحانی باشد که در این صورت در دادگاه و دادسرای ویژه روحانیت تهران رسیدگی می‌شود و تحقیقات مقدماتی در مورد این اشخاص صرفاً با دادسرای تهران می‌باشد.
۱۵۵- چنانچه در محل وقوع جرم دادگاه انقلاب تشکیل نشده باشد موضوع به نزدیک‌ترین دادگاه انقلاب برای رسیدگی ارسال می‌گردد مگر در مورد قاچاق کالا و ارز که در این صورت دادگاه عمومی محل رسیدگی می‌نماید.

۱۵۶- به قاچاق مشروبات الکلی در دادگاه عمومی رسیدگی می‌شود.
۱۵۷- رسیدگی به ادعای اشخاص نسبت به اموال نامشروع به تشخیص دادگاه انقلاب و مصادره شده، در دادگاه انقلاب صورت می‌گیرد.
۱۵۸- به ثروت‌های نامشروع ناشی از ربا در دادگاه انقلاب و به جرم ربا در دادگاه عمومی رسیدگی می‌شود.
۱۵۹- رسیدگی به جرایم اشخاصی که بدون پروانه اقدام به امور پزشکی می‌نمایند در دادگاه انقلاب صورت می‌گیرد.
۱۶۰- رسیدگی به جرایم موضوع مبارزه با قاچاق محصولات سمعی و بصری در دادگاه انقلاب صورت می‌گیرد.
۱۶۱- چنانچه شخصی با داشتن تصاویر و یا فیلم از کسی تقاضای زنا نماید و با وی زناکند، عمل در حکم زنای به عنف است و رسیدگی به آن در دادگاه انقلاب صورت می‌پذیرد.
۱۶۲- احکام صادره درخصوص مواد مخدر در دادگاه انقلاب قطعی مگر در مورد اعدام که در این صورت می‌بایست به تأیید دادستان کل کشور و یا رئیس دیوان عالی کشور برسد.
۱۶۳- حذف شعب اضافی دادگاه‌ها با تشکیل دادسراها حتی‌الامکان باید از آخرین شعب صورت پذیرد.
۱۶۴- در دادگاه‌های عمومی حقوقی نیازی به حضور دادستان نیست.
۱۶۵- جرایم سیاسی و مطبوعاتی در دادگاه کیفری استان با ۳ قاضی و با حضور هیئت منصفه صورت می‌گیرد.
۱۶۶- هیئت منصفه در تهران ۲۱ نفر و در شهرستان (سایر مراکز استان) ۱۴ نفر است که در تهران حضور ۱۱ نفر و در سایر مراکز حضور ۹ نفر جهت رسمیت الزامی است.
۱۶۷- هئیت منصفه در امور زیر اظهارنظر می‌نمایند:
۱) آیا متهم بزهکار است یا خیر؟
۲) آیا در صورت بزهکاری مستحق تخفیف است یا خیر؟ در هر صورت صدور رأی با دادگاه است.
۱۶۸- اجرای احکام دادگاه کیفری استان با دادسرای شهرستان مرکز استان است.
۱۶۹- در مورد مصادره اموال، ضبط اموال، حبس بیش از ۱۰ سال و قطع عضو مرجع رسیدگی به اعتراض دادگاه تجدیدنظر استان می‌باشد. مگر اینکه احکام مذکور از دادگاه کیفری استان صادر گردد که در این صورت مرجع اعتراض دیوان عالی کشور است.
۱۷۰- مرجع تجدیدنظر در مورد مجازات‌های تعزیری و بازدارنده در صورتی که اعتراض توسط شاکی یا دادستان صورت گیرد می‌تواند مجازات را تشدید نماید.
۱۷۱- هرگاه مرکز بخش فاقد دادگاه باشد به جرایم ارتکابی در حوزه بخش، نزدیک‌ترین دادگاه همان استان یا شهرستان مربوطه رسیدگی می‌نماید.
۱۷۲- اگر حکم حقوقی در تجدیدنظر صادر و قطعی شده باشد در هر صورت صدور اجراییه با دادگاه بدوی رسیدگی‌کننده است.
۱۷۳- در جریان دستگیری و بازجویی یا استطاع و تحقیق، از ایذای افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضاء و تحقیق و استخفاف آنان باید اجتناب شود و پوشاندن صورت یا نشستن پشت سر متهم یا بردن آنان به اماکن نامعلوم ممنوع است.

مواد مهم قانون آیین دادرسی کیفری

۱۴۵- ۱۳۲- ۲۲۰- ۲۱۹- ۱۷۳- ۴- ۹۵- ۶-۴۳- ۳۵-۳۲- ۱۱۱- ۶۷- ۲۱- ۱۵- ۲۷۲- ۲۶۱- ۲۶۰- ۲۵۱- ۲۵۰- ۱۳۹- ۱۴۶- ۵۴- ۵۳- ۵۲- ۵۱- ۶۴- ۶۳- ۶۲- ۱۴۲- ۱۳۸- ۱۳۶- ۱۱۲- ۲۳۵- ۱۷۸- ۱۸۵- ۵۹- ۵۶- ۵۵ به علاوه مواد ۳، ۴، ۵، ۶۰، ۲۰ و ۲۲ از قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب

نکات مهم حقوق تجارت

۱- هر تاجری به استثناء کسبه جزء مکلف است دفتر روزنامه، کل، دارایی و کپی داشته باشد.
۲- داشتن دفاتر تجاری ملازمه با تاجر بودن صاحب آن ندارد.
۳- دفاترتجاری، اگر طرف مقابل تاجر باشد و دعوی ناشی از معاملات تجاری باشد، له تاجر تنظیم کننده سندیت دارد.
۴- تاجر مکلف است دفاتر خود را تاده سال نگهداری نماید.
۵- دفاتر تجاری تاجر همگی نیاز به امضا نماینده اداره ثبت دارند جز دفتر کپیه.
۶- شرکت مختلط سهامی زمانی تشکیل می‌گردد که تمام سرمایه شرکت تعهد و لااقل یک سوم آن پرداخت شده باشد.
۷- اسم تجارتی ثبت شده برای یک تاجر راهیچ شخص دیگری در همان محل نمی‌تواند اسم تجارتی خود قرار دهد ولو این که با اسم خانوادگی او یکی باشد.
۸- مدت اعتبار ثبت اسم تجارتی پنج سال است.
۹- ملاک تفکیک بین شرکت‌های تجاری و مؤسسات غیرتجارتی در حقوق ایران موضوع فعالیت آنها (تجاری یا غیرتجاری بودن) است و نه انتفاعی یا غیرانتفاعی بودن فعالیت آنها.
۱۰- تصمیمات اشخاص حقوقی به وسیله مقاماتی که به موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند گرفته می‌شود.
۱۱- انتخاب علامت و اسم تجاری واحد چه برای اشخاص حقوقی تاجر و چه برای اشخاص حقیقی تاجرمجاز است و ممنوعیت قانونی ندارد.
۱۲- منظور از معاملات برواتی؛ صدور، قبولی، ظهرنویسی، ضمانت و سایر اعمال حقوقی مندرج روی برات است.
۱۳- در حقوق ایران فقط انجام اعمال تجاری مندرج در ماده ۲ قانون تجارت توسط اشخاص، دلیل بر تاجر بودن شخص است و داشتن دفاتر تجاری، داشتن کارت بازرگانی و ثبت اسم فرد در دفتر ثبت تجاری تنها امارات قضایی بر تاجر بودن اشخاص محسوب می‌گردند.
۱۴- در حقوق ایران طبق قانون مدنی قرارداد حمل و نقل علی‌الاصول تابع قرارداد اجاره است و در قانون تجارت نیز در موارد سکوت قانون تابع قرارداد وکالت می‌باشد.
۱۵- در شرکت سهامی، مسؤولیت صاحبان سهام محدود به مبلغ اسمی سهام آنها و مسؤولیت شرکت تا میزان سرمایه شرکت است.
۱۶- مقادیری که در لایحه اصلاحی قانون تجارت به عنوان حداقل سرمایه لازم برای تشکیل شرکت‌های سهامی عام و خاص در نظر گرفته شده است؛ هم در زمان تشکیل شرکت و هم در زمان حیات شرکت الزامی است.
۱۷- اوراق مشارکت با قیمت اسمی معین انتشار می‌یابند و می‌توانند به صورت با نام یا بی‌نام باشند و همچنین از مصادیق اوراق بها دارند.
۱۸- شرکت سهامی خاص اجازه پذیره‌نویسی عمومی سهام خود را ندارد.
۱۹- در هنگام تشکیل شرکت سهامی عام فقط مؤسسین می‌توانند آورده غیرنقد بیاورند.
۲۰- برای این که عرضه اوراق بهادار شرکت سهامی «عرضه عمومی» محسوب گردد لازم است تا حداقل یکی از خریداران، سرمایه‌گذار غیر نهادی باشد.
۲۱- در شرکت سهامی عام ورقه سهم بایستی چاپی و دارای نمره ترتیبی باشد.
۲۲- در مجمع عمومی مؤسس شرکت سهامی عام کلیه مؤسسین و پذیره‌نویسان حق حضور و رأی دارند.
۲۳- حداکثر مبلغ اسمی سهام در شرکت سهامی عام و خاص؛فقط در شرکت سهامی عام ده هزار ریال است و در شرکت سهامی خاص محدودیتی ندارد.
۲۴- در شرکت سهامی خاص لازم نیست تامؤسسین شخصاً تمام سرمایه شرکت را پرداخت نمایند؛ بلکه تعهد تمام آن و پرداخت قسمتی از آن هم کافی است.
۲۵- تشکیل مجمع عمومی مؤسس در در شرکت سهامی خاص الزامی نیست.
۲۶- در شرکت‌های سهامی خاص انتخاب اولین مدیران و بازرسان منوط است به موافقت کلیه مؤسسین و در شرکت‌های سهامی عام موافقت دو سوم آرای حاضر در مجمع عمومی مؤسس.
۲۷- در شرکت سهامی، سهم؛ قسمتی از سرمایه شرکت است که بیانگر میزان مشارکت و تعهدات صاحب آن در شرکت است.
۲۸- اگر سهمی فقط این قابلیت را داشته باشد که صاحب آن در منافع شرکت سهیم باشد اما از سرمایه شرکت سهمی نبرد، به آن سهم انتفاعی گویند.
۲۹- از شرایط انتشار اوراق قرضه در شرکت سهامی عام این است که؛ کلیه سرمایه ثبت شده شرکت تأدیه شده باشد و دو سال تمام از

تاریخ ثبت شرکت گذشته و دو ترازنامه آن به تصویب مجمع عمومی رسیده باشد.

۳۰- فاصله زمانی بین تاریخ نشر آگهی دعوت مجامع عمومی شرکت سهامی و تشکیل جلسه آن باید حداقل ۱۰ روز و حداکثر ۴۰ روز باشد.

۳۱- مجامع عمومی شرکت سهامی توسط هیأت ریسه اداره می‌گردند.

۳۲- تقویم آورده غیرنقد در شرکت سهامی عام توسط مجمع عمومی مؤسس و بر اساس نظر کارشناس رسمی صورت می‌گیرد.

۳۳- تغییر در مواد اساسنامه شرکت سهامی و نیز انحلال قبل از موعد آن در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده است.

۳۴- حد نصاب لازم برای رسمیت جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده در بار اول بیش از نصف سهامی که حق رأی دارندو حد نصاب تصمیم‌گیری در آن دو سوم آرای حاضر می‌باشد.

۳۵- صلاحیت مجمع عمومی عادی شرکت سهامی: تصمیم‌گیری درخصوص تمام مواردی است که در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده و مؤسس نباشد.

۳۶- در شرکت سهامی عام تعداد اعضای هیأت مدیره نباید از ۵ نفرکمتر باشد، اما در شرکت سهامی خاص این تعداد ۳ نفر است و مدت مدیریت آنان از ۲ سال تجاوز نخواهد کرد اما انتخاب مجدد آنان بلامانع است و تعداد سهام آنان نباید از تعداد سهامی که به موجب اساسنامه برای دادن رأی در مجامع عمومی لازم است کمتر باشد و سهام آنان با اسم بوده اما در مدت مأموریت آنان قابل انتقال نیست.

۳۷- یک شرکت سهامی عام برخلاف مقررات کسانی را که نمی‌توانند عضو هیئت مدیره باشند را به عنوان مدیران شرکت انتخاب می‌کند، این مدیران اقدام به انعقاد معامله‌ای با شرکت A می‌نمایند، معامله منعقده در مقابل شرکت A: صحیح است زیرا اعمال و اقدامات مدیرانی که ممنوع از مدیریت بوده‌اند در مقابل اشخاص ثالث معتبر است.

۳۸- درصد پاداش اعضای هیئت مدیره در شرکت سهامی عام نباید از۵ درصد سود خالص و در شرکت سهامی خاص نباید از ۱۰ درصد سود خالص شرکت بیشتر باشد.

۳۹- اگر بر اثر اعمال و اقدامات مدیران شرکت سهامی این شرکت ورشکسته گردد مسؤولیت آن مدیران تضامنی می‌باشد و در مواردی که مدیران از مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت تخلف می‌ورزند مسؤولیت آنان انفرادی یا اشتراکی می‌باشد.

۴۰- کاهش اجباری سرمایه در شرکت سهامی از طریق کاهش تعداد یا مبلغ اسمی سهام صورت می‌گیرد و کاهش اختیاری سرمایه از طریق کاهش بهای اسمی سهام صورت می‌گیرد.

۴۱- در شرکت سهامی خاص می‌توان در هنگام افزایش سرمایه مبلغ اسمی سهامی جدید را به صورت غیر نقد تأدیه نمود.

۴۲- خرید سهام شرکت توسط خود شرکت سهامی، ممنوع است.

۴۳- انحلال شرکت سهامی فقط در صورت ورشکستگی تابع مقررات ورشکستگی است.

۴۴- در شرکت‌های سهامی اصل بر این است که امر تصفیه شرکت بر عهده مدیران شرکت است.

۴۵- اهلیت شرکت سهامی درمدت تصفیه به طور کامل باقی نمی‌ماند، بلکه اهلیت شرکت فقط برای انجام دادن امور تصفیه و انجام معاملاتی که برای اجرای تعهدات شرکت لازم است باقی می‌ماند و نام و نشانی شرکت در مدت تصفیه باقی است و در حین تصفیه نیز می‌توان حکم به ورشکستگی شرکت صادر نمود.

۴۶- سود قابل تقسیم شرکت سهامی ممکن است معادل سود خالص شرکت باشد.

۴۷- در شرکت‌های سهامی تقسیم۱۰ درصداز سود ویژه سالانه بین سهامداران شرکت الزامی است.

۴۸- شرکت‌های دولتی تابع قوانین تأسیس و اساسنامه‌های خود می‌باشند و فقط نسبت به موضوعاتی که در قوانین و اساسنامه آنها نیامده تابع لایحه اصلاحی قانون تجارت می‌باشند.

۴۹- برای تبدیل شرکت سهامی خاص به شرکت سهامی عام موضوع باید به تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده برسد.

۵۰- شرکت با مسؤولیت محدود به صرف این که عبارت با مسؤولیت محدود در اسم شرکت قید نگردد تضامنی محسوب می‌گردد.

۵۱- زمانی که در اسم شرکت نام یکی از شرکا نیز آمده باشد؛ممکن است بعضی از شرکای شرکت با مسؤولیت محدود، مسؤولیت تضامنی نداشته باشند.

۵۲- برای تشکیل شرکت با مسؤولیت محدود هیچ منعی ندارد که تمام آورده غیر نقدی باشد اما در هر حال برای تشکیل شرکت با مسؤولیت محدود بایستی آورده نقد تماماً تسلیم گشته و آورده غیرنقد نیز تقویم و تسلیم شده باشد.

۵۳- شرکت تضامنی از حیث زمان تشکیل همچون شرکت با مسؤولیت محدود است.

۵۴- در شرکت تضامنی؛ مسؤولیت شرکت درقبال طلبکاران شرکت، محدودبه سرمایه شرکت است و مسؤولیت شرکاء، محدود به

سرمایه شرکت نبوده وتضامنی است.
۵۵- مسؤولیت شرکا در شرکت تضامنی در مقابل طلبکاران شرکت نامحدود و به میزان طلب آنها است و به صورتی است که پس از انحلال شرکت و عدم کفاف دارایی آن می‌توان به دارایی شخصی شرکا مراجعه نمود.
۵۶- پس از انحلال شرکت تضامنی نسبت به دارایی شرکت طلبکاران شرکت تقدم دارندو نسبت به دارایی شرکا تقدمی بین طلبکاران شرکت و طلبکاران شخصی شرکا وجود ندارد.
۵۷- در شرکت تضامنی تشکیل مجمع عمومی برای تصمیم‌گیری‌های شرکت الزامی نیست و تصمیمات اصولاً با اتفاق آراء اتخاذ می‌گردد.
۵۸- درخصوص شرکت مختلط غیرسهامی حداقل تعداد اعضای این شرکت ۱ شریک ضامن و ۱ شریک با مسؤولیت محدود است.
۵۹- در صورتی که موضوعی که شرکت سهامی برای انجام آن تشکیل شده موقتاً غیرممکن شده باشد، شرکت منحل نمی‌گردد.
۶۰- اگر شرکت مختلط سهامی دارای چند شریک ضامن باشد، وضعیت شرکای ضامن در قبال دیون شرکت تضامنی و در قبال هم نسبی است (وضعیت شرکای ضامن در صورت تعدد در شرکت مختلط سهامی همچون وضعیت شرکا در شرکت تضامنی است).
۶۱- در شرکت نسبی ،مسؤولیت شرکا به نسبت سرمایه‌ای است که در شرکت دارند و در شرکت با مسؤولیت محدود به میزان سرمایه‌ای است که در شرکت دارند.
۶۲- در شرکت تضامنی مسؤولیت شرکا در قبال هم به صورت نسبی است. در شرکت نسبی مسؤولیت شرکا در قبال هم به صورت نسبی است.
۶۳- مدت مأموریت اولین هیأت نظار در شرکت مختلط سهامی۱سال است.
۶۴- حداقل عضو در شرکت‌های تعاونی کمتر از ۷ نفر نباید باشد.
۶۵- شرکت‌های تعاونی دارای شخصیت حقوقی و اتحادیه‌های تعاونی دارای شخصیت حقوقی هستند.
۶۶- نهادهای دولتی در شرکت‌های تعاونی فقط تا ۴۹ ٪ سرمایه شرکت را می‌توانند تأمین نمایند اما نمی‌توانند شریک باشند.
۶۷- سهم اعضاء در تأمین سرمایه شرکت‌های تعاونی، برابر است مگر این که مجمع عمومی تصویب نماید که اعضاء سهم بیشتری تأدیه نمایند.
۶۸- تعداد اعضاء هیئت مدیره شرکت تعاونی حداقل ۳ نفر و حداکثر ۷ نفر عضو اصلی و تا یک سوم اعضاء علی البدل می‌باشد.
۶۹- انتخاب بازرس یابازرسان شرکت تعاونی درصلاحیت مجمع عمومی عادی است.
۷۰- در شرکت تعاونی اولین هیئت مدیره‌ای که در اولین جلسه مجمع عمومی عادی تعیین می‌گردد مکلف به ثبت تعاونی است.
۷۱- تعاونی‌های تولید در کلیه اولویت‌ها و حمایت‌های مربوط به تعاونی‌ها حق تقدم دارند.
۷۲- مسؤولیت مالی اعضاء تعاونی‌ها اصولاً محدود به میزان سهم آنان می‌باشد مگر آن که در اساسنامه ترتیب دیگری شرط شده باشد.
۷۳- خروج عضو از شرکت تعاونی اختیاری است و نمی‌توان آن را منع کرد.
۷۴- از دست دادن هر یک از شرایط عضویت، عدم رعایت مقررات اساسنامه با رعایت شرایط خاص خود و ارتکاب اعمالی که موجب زیان مادی تعاونی گردد با رعایت شرایط خاص خود از جمله مواردی است که عضو از شرکت تعاونی اخراج می‌گردد.
۷۵- در صورت فوت یکی از اعضاء تعاونی، ورثه در صورت تعدد می‌باید مابه التفاوت افزایش سهم ناشی از تعدد خود را به تعاونی بپردازند تا بتوانند عضو تعاونی باشند.
۷۶- تابعیت تعاونی‌ها باید ایرانی باشد.
۷۷- در تعاونی‌های تولید، عضو باید در تعاونی به کار اشتغال داشته باشد.
۷۸- در تعاونی‌های چند منظوره‌ای، در صورتی که عضویت برای همه آزاد باشد، داشتن عضو غیرشاغل مجاز است.
۷۹- سرمایه تعاونی عبارتست از: اموال و دارایی‌هایی که برای تأسیس تعاونی یا افزایش سرمایه قبلی در اختیار آن قرار می‌گیرد.
۸۰- هر تعاونی وقتی ثبت و تشکیل می‌شود که حداقل یک سوم سرمایه آن تأدیه و در صورتی که به صورت نقدی و جنسی باشد، تقویم و تسلیم شده باشد.
۸۱- اعضاء تعاونی مکلفند مبلغ پرداخت نشده سهم خود را ظرف مدت مقرر در اساسنامه تأدیه نمایند.
۸۲- درخصوص سود و زیان تعاونی‌ها؛ از سود تعاونی، حداقل پنج درصد (۵٪) به بالا با تصویب مجمع عمومی به عنوان ذخیره تعاونی به حساب ذخیره قانونی منظور می‌شود، انباشت ذخیره قانونی تا زمانی که مبلغ کل ذخیره حاصل از درآمدهای مذکور به میزان یک چهارم معدل سرمایه سه سال اخیر شرکت نرسیده باشد الزامی است. تعاونیها می‌توانند تا حداکثر یک دوم ذخیره قانونی را جهت افزایش سرمایه خود بکار ببرند.

۸۳- در کلیه مجامع عمومی شرکت تعاونی، هر عضو بدون در نظر گرفتن میزان سهم فقط دارای یک رأی است.
۸۴- موضوع اسناد تجاری وجه نقد است.
۸۵- به موجب اصل استقلال امضاها، بطلان امضای یکی از متعهدین سند تجاری، تأثیری در تعهد سایرین ندارد.
۸۶- در دعاوی که مستند آن سند تجاری باشد تقاضای تأمین خواسته از سوی خواهان بدون تودیع خسارت احتمالی پذیرفته می‌شود و تقاضای تأمین دعوای واهی از سوی خوانده پذیرفته نمی‌شود.
۸۷- شخص (الف) اقدام به صدور یک سند تجاری با وعده، که وجه آن نیز در نزد بانک یا نزد شخص ثالثی تأمین می‌باشد می‌نماید، اگر در فاصله صدور سند تا سررسید آن (الف) ورشکسته گردد دارنده؛ داخل در غرماء می‌گردد.
۸۸- وقتی دارنده بخواهد وجه چک به انضمام خسارت تأخیر تأدیه را از صادرکننده و ظهرنویس‌ها مطالبه نماید نمی‌تواند از طریق ثبت اقدام به چنین کاری نماید.
۸۹- دلال ملزم است علاوه بر دفاتر تجاری، دفتر دلالی نیز تنظیم و نگهداری کند.
۹۰- حقل العمل کار معامله مورد نظرآمر را به درستی انجام می‌دهد، اگر آمر از پرداخت کمیسیون و هزینه‌های انجام معامله که حق‌العمل کار نموده است خودداری نماید، حق‌العملکار به میزان کمیسیون و هزینه‌های انجام داده خود و نسبت به اموالی که موضوع معامله بوده و برای آمر خریداری شده یا قیمتی که به جای امر اخذ کرده، حق حبس دارد.
۹۱- حق‌العمل کار درخصوص بیمه نمودن اموال موضوع معامله؛ مکلف نیست مگر این که آمر دستور داده باشد.
۹۲- دلال برخلاف حق‌العمل کار در مقابل آمر حق حبس ندارد.
۹۳- ارسال‌کننده و متصدی حمل و نقل برای خسارات وارد به کالا می‌توانند مبلغی بیشتر یا کمتر از قیمت کامل محموله تعیین نمایند.
۹۴- اگر مرسل الیه مخارج و سایر وجوهی را که متصدی حمل و نقل بابت مال التجاره مطالبه می‌نماید قبول نکند حق تقاضای تسلیم مال‌التجاره را نخواهد داشت.
۹۵- امضاء قائم مقام تجارتی برای تجارتخانه الزام آور است حتی در صورتی که این سمت عملاً به او داده شده باشد.
۹۶- عزل قائم مقام تجارتی که وکالت اوبه ثبت رسیده و اعلان شده باشد: اگر به ثبت و اعلان نرسد در مقابل ثالثی که از عزل مطلع بوده قابل استناد است.
۹۷- در ضمانت تجاری، اگر ضمان حال باشد می‌توان ضامن را قبل از رسیدن اجل دین اصلی ملزم به تأدیه نمود.
۹۸- اگر حق مطالبه دین اصلی مشروط به اخطار قبلی باشد، لازم است این اخطار نسبت به ضامن نیز به عمل آید.
۹۹- همین که دین حال شد ضامن می‌تواند مضمون له را به دریافت طلب یا انصراف از آن ملزم کند ولو ضمان مؤجل باشد.
۱۰۰- استنکاف مضمون له ازدریافت طلب یاامتناع ازتسلیم وثیقه ضامن را فوراً و به خودی خود بریء می‌کند.
۱۰۱- در صورتی که ضمان تجاری بین طرفین به هر علتی تضامنی باشد، اصل بر ضمان عرضی است و نه طولی.
۱۰۲- حکم ورشکستگی تاجری که حین الفوت در حال توقف بوده بعد از مرگ او؛تا ۱ سال بعد از مرگ او قابل صدور است.
۱۰۳- اگر دادگاه در حکم خود تاریخ توقف تاجر را معین ننماید تاریخ حکم تاریخ توقف محسوب می‌گردد.
۱۰۴- اگر تاجری فته طلب یا براتی صادر کرده که قبول نشده و یا براتی را قبول کرده باشد و سپس حکم ورشکستگی او صادر گردد، سایر اشخاصی که نسبت به آن سند تجاری مسؤول هستند ممکن است مکلف به تأدیه نقدی پیش از موعد سند گردند.
۱۰۵- دادخواست اعسار از تاجر پذیرفته نمی‌گردد.
۱۰۶- تصفیه ترکه متوفی در صورتی که بازرگان باشد، تابع مقررات تصفیه امور بازرگانان متوقف است.
۱۰۷- تقاضای مهر و موم اموال ورشکسته از عضو ناظر، تهیه و تنظیم صورت دارایی تاجر پس از تقاضای رفع توقیف و فروش اشیایی که ممکن است قریباً ضایع شده و یا کسر قیمت پیدا نماید در صلاحیت مدیر تصفیه می‌باشد.
۱۰۸- مفقود کردن دفاتر تجاری به صورت عمدی و به قصد تقلب، مخفی کردن قسمتی از دارایی تاجر به وسیله تاجر و افزایش متقلبانه بدهی تاجر برای کم کردن سهم غرمایی طلبکاران می‌تواند سبب صدور حکم ورشکستگی به تقلب تاجر گردد.
۱۰۹- مال التجاره‌ای که نزد تاجر ورشکسته امانت بوده که به حساب صاحب مال التجاره به فروش رسد؛ حتی اگر به ثالث فروخته شده باشد قابل استرداد است اگر به هیچ طریقی بین خریدار و تاجر احتساب نشده باشد.
۱۱۰- اگر شخصی مال‌التجاره‌ای را به تاجر ورشکسته فروخته باشد اما هنوز جنس به تاجر تسلیم نشده باشد آن شخص می‌تواند به اندازه‌ای که وجه آن را نگرفته از تسلیم مال امتناع نماید.

۱۱۱- با تاجری که به عنوان ورشکستگی به تقلب تحت تعقیب است می‌توان قرارداد ارفاقی منعقد نمود.
۱۱۲- اکثریت لازم جهت تنظیم قرارداد ارفاقی حداقل نصف بعلاوه یک طلبکاران با داشتن حداقل سه چهارم کلیه مطالبات است.
۱۱۳- مهلت اعتراض طلبکاران به قرارداد ارفاقی ظرف ۱هفته می‌باشد.
۱۱۴- اداره تصفیه یک سازمان دولتی است زیر نظر قوه قضاییه.
۱۱۵- اداره تصفیه می‌تواند رأساً تاجر متوقف را جلب اما نمی‌تواند رأساً وی را توقیف نماید.
۱۱۶- تصفیه امور تاجر توسط اداره تصفیه به دو شکل عادی و اختصاری صورت می‌گیرد و در مواردی که اداره تصفیه تصمیم به انجام تصفیه اختصاری دارد شخص یا اشخاصی از بستانکاران تحت شرایطی می‌توانند درخواست تصفیه عادی نمایند.
۱۱۷- امور ورشکستگی از تاریخ وصول حکم آن به اداره تصفیه بایستی ظرف۸ ماه تصفیه شود.
۱۱۸- معاملاتی که تاجر ورشکسته پس از صدور حکم راجع به تصدیق قرارداد ارفاقی تا صدور حکم بطلان یا فسخ قرارداد مزبور می‌نماید، باطل نمی‌شود مگر در صورتی که معلوم شود به قصد اضرار بوده و به ضرر طلبکاران هم باشد.
۱۱۹- اعلامیه پذیره‌نویسی توسط موسسین در جراید آگهی می‌گردد.
۱۲۰- موسسین شرکت نسبت به کلیه اقداماتی که به منظور تاسیس و ثبت شرکت انجام می‌دهند مسؤولیت تضامنی دارند.
۱۲۱- انتقال سهام اگر بانام باشد و در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت نرسد فقط در رابطهٔ بین انتقال‌دهنده و انتقال‌گیرنده صحیح است.
۱۲۲- برای تبدیل سهام بی‌نام به سهام بانام باید مراتب سه نوبت در روزنامه کثیرالانتشار نشر و حداقل شش ماه از تاریخ اولین آگهی به سهامداران شرکت مهلت داده شود.
۱۲۳- برای تأسیس شرکت سهامی خاص اساسنامه و صورت‌جلسهٔ انتخاب اولین مدیران باید به موافقت همه سهامداران برسد.
۱۲۴- ترتیب دادن سهام ممتاز در شرکت‌های سهامی تا قبل از انحلال ممکن است.
۱۲۵- اگر مدیرعامل شرکت سهامی بدون کسب اجازه از هیأت‌مدیره با شرکت معامله نماید هرگاه مجمع عمومی عادی آن معامله را تصویب ننماید قابل ابطال است.
۱۲۶- مهلت اعمال حق تقدم سهامداران شرکت سهامی در خرید سهام جدید شرکت حداکثر ۶۰ روز است و این حق یک حق مالی و قابل اسقاط است.
۱۲۷- عزل بازرس در صلاحیت مجمع عمومی عادی است. (در شرکت‌های سهامی اصولاً مرجع نصب کننده حق عزل دارد)
۱۲۸- مجمع عمومی فوق‌العاده راجع به افزایش سرمایه شرکت اتخاذ تصمیم می‌نماید.
۱۲۹- پیشنهاد هیأت‌مدیره راجع به کاهش سرمایه باید حداقل ۴۵ روز قبل از تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده به بازرس شرکت تسلیم گردد.
۱۳۰- مجمع عمومی مؤسس حداکثر برای سه بار تشکیل می‌گردد.
۱۳۱- بازخرید سهام توسط همان شرکت مجاز است.
۱۳۲- کاهش اجباری سرمایه اگر حداقل نصف سرمایه شرکت از بین برود لازم است (طبق ماده ۱۴۱ ل.ا.ق.ت).
۱۳۳- تصمیم در خصوص تغییر اساسنامه در شرکت با مسؤولیت محدود با اکثریت عددی شرکاء که حداقل سه‌چهارم سرمایه را دارا باشند صورت می‌گیرد.
۱۳۴- تغییر شرکت تضامنی به سهامی به اتفاق آراء مجاز است.
۱۳۵- در شرکت‌های با مسؤولیت محدود امر تصفیه بر عهدهٔ مدیران و یا اشخاصی که در اساسنامه مشخص شده‌اند می‌باشد.
۱۳۶- در شرکت مختلط سهامی تشکیل هیأت نظار در هر حال الزامی است.
۱۳۷- حداقل تعداد شرکاء در شرکت نسبی۲ و مختلط سهامی ۳ نفر است.
۱۳۸- در صورتی که فعالیت‌های شرکت سهامی در مدت بیش از یک سال متوقف شده باشد هر ذینفع می‌تواند انحلال شرکت را از دادگاه بخواهد.
۱۳۹- انتقال دارایی شرکت سهامی در حال تصفیه به مدیر تصفیه، باطل است.
۱۴۰- دفاتر شرکت پس از تصفیه بایدده سال از تاریخ اتمام امر تصفیه محفوظ بماند.
۱۴۱- تشکیلاتی که برای مقاصد غیرتجاری تأسیس شوندازتاریخ ثبت در دفتر ثبتی که وزارت دادگستری معین می کند شخصیت حقوقی می‌یابند.

۱۴۲- اشخاص حقوقی تابعیت مملکتی را دارند که در آنجا اقامت دارند.
۱۴۳- تصمیمات شخص حقوقی به وسیلهٔ مقاماتی که به موجب قانون، اساسنامه یا تصمیم مجمع عمومی صلاحیت دارند اتخاذ می‌گردد.
۱۴۴- اگر مدیر یک شرکت تضامنی که به موجب اساسنامه حق امضای معاملاتی بیش از صدمیلیون تومان را ندارد اقدام به انعقاد معامله‌ای به مبلغ دویست میلیون تومان نماید فقط مدیر مسؤول اجرای تعهدات ناشی از این معامله در برابر شخص ثالث می‌باشد.
۱۴۵- در شرکت تضامنی و نسبی فوت یکی از شرکاء شرکت موجب انحلال شرکت می‌گردد.
۱۴۶- حداقل مدیران تصفیه در شرکت‌های سهامی عام و خاص یک نفر است.
۱۴۷- محدود کردن اختیارات مدیران تصفیه شرکت‌های سهامی باطل است.
۱۴۸- انحلال شرکت سهامی اگر به ثبت و اعلان برسد علیه شخص ثالث قابل استناد است.
۱۴۹- فسخ شرکت تضامنی در صورتی که در اساسنامه این حق از شرکاء سلب نشده باشد و ناشی از قصد اضرار نباشد، ممکن است.
۱۵۰- در شرکت با مسؤولیت محدود، شرکاء تابعیت شرکت را به اتفاق آراء می‌توانند تغییر دهند.
۱۵۱- ورشکستگی شرکت تضامنی ملازمه قانونی با ورشکستگی شرکا ندارد و ورشکستگی شرکا ملازمه قانونی با ورشکستگی شرکت تضامنی ندارد.
۱۵۲- ثبت اسم تجارتی، اصولاً اختیاری است.
۱۵۳- طبق ماده ۳۷۷ قانون تجارت، متصدی حمل و نقل؛ شخصی است که حمل اشیاء در برابر اجرت را برعهده می‌گیرد.
۱۵۴- ارسال کننده می‌تواند تا زمانی که اموال در ید متصدی حمل و نقل است با پرداخت خسارت و هزینه‌های او، آنها را پس بگیرد.
۱۵۵- حق‌العمل‌کاری اصولاً تابع عقد وکالت است.
۱۵۶- نسبت به اشیایی که به دلال سپرده می‌شود دلال مسؤول تلف یا نقص است مگر در صورت اثبات عدم انتساب تلف یا نقص به او.
۱۵۷- حق‌العمل‌کارمکلف به بیمه کردن اموالی نیست که موضوع معامله می‌باشد مگر این که آمر دستور داده باشد.
۱۵۸- اگر دلال برخلاف وظیفهٔ خود نسبت به کسی که به او مأموریت داده به نفع طرف دیگر معامله اقدام نماید مستحق اجرت و مخارجی که کرده نخواهد بود و همچنین مجازات نیز خواهد شد.
۱۵۹- دلال حق مطالبهٔ مخارجی که برای وساطت معامله متحمل شده راندارد مگر این که شرط شده باشد.
۱۶۰- دلال مکلف است طرفین معامله را از جزئیات راجع به معامله مطلع سازد.
۱۶۱- به محض وصول مال‌التجاره، متصدی حمل‌ونقل باید مرسل‌الیه را مستحضر نماید.
۱۶۲- دلالی معاملات ممنوعه اجرت ندارد.
۱۶۳- مدت مرور زمان دعوای خسارت علیه متصدی حمل و نقل۱ سال است.
۱۶۴- مدت اعتبار ثبت اسم تجارتی پنج سال است.
۱۶۵- طبق قانون تجارت، معاملات غیرمنقول به هیچ وجه تجاری محسوب نمی‌گردد.
۱۶۶- معاملات تجاری که خدمه تجارتخانه انجام می‌دهند صاحب تجارتخانه را تاجر می‌نماید.
۱۶۷- تصدی به هر نوع دلالی مستلزم داشتن پروانه است.
۱۶۸- حق‌الزحمه دلال مطابق قرارداد است مشروط بر اینکه بیش از تعرفه نباشد.
۱۶۹- رسیدگی به اختلافاتی که نسبت به مقررات قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علایم تجاری مصوب ۱۳۸۶/۸/۷ پیش می‌آید در صلاحیت شعب خاصی از دادگاه‌های عمومی تهران است.
۱۷۰- برای این که شخصی تاجرمحسوب گردد لازم نیست تاشغل اصلی و تنها شغل وی تجارت باشد.
۱۷۱- عرضهٔ عمومی اوراق بهادار ظرف مدتی که سازمان بورس و اوراق بهادار تعیین می‌کند انجام می‌گیرد.
۱۷۲- هنگامی که تعداد اعضای کانون کارگزاران به ۱۱ نفر برسد تشکیل کانون کارگزاران الزامی است.
۱۷۲- تغییر تابعیت شرکت سهامی به وسیلهٔ مجمع ممکن نیست.
۱۷۴- شرکت‌های تجاری با خاتمه امر تصفیه، شخصیت حقوقی خود را از دست خواهند داد.
۱۷۵- دعوت از مجامع عمومی شرکت‌های سهامی به ترتیب توسط هیأت‌مدیره، بازرسین و دارندگان اقلاً یک پنجم سهام شرکت صورت می‌گیرد.
۱۷۶- مدیران شرکت سهامی عام توسط مجمع عمومی مؤسس و مجمع عمومی عادی انتخاب می‌شوند.

۱۷۷- برای تشکیل جلسات هیأت مدیره شرکت سهامی حضور بیش از نصف اعضای هیأت مدیره لازم است.
۱۷۸- در شرکت‌های سهامی انتخاب بازرس یا بازرسان علی‌البدل الزامی است.
۱۷۹- مدیرعامل شرکت سهامی نمی‌تواند بازرس همان شرکت نیز باشد.
۱۸۰- کاهش اختیاری سرمایه شرکت سهامی از طرف دارندگان اوراق قرضه قابل اعتراض است.
۱۸۱- در صورت تشکیل هیأت نظار در شرکت با مسؤولیت محدود اعضای آن می‌توانند از بین شرکاء و حداقل به تعداد سه نفر باشند.
۱۸۲- در شرکت نسبی اگر دارایی شرکت برای تأدیه دیون آن کافی نباشد هر شریک مسؤولیتی به نسبت سهم‌الشرکه‌اش دارد.
۱۸۳- انتقال اندوخته قانونی به سرمایه ممنوع است.
۱۸۴- اگر مبلغی از وجه برات پرداخت شوددر هر صورت متعهدین برات به همان اندازه بری الذمه می‌گردند.
۱۸۵- شخص ثالث از طرف برات دهنده یا یکی از ظهرنویس‌ها می‌تواند وجه برات اعتراض شده را کارسازی نماید.
۱۸۶- صدورچک دروجه حامل صحیح و ظهرنویسی آن در وجه حامل نیز صحیح است.
۱۸۷- روز صدور برات در بروات به وعده از تاریخ صدورجزء مدت وعده حساب نمی‌شود و برات باید در آخرین روز وعده پرداخت شود.
۱۸۸- در قبولی برات بدون تاریخ، تاریخ برات تاریخ رؤیت محسوب می‌شود.
۱۸۹- جهت وصول مبلغ چک از طریق اجرای ثبت فقط علیه صادرکننده می‌توان اقدام نمود.
۱۹۰- اگر وجه چک را نتوان به واسطهٔ حصول مرور زمان مقرر در قانون تجارت مطالبه نمود دارندهٔ چک می تواند وجه آنرا همچنان از کسی که از آن استفاده بلا جهت نموده است مطالبه کند.
۱۹۱- چک تأیید شده توسط صاحب حساب بر عهدهٔ بانک صادر می‌گردد.
۱۹۲- قبولی مشروط برات نکول محسوب می‌گردد و برات‌گیر را در حدود شرط متعهد می‌کند.
۱۹۳- دارنده برات باید در روز وعده وجه برات رامطالبه کند.
۱۹۴- این که وجود سند تجاری در ید دارنده ظهور در اشتغال ذمهٔ صادرکننده دارد مبین وصف تجریدی در اسناد تجاری است.
۱۹۵- در صورت صدور چک به وکالت مسؤولیت پرداخت وجه آن به عهدهٔ وکیل و موکل متضامناً می‌باشد.
۱۹۶- صدوربرات ذاتاًعمل تجاری است.
۱۹۷- شخص ثالثی که وجه برات اعتراض شده را پرداخته دارای تمام حقوق و وظایف دارنده برات است.
۱۹۸- شخصی که وجه برات را قبل از موعد تأدیه می‌نماید در مقابل اشخاصی که نسبت به وجه برات حقی دارند مسؤول است.
۱۹۹- حکم ورشکستگی تاجری را که حین‌الفوت در حال توقف بوده تا یک سال بعد از مرگ او نیز می‌توان صادر کرد.
۲۰۰- معاملات تاجر در بین تاریخ توقف و صدور حکم ورشکستگی که به ضرر طلبکاران نباشد،صحیح است.
۲۰۱- مهر و موم اموال تاجر ورشکسته توسط عضو ناظر به عمل می‌آید.
۲۰۲- امکان انعقاد قرارداد ارفاقی در صورتی که ورشکستگی به تقلب باشد منتفی است.
۲۰۳- قرارداد ارفاقی باید به تصدیق دادگاه صادرکننده حکم ورشکستگی برسد.
۲۰۴- از جمله آثار قرارداد ارفاقی خروج از حجر مالی است.
۲۰۵- اگر محکمه حکم بطلان قرارداد ارفاقی را بدهد، ضمانت ضامن یا ضامن‌ها خود به خود ملغی می‌گردد.
۲۰۶- اگر حق‌العمل‌کار ورشکسته شود و عین مالی که به حساب دیگری خریداری کرده نزدش موجود باشد فروشنده در صورتی می‌تواند عین آن را مسترد نماید که ثمن دریافت ننموده باشد.
۲۰۷- اگر تاجر پس از تاریخ توقف طلب برخی از بستانکارانش را پرداخت کرده باشد به مجازات ورشکستگی به تقلب محکومیت می‌یابد.
۲۰۸- مدیر تصفیه نمی‌تواند مگر به تصویب اکثریت طلبکاران تاجر ورشکسته را به عنوان ورشکستگی به تقصیر تعقیب کند.
۲۰۹- اداره تصفیه امور ورشکستگی وابسته به وزارت دادگستری است. (مستنبط از ماده ۱ قانون اداره تصفیه)
۲۱۰- قرار توقیف تاجر متوقفی که به وظایف قانونی خود عمل نکند در صورتی صادر می‌شود که محکمه به تشخیص خود لازم بداند و یا اداره تصفیه تقاضا کند.
۲۱۱- معاملاتی که تاجر ورشکسته پس از صدور حکم راجع به تصدیق قرارداد ارفاقی تا صدور حکم بطلان یا فسخ قرارداد مزبور نموده باشد باطل نمی‌شود مگر در صورتی که معلوم شود به قصد اضرار بوده و به ضرر طلبکاران هم باشد.
۲۱۲- اگر مخارج شخصی تاجردردورهٔ عادی بالنسبه به عایدی تاجر فوق‌العاده باشد باید به عنوان ورشکسته به تقصیر اعلام شود.

۲۱۳- تاجر باید در ظرف۳ روز از تاریخ توقف، ورشکستگی خود را به دفتر محکمه بدایت اعلام نماید.

۲۱۴- اگر بعد از انعقاد قرارداد ارفاقی کشف گردد که تاجر در میزان دارایی خود مرتکب تدلیس شده است قرارداد ارفاقی باطل است.

۲۱۵- در صورتی که تاجر کلیه دیون و متفرعات و مخارج را بپردازد اعادۀ اعتبار واقعی حاصل می‌گردد.

۲۱۶- طبق قانون تجارت محاکم فقط در صورت رضایت دارندۀ برات می‌توانند برای تأدیه وجه برات مهلت دهند.

۲۱۷- اگر برات متضمن دو مبلغ باشد صرف نظر از مبلغ کمتر و بیشتر مبلغی که با حروف نوشته شده معتبر است.

۲۱۸- اگر ضامن برات مفقود برای ضمانت خود مدتی معین نکرده باشداین مدت سه سال است. (طبق ماده ۲۶۷ ق.ت)

۲۱۹- در اعتراض عدم تأدیه روز سررسید جز مهلت محسوب نمی‌گردد و روز اعتراض جز مهلت محسوب می‌گردد.

۲۲۰- اگر براتی در ایران صادر و در ترکیه ظهرنویسی گردد احکام این ظهرنویسی تابع قانون ترکیه است. (طبق ماده ۳۰۵ ق.ت)

۲۲۱- برات رجوعی برعهدۀ صادرکننده یا یکی از ظهرنویسان صادر می‌شود.

۲۲۲- قبول کننده برات حق نکول ندارد.

۲۲۳- دارندۀ سفته که در مهلت مقرر واخواست نشده برای وصول وجه آن می‌تواند به صادرکننده و ضامن او رجوع نماید.

۲۲۴- دارندۀ سفته چنانچه بخواهد علیه ضامن ظهرنویس اقامۀ دعوا نماید باید ظرف یک سال از تاریخ واخواست اقامۀ دعوا نماید.

۲۲۵- چنانچه ظهرنویسی سفته به منظور وکالت صورت گرفته باشد شخصی که با آن ظهرنویسی دارندۀ سند شده است در صورت عدم وصول وجه سند می‌تواند علاوه بر واخواست جهت اقامۀ دعوا اقدام کند.

۲۲۶- اگر دارندۀ چک بخواهد علیه ضامن صادرکننده اقدام کند می‌تواند اقامه دعوای حقوقی نماید.

۲۲۷- در دعوای ورشکستگی مالک عین مال موجود نزد ورشکسته دارای حق استرداد است.

۲۲۸- اگر تاجر به قصد تأخیر انداختن ورشکستگی خود خریدی بالاتر و یا فروشی نازل‌تر از مظنۀ روز کرده باشد در این صورت ورشکسته به تقصیر می‌باشد.

۲۲۹- مخارج تعقیب دادرسی تاجر ورشکسته که از طرف مدیر تصفیه به نمایندگی طلبکاران انجام می‌شود در صورت محکومیت او برعهدۀ دولت است.

۲۳۰- تاجر ورشکسته‌ای که کلیه بدهی‌های خود را با متفرعات آن پرداخت کرده ولی به جرم کلاهبرداری محکوم شده باشد تا زمانی که از جنبۀ جزائی اعاده حیثیت نکرده نمی‌تواند به اعادۀ اعتبارتجاری نائل شود.

۲۳۱- با جمع مواد ۲۵ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران و ماده ۱۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت در حال حاضر برای ثبت شرکت‌های سهامی عام یا افزایش سرمایه آنها، اجازه انتشار اعلامیه پذیره‌نویسی توسط مرجع ثبت شرکت‌ها، پس از موافقت سازمان بورس و اوراق بهادار صادر می‌شود.

مواد مهم قانون تجارت

مواد ۲ -۳-۴- ۵ – ۱۱۸ – ۱۲۴ تا ۱۲۶ -۱۲۹ – ۱۳۰ -۱۳۶ تا ۱۳۹- ۱۴۵ تا ۱۵۰ - ۱۶۱ – ۱۶۵ – ۱۸۱- ۱۸۳ – ۱۸۶- ۱۸۹ – ۲۰۲ – ۲۰۳ -۲۰۶ – ۲۰۷- ۲۰۸- ۲۱۰- ۲۱۳ – ۲۱۷- ۲۲۳- ۲۲۵ – ۲۲۸- ۲۲۹- ۲۳۳- ۲۳۵- ۲۳۷- ۲۳۸- ۲۳۹- ۲۴۱- ۲۴۲- ۲۴۴- ۲۴۵ – ۲۴۶- ۲۴۹- ۲۵۱- ۲۵۴- ۲۵۵- ۲۶۷- ۲۶۹- ۲۷۰- ۲۷۴- ۲۷۹- ۲۸۰- ۲۸۱-۲۸۲- ۲۸۶- ۲۸۷ تا ۲۹۰ – ۲۹۳- ۲۹۸- ۳۰۵- ۳۰۷- ۳۰۸- ۳۰۹- ۳۱۱- ۳۱۲- ۳۱۴- ۳۱۵- ۳۱۶- ۳۳۵- ۳۳۶ – ۳۳۸ – ۳۳۹-۳۴۱- ۳۴۲- ۳۴۳- ۳۴۵- ۳۴۶- ۳۴۸ تا ۳۵۲ – ۳۵۷ – ۳۶۰- ۳۶۳- ۳۶۵ و ۳۶۶ -۳۶۷ تا ۳۷۱ – ۳۷۵ و ۳۷۶- ۳۷۷ – ۳۷۹ تا ۳۸۳- ۳۸۶- ۳۸۷ و ۳۸۸ – ۳۹۳- ۳۹۵- ۳۹۷ – ۳۹۹ و ۴۰۰- ۴۰۲ – ۴۰۳ و ۴۰۵ و ۴۰۶ -۴۰۹ و ۴۱۰ – ۴۱۲ – ۴۱۶ تا ۴۱۸ – ۴۲۲ – ۴۲۳ تا ۴۲۶ – ۴۳۱ – ۴۳۳ – ۴۴۵ – ۴۴۷ – ۴۵۸ و ۴۵۹ – ۴۷۰ – ۴۷۹ و ۴۸۰ – ۴۸۱ تا ۴۸۶ – ۴۸۹ و ۴۹۰ – ۴۹۳ تا ۴۹۵ – ۴۹۷ – ۵۰۰- ۵۰۱- ۵۰۶ – ۵۱۶- ۵۲۸ تا ۵۳۹ – ۵۴۱ و ۵۴۲ – ۵۴۹- ۵۶۱ تا ۵۶۳ – ۵۶۵ – ۵۷۳ – ۵۷۵ – ۵۷۶ – ۵۷۸ تا ۵۸۰ – ۵۸۳ – ۵۸۴ – ۵۸۷تا ۵۸۹.

مواد مهم لایحه اصلاحی قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷

مواد ۱ – ۲- ۴ – ۵- ۶-۸ – ۱۰- ۱۵- ۱۶- ۱۷- ۱۹- ۲۰- ۲۱- ۲۳- ۲۴- ۲۵- ۲۷- ۲۹- ۳۰- ۳۲- ۳۳- ۳۹- ۴۰- ۴۱- ۴۲- ۴۴- ۴۷- ۵۱- ۵۲- ۵۳- ۵۴- ۵۵-۵۶- ۶۵- ۷۲- ۷۳ تا ۹۸- ۱۰۷- ۱۰۸- ۱۰۹ و ۱۱۰ -۱۱۴- ۱۱۵ تا ۱۱۹- ۱۲۲- ۱۲۴- ۱۲۵- ۱۲۶- ۱۳۰- ۱۳۱- ۱۳۲- ۱۳۴-۱۳۵- ۱۴۰- ۱۴۱- ۱۴۲- ۱۴۳- ۱۴۴- ۱۵۷ تا ۱۶۱- ۱۶۲ – ۱۶۴- ۱۶۵- ۱۶۶-۱۸۹- ۱۹۹- ۲۰۰- ۲۰۱- ۲۰۸- ۲۱۲- ۲۱۳- ۲۳۷ تا ۳۰۰.

نکات مهم اصول فقه

۱- پایه گذار علم اصول در اسلام، شافعی‌ها بودند و کتاب «الرساله» اولین اثر اصولی به تألیف امام شافعی می‌باشد.
۲- وضع الفاظ بر دو قسم است : تعیینی و تعینی
۳- وضع تعیینی دو قسم است: صریح و ضمنی
۴- در وضع تعیینی صریح، وضع مقدم بر استعمال است. واضع صریحا لفظی را برای معنایی قرار می‌دهد و سپس استعمال انجام می‌شود.
۵- در وضع تعیینی ضمنی، استعمال مقدم بر وضع است.
۶- در وضع تعینی همانند وضع تعیینی ضمنی، استعمال مقدم بر وضع است با این تفاوت که در وضع تعیینیِ ضمنی کثرت استعمال توسط واضع است که منجر به کشفِ وضع می‌شود اما در وضع تعینی واضع عرف است.
۷- در وضع تعینی یا تخصصی، کثرت استعمال لفظ بر معنای غیر وضعی است که غالباً از ناحیه عرف به علت کثرت استعمال همین معنی غیر وضعی تثبیت می‌گردد تا جائی که مردم بدون استفاده از قرینه آنرا می‌فهمند، پس در این وضع استعمال مقدم بر وضع است.
۸- وضع تعیینی ضمنی وضعی است که در اثر کثرت استعمال در معنای غیر وضعی از سوی واضع، که این کثرت استعمال در معنای غیر وضعی تثبیت شده است تا به جایی که بدون نیاز به قرینه قابل فهم است.
۹- استعمال الفاظ یا در معنای وضعی است یا در معنای غیر وضعی.
۱۰- لفظ منقول استعمال لفظ در معنی غیروضعی با رعایت تناسب و علاقه است که نشانه مجاز است برخلاف مرتجل که استعمال لفظ در غیر معنی وضعی و بدون استفاده از تناسب و علاقه است که استعمال غلط می‌باشد.
۱۱- کثرت استعمال لفظ در معنای غیر وضعی موجب وضع تعینی می‌شود اما کثرت استعمال لفظ در معنای حقیقیِ آن، موجب اطراد می‌شود.
۱۲- گاهی وضع تعیینی، برای یک مفهوم به صورت متعدد است که این وضع ترادف است به عنوان مثال کلمات عقود و معاملات دارای ترادف هستند زیرا الفاظ متعدد که در یک معنی واحد به کار می‌روند.
۱۳- مشترک لفظی، لفظی است که دارای چند معنی باشد و برای معانی مختلف وضع شده باشد بدون این که علاقه یا ارتباط معنوی میان آنها باشد.لفظ اهلیت که هم برای قابلیت اشخاص برای دارای شدن حق و تکلیف وضع شده است و هم برای نشان رام بودن حیوانات یا لفظ بیع که در معنای خریدن و هم در معنای فروختن وضع شده است.
۱۴- مشترک معنوی، لفظی است که مصادیق متعدد دارد. مانند لفظ بیع در معنای بیع قطعی یا رهنی. بنابراین این لفظ از مصادیق مشترک معنوی است.
۱۵- الفاظ متعدد که در یک معنا واحد هستند را ترادف می‌نامند.
۱۶- نشانه‌های استعمال حقیقی عدم صحت سلب، عدم صحت حمل و تبادر، اطّراد و تنصیص است اما عدم صحت حمل یا صحت سلب جزء نشانه‌های استعمال حقیقی لفظ نمی‌باشد.
۱۷- مهمترین نشانه استعمال حقیقی، تبادر است.
۱۸- یکی از شرایط استعمال مجازی وجود علاقه و تناسب است و یکی از اقسام تناسب، علاقه ماکان است یعنی همان مشتق در تلبس به زمان گذشته مانند آنکه قاضی بازنشسته را قاضی صدا کنند.
۱۹- نشانه‌های استعمال مجازی لفظ: وجود قرینه صارفه، عدم تبادر و عدم صحت حمل(صحت سلب) است.
۲۰- اولین و مهمترین علامت حقیقت، تبادر است و تبادر یعنی معنایی که زودتر به ذهن متبادر و خطور می‌گردد که همان نشان دهنده حقیقی یا وضعی بودن آن معنی است.
۲۱- حقیقت شرعی یعنی شرع لفظی را از معنی وضعی آن جدا و در معنی مورد نظر تثبیت نماید. پس منشا حقیقت شرعی یک استعمال غیر وضعی(مجازی) است که به علت کثرت استعمال در همین معنی غیروضعی تثبیت می‌گردد.(وضع تعیّنی یا به نظر برخی وضع تعیینی ضمنی(دکتر ابوالحسن محمدی)).
۲۲- حقیقت قانونی یعنی قانونگذار لفظی را از معنی وضعی یا عرفی آن جدا و در معنای مورد نظر خود تثبیت نماید مانند لفظ تاجر در ماده ۲ ق.ت.
۲۳- اگر دلالت لفظ بر معنایی تابع اراده متکلم باشد، دلالت تصدیقی است.(معنای مقصود و مراد متکلم)

۲۴- دلالت تصدیقی یا عقلی دلالت لفظ بر معنای منظور و مقصود متکلم است با قطع نظر از معنی لفظی یا وضعی آن.

۲۵- ماده ۱۹۱ ق.م. مقرر می‌دارد:« عقد محقق می‌شود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند.» منظور دلالت تصدیقی است.

۲۶- اصول لفظی در مواردی به کار می‌رود که در مراد متکلم در معنای لفظ و عبارت شک و تردید داریم.

۲۷- اصاله الحقیقه از اصول لفظی است و در موردی که شک کنیم لفظ در معنای حقیقی یا مجازی به کار رفته به آن استناد می‌کنیم.

۲۸- هرگاه تردید نماییم مقصود متکلم از لفظ، معنی حقیقی آن لفظ بوده یا مجازی، تکلیف ما رجوع به اصاله الحقیقه و اتخاذ جانب معنی حقیقی لفظ است.

۲۹- وفق اصل عدم ترادف به کار بردن الفاظ مترادف و دارای مفهوم واحد در قانون غیر معقول است.

۳۰- تمام اصول لفظیه به اصاله الظهور بر می‌گردند و مبنای حجیت آن، بناء عقلاً است که مورد رد شارع قرار نگرفته است.

۳۱- به نظر مشهور اصولیین امر عقلاً بر وجوب و الزام دلالت دارد.

۳۲- از صیغه امر، بعث بر فعل متبادر می‌شود. امر دلالت بر خواستن فعل یا طلب عالی از دانی است. لذا طلب باید توام با بعث و مجاب کردن مأمور باشد.

۳۳- امر نه از لحاظ وضع و نه عقلاً و عند الاطلاق دلالتی بر تأخیر یا فوریت ندارد و حسب مورد و بنابر تصریح واضع یا قرائن و اوضاع و احوال گاهی بر فور و گاهی بر تراخی دلالت می‌کند. به عنوان مثال ماده ۱۱۶ ق.آ.د.ک دلالتی بر فوریت ندارد اما ماده ۸۰ ق.م.ا دلالت بر فوریت دارد.

۳۴- واجب از لحاظ زمان انجام امر(تراخی و فوریت) به واجب موسع و مضیق تقسیم می‌شود.

۳۵- واجب موسع واجبی است که زمان انجام آن وسیع است و در بخش از زمان که اتیان شود اصالتاً امتثال یافته است.

۳۶- اگر واجب بدون ظرف زمانی باشد مانند حکم ماده ۹ ق.م.ا در خصوص رد مال حاصل از جرم، آنرا واجب غیر موقت می‌گویند.

۳۷- واجبات بر اساس افراد تحت حکم و بدلیت مکلف ها، به عینی و کفایی تقسیم می‌شوند. ماده ۵ ق.م و ماده ۶ ق.ت از مصادیق واجب عینی هستند.

۳۸- واجب بر اساس موقوف بودن یا نبودن به شرایط دیگری جهتِ وجوب، به مشروط و مطلق منقسم می‌شود.

۳۹- در واجب مشروط، وجوب موقوف به شرایط یا امور دیگری می‌باشد بر خلاف واجب مطلق که وجوب آن متوقف و منوط به امر دیگری نیست.

۴۰- تمکین از سوی زوجه واجب مطلق است یعنی متوقف بر هیچ چیز نیست و زن مکلف به تمکین است مگر در یک حالت استثنائی.

۴۱- وفق ماده ۱۰۸۵ ق.م زن برای مطالبه مهریه حق حبس دارد و تا زمانیکه از حق حبس استفاده می‌کند می‌تواند از تمکین خودداری کند و تمکین را منوط به پرداخت مهریه کند.

۴۲- واجبات از جهت بدلیت در مکلفٌ به، به واجب تعیینی و تخییری منقسم می‌شوند.

۴۳- برخی از مجازاتها که در قانون مجازات مقرر شده است و بین هر یک از آنها حرف «یا» به کار رفته است از مصادیق واجب تخییری است مانند ماده ۱۹۰ ق.م.ا اما در مواردی که بین مجازاتها از عبارت «و » استفاده شده است واجب تعیینی است و همه مجازاتها باید مورد حکم قرار گیرند.

۴۴- ماده ۳۱۱ ق.م در خصوص رد عین معین مغصوب و در صورت اتلاف، مثل یا قیمت آن واجب تعیینی است.

۴۵- در واجب تعیینی اگر بدل مقرر شده باشد مانند حکم ماده ۳۱۱ ق.م تمام موضوعات در طول هم هستند.

۴۶- در واجب تخییری اگر بدل مقرر شده باشد مانند ماده ۱۹۰ ق.م.ا تمام موضوعات در عرض هم هستند.

۴۷- در تعارض بین واجب عینی و کفایی، اصل بر واجب عینی است و واجب کفایی بودن قید می‌خواهد.

۴۸- در تعارض بین واجب موسع و مضیق، اصل بر واجب موسع است و مضیق بودن محتاج قید است ولی در صورت تزاحم، تقدم با اجرای واجب مضیق است زیرا بدل ندارد.

۴۹- در تعارض بین واجب تعیینی و تخییری اصل بر واجب تعیینی است و واجب تخییری بودن دلیل می‌خواهد.

۵۰- در تعارض بین واجب توصلی و تعبدی، اصل بر واجب توصلی است و واجب تعبدی بودن قید می‌خواهد.

۵۱- در تعارض بین واجب منجز و معلق، اصل بر واجب منجز است و واجب معلق بودن قید می‌خواهد.

۵۲- در تعارض بین واجب مطلق و مشروط اصل بر واجب مطلق است و واجب مشروط بودن قید می‌خواهد.

۵۳- دلیل موارد مذکور در این است که به اصل عدم زائد استناد می‌کنیم به عنوان مثال موسع بودن بدون نیاز به زائد یعنی قید است اما مضیق بودن نیازمند بیان مدت یعنی زائد یا قید است پس در تعارض بین واجب موسع و مضیق اصل بر واجبی است که زائد یا قید ندارد یعنی واجب موسع.

۵۴- توجه کنید که حکم فوق در خصوص تعارض بین دو واجب است اما در تزاحم مسئله فرق می‌کند به عنوان مثال در واجب مضیق و موسع اگر تزاحم ایجاد شود، برای رفع تزاحم، آن واجبی که بدل ندارد یعنی واجب مضیق را در اجرا بر واجبی که بدل دارد یعنی واجب موسع ترجیح می‌دهیم.

۵۵- «امر عقیب حظر» به معنای امر پس از نهی است و موجب ترخیص و تجویز است.

۵۶- نهی طلب عالی از دانی، در ترک فعل است.

۵۷- نهی در معاملات مستلزم فساد نیست و در هر مورد باید به لسان دلیل یا شارع توجه نمود. نهی در عبادات مطلقا موجب فساد است.

۵۸- حکم واقعی حکمی است که برای موضوعات مختلف از جانب شارع یا قانونگذار برای اعمال انسان و منصرف از علم و جهل مکلف قرار داده شده است و حکمی است که توسط ادله اجتهادی به دست می‌آید و ادله‌ای که سبب ایجاد حکم واقعی می‌گردد ممکن است یقین آور یا ظن آور باشند و در احکام واقعی علم و جهل مکلف در تنجیز یا عدم تنجیز تکلیف نسبت به او موثر است.

۵۹- احکامی که به علت عارض شدن حالاتی چون بیماری و اکراه یا شرایط خاص بر مکلف وضع می‌شود را حکم واقعی ثانویه یا حکم اضطراری گویند.

۶۰- حکم ظاهری، حکمی است که از ادله فقاهتی (اصول عملیه) به دست می‌آید. (حکمی است که در حالت جهل و شک و تردید و حیرت نسبت به حکم واقعی از ناحیه اصول عملیه صادر می‌گردد.)

۶۱- دستوراتی که شارع به آنها انشاء و اشاره نموده است و اثری بیش از حکم عقلی ندارند را حکم ارشادی و احکامی که شارع آنها را انشا نموده هرچند عقل انسانی آنها را درک نکند احکام مولوی گویند.

۶۲- حکم وضعی، حکمی است که مستقیما به افعال مکلفین تعلق نگرفته و درنتیجه الزام یا عدم الزام در آن راه ندارد.

۶۳- برای شناسایی مصادیق و و نحوه امتثال و اجرای حکم، حکم عام را به افرادی و مجموعی و بدلی منقسم می‌کنند.

۶۴- عام افرادی یا استغراقی یا شمولی عامی است که حکم مقرر در آن، به فرد فرد مصادیق حکم تعلق می‌گیرد مثل اصل ۴۱ قانون اساسی که تابعیت ایران را حق هر فرد ایرانی دانسته است یا ماده ۱۳۲ ق.م که لفظ کسی در سیاق نفی و نکره است و عام افرادی است یا ماده ۲۲ قانون ثبت احوال که مقرر نموده است کلیه اتباع ایران باید دارای شناسنامه باشند و یا حکم ماده ۴۴ قانون ثبت که ثبت کلیه معاملات غیرمنقول را الزامی دانسته است. مانند این است که یک حکم وجود دارد اما به تعداد تمام افراد یا مصادیقِ حکم منتشر می‌شود.

۶۵- عام مجموعی عامی است که حکم مقرر در آن مجموعا به مصادیق و افراد حکم تعلق می‌گیرد مانند حکم مقرر در ماده ۱۰۲۴ ق.م که مقرر نموده در صورت فوت چند نفر در یک حادثه فرض می‌شود که همگی در آن واحد مرده اند. در عام مجموعی، یکجا یا اتفاق هم ملاک است.

۶۶- عام مجموعی، عامی است که حتی با یک مخالفت حکم انجام و امتثال نیابد.(یک امتثال داریم، وقتی است که همه با هم را شامل می‌شود و به تعداد افراد مخالف، مخالفت داریم.)

۶۷- عام بدلی، عامی است که حکم مقرر در آن به صورت علی البدل بین دو یا چند مصداقِ حکم وجود دارد مانند ماده ۱۰۳۴ ق.م که مقرر نموده است دختره باکره برای انعقاد نکاح باید از پدر یا چدر پدری اجازه بگیرد یا ماده ۳۱۷ ق.م.

۶۸- هرگاه بعد از چند جمله عام یک حکم خاص بیاید، حکم خاص مخصص باشد دو حالت وجود دارد. در فرض اول اگر موضوعات عمومات مختلف باشد مخصص فقط عبارت آخر را تخصیص می‌دهد. در فرض دوم اگر موضوعات عمومات یکسان باشد اصولاً مخصص همه را تخصیص می‌زند مگر آنکه قرینه‌ای وجود داشته باشد که نشان دهد کدامیک از عبارات عام، تخصیص خورده است.

۶۹- در صورت اختلاف در نسخ یا تخصیص، تخصیص بر نسخ ارجحیت دارد زیرا با تخصیص حداقل تعدادی از مصادیق حکم عام باقی می‌مانند و ازطرفی تخصیص نشانه جمع و نسخ نشانه حذف و تفریق است که این تعارض اولویت با جمع است (الجمع مهما امکن اولی من الطرح)

۷۰- حکم خاص لزوماً پس از حکم عام وضع نمی‌شود و محتمل است حکم عام پس از حکم خاص وضع شده باشد یا قبل از آن و همچنین محتمل است قانونگذار زمان خاصی را برای اجرای حکم عام مقرر نموده باشد و این زمان، پس از زمان وضع حکمِ خاص باشد.

۷۱- اگر حکم عام پیش از زمان حکم خاص وضع و لازم الاجرا شده باشد یعنی زمان عمل به عام پیش از ورود حکم خاص رسیده باشد، و در این حالت تخصیص است، اگر قانون خاص بعد از زمان عمل به عام لازم الاجرا شده باشد ناسخ آن است.

۷۲- خاص موخر، مخصصِ عام مقدم می‌شود. حال چنانچه زمان یکی از آنها معلوم و زمان دیگری مجهول باشد، با استناد به اصل تأخر حادث، حکم معلوم التاریخ، مقدم و حکم مجهول التاریخ موخر فرض می‌شود درنتیجه اگر حکم عام معلوم التاریخ و حکم خاص مجهول التاریخ باشد با اجرای این اصل، خاص موخر فرض می‌شود و مخصص حکم عام می‌شود.

۷۳- تخصیص خارج کردن برخی از مصادیق از حکم عام به وسیله مخصص است.

۷۴- در تخصیص، بین عام و خاص تعارضی ایجاد نمی‌شود بلکه فرد یا افرادی از حکم عام خارج می‌شوند بدون آنکه دخل و تصرفی در موضوع شود.

۷۵- اجرای اصل تأخر حادث در خصوص دو وصیت نامه متعارض که تاریخ یکی معلوم و دیگری مجهول است: وصیت نامه‌ای که تاریخ آن مجهول است از نظر زمانی موخر محسوب می‌شود و وصیتی معتبر است که تاریخ تنظیم آن موخر باشد درنتیجه وصیت نامه مجهول التاریخ معتبر فرض می‌شود.

۷۶- توجه داشته باشید که حکم خاص همیشه مخصص نمی‌باشد به عبارت دیگر رابطه بین حکم خاص و مخصص بودن، عموم و خصوص مطلق است یعنی هر خاصی لزوماً مخصص نمی‌باشد و برخی خاص‌ها مخصص هستند و برخی نیستند ولی هر مخصصی الزاما دلیلی خاص است.

۷۷- مخصص از لحاظ ساختار به مخصص شرط، صفت، غایت، مستثنی... منقسم می‌شود. به عنوان مثال حکم مقرر در ماده ۹۴۹ ق.م عبارت دوم، مخصص متصل از نوع شرطی است یعنی اگر برای زوجه وارث دیگری غیر از زوج نباشد، زوج تمام ترکه را به ارث می‌برد.

۷۸- حکم مقرر در ماده ۸۳۳ ق.م از اقسام مخصص متصل غایت است پس تا زمانیکه موصی له قبول یا رد خود را اعلام نکند ورثه حق تصرف در ترکه را ندارند. همچنین عبارت «کل شیء حلال حتی تعرف بالحرام» دارای مفهوم غایت است.

۷۹- کلماتی مثل حتی(به معنی تا می‌باشد)، تا زمانیکه، مادامیکه.... بیانگر غایت هستند.

۸۰- لفظ می‌تواند مبین یا مجمل باشد. مجمل در مقابل مبیَّن (به فتح یاء مشدد) است و لفظی است که معنای آن معلوم نباشد و مردد میان دو یا چند مفهوم یا مصداق باشد و منظور گوینده را ندانیم و مبیَّن لفظی است که معنای آن روشن باشد و ابهامی نداشته باشد.

۸۱- نص و ظاهر جزء مبین‌ها می باشند. ظاهر کلامی است که ظهور در یک معنا دارد اما به معنای دیگر نیز انصراف دارد اما این انصراف ضعیف است و در مقابل نص قرار دارد. به عنوان مثال ظواهر آیات قرآن که در آن احتمال خلاف وجود دارد به طور ظنی حجیت دارند. (با استناد به اصاله الظهور)

۸۲- مخصص از لحاظ صراحت بیان مانند سایر الفاظ، به مجمل و مبین منقسم می‌شود. مخصص اگر مجمل باشد، اجمالش به حکم عام سرایت می‌کند و استناد به حکم عام را با اشکال مواجه می‌کند یعنی عام را نیز مجمل می‌کند و نمی‌توان به عام استناد نمود بلکه برای رسیدن به حکم موضوعی که مجمل شده است باید به سایر اصول و قواعد مراجعه کرد.

۸۳- در بین صور شش گانه اجمال مخصص، در یک مورد اجمال مخصص به عام سرایت نمی‌کند و عام را از استناد نمی‌اندازد و آن موردی است که مخصص منفصل باشد و از لحاظ مفهومی اجمال داشته باشد و اجمال آن به واسطه تردید بین اقل و اکثر باشد. (اجمال مخصص منفصل مفهومی با تردید بین اقل و اکثر)

۸۴- در تعارض بین عام و مطلق، عام مقدم است زیرا دلالت عام بر عموم بنابر تصریح واضع است. در نتیجه مبتنی بر یقین و قطع است که احتمال خلاف در آن داده نمی‌شود اما دلالت مطلق بر اطلاق مبتنی بر اوضاع و احوال است که مبتنی بر ظن بوده و احتمال خلاف در آن وجود دارد.

۸۵- اصل در مطلق بدلی بودن است و در عام اصل بر افرادی استغراقی بودن است.

۸۶- مطلق، لفظی است که بر تمام مصادیق خود حاکم است. به عنوان مثال ماده ۱۷۹ ق.م مقرر نموده است شکار حیوانات موجب تملک می‌شود. این حکم عام است و تمام مصادیق حیوانات اعم از وحشی و اهلی و آبزی و پرندگان و.... را در بر می‌گیرد.

۸۷- وفق ماده ۳۰ ق.م هر مالکی نسبت به مایملک خود حق هرگونه دخل و تصرف دارد که لفظ هر مالکی از مصادیق مطلق است و مطلق مالک‌ها را در بر می‌گیرد و برخلاف اصل پیش گفته، یک مطلق افرادی یا استغراقی است.

۸۸- مقید، لفظی است که برخی مصادیق عام را از حکم خارج نموده است به عنوان مثال ماده ۱۸۰ ق.م مقرر نموده است شکار حیوانات اهلی و حیواناتی که ملک دیگری است موجب تملک نمی‌شود. به عبارت دیگر وفق این حکم شکار وقتی موجب تملک می‌شود که قیدهای این ماده را نداشته باشد.

۸۹- حمل مطلق بر مقید: در موردی که بین مطلق و مقید تباین باشد و عمل به ظاهر هر دو مقدور نباشد، حکم مقید بر حکم مطلق

برتری می‌یابد و باید از ظهور مطلق دست کشید و مطلق را مقید نمود.
۹۰- اصاله الاطلاق از اصول لفظی است و در صورت شک در اطلاق یا تقیید لفظ جاری می‌شود و می‌گوییم لفظ مطلق است و بر تمام مصادیق دلالت می‌کند. با استناد به این اصل در صورتیکه شک کنیم لفظ مطلق یا مقید است لفظ را حمل بر تمام مصادیق یعنی اطلاق می‌کنیم.
۹۱- به عنوان مثال ماده ۱۱۱۷ ق.م به مرد اجازه داده است زن خود را از شغل منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن منع کند. حال اگر در خصوص این که لفظ «زن» مطلق است یا مقید شک داشته باشیم با استناد به اصل اطلاق، آنرا حمل بر مطلق یعنی تمام مصادیق آن می‌کنیم زیرا در این ماده اولاً قرینه‌ای بر تقیید وجود ندارد. همچنین قانونگذار در مقام بیان یک حکم است و لفظ زوجه نیز انصراف بدوی دارد نه ظهوری لذا نمی‌توان لفظ را منصرف به یکی از مصادیق (یعنی مقید بودن) دانست.
۹۲- انصراف بر دو قسم است انصراف وجودی یا بدوی یا ابتدایی و انصراف ظهوری. انصراف به معنی برگشتن و رجوع کردن و منصرف شدن ذهن است و در اصطلاح اصولی، این است که ذهن با شنیدن یک لفظ مطلق، از یک معنا یا یک مصداق روی گرداندن یا بدان متوجه شود.
۹۳- انصراف به جهت کثرت استعمال(انصراف ظهوری) : ذهن ما از مصداق کمتر به مصداق بیشتر حرکت می‌کند (مصداق در کثرت استعمال است نه وجود)، این انصراف مانع اطلاق است لذا لفظ، مقید به مصداقی می‌شود که کثرت استعمال دارد.
۹۴- انصراف بدوی مانع اطلاق نیست. انصراف بدوی آن است که لفظ دارای مصادیق متعدد باشد و ذهن ما با شنیدن لفظ مطلق، از مصادیق اقل منصرف و به مصداق اکثر سوق یابد؛ این انصراف مانع اطلاق نیست و حکم شامل هر دو مصداق نادر وغالب می‌شود.(انصراف بدوی ذهن را به سوی مصداق اکمل و اجمل سوق می‌دهد اما در نهایت مطلق بوده و همه مصادیق را در بر می‌گیرد)
۹۵- اگر در افرادی یا مجموعی یا بدلی بودن عام تردید شود اصل را بر استغراقی بودن(افرادی) بودن می‌گذاریم زیرا عام اکثرا افرادی است و ظهور عام بر عموم ناشی از دلالت لفظی است اما دلالت مطلق بر اطلاق به واسطه مقدمات حکمت است.
۹۶- منطوق به صریح و غیر صریح منقسم می‌شود.
۹۷- منطوق صریح یا مدلول مطابقی یا مدلول تضمّنی حکم می‌باشد.
۹۸- دلالت تضمنی دلالت لفظ بر جزء یا بخشی از مدلول حکم است.
۹۹- دلالت التزامی بر سه قسم است: اقتضاء، تنبیه، اشاره.
۱۰۰- دلالت اقتضا دلالتی است که برای درک مقصود متکلم باید عبارت یا لفظی در تقدیر گرفته شود.
۱۰۱- دلالت تنبیه و ایماء عبارت است از اینکه کلام دارای قیدی است که به نظر می‌رسد آن قید علت حکم است و گرنه نمی‌بایست ذکر می‌شد. به عنوان مثال حکم ماده ۱۴۳ ق.م در خصوص تملک ملکی که شخص احیا کرده است به دلالت التزامی از قسم دلالت تنبیه و ایماء متضمن این است که علت حکم یعنی تملک از حیازت مباحات حاصل می‌شود. همچنین در ماده ۸۸۲ ق.م. مقرر نموده است که بعد از لعان زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند از این ماده فهمیده می‌شود که علت حکم، لعان است که نوعی دلالت تنبیه و ایماء است و دلالت اشاره، یعنی از ترکیب و تجمیع هر صغری و کبری کردن دو یا چند کلام متکلم پی به مقصود او ببرد.
۱۰۲- مفهوم، معنایی است که از لفظ برداشت می‌شود بدون آنکه صراحتاً در حکم آمده باشد.
۱۰۳- مفهوم موافق، حکمی است که از منطوق کلام به دست می‌آید و متفق و در راستای حکم منطوق و سنخ آن است.
۱۰۴- مفهوم موافقی که در راستای حکم منصوص(منطوق) می‌باشد و یا با آن برابری می‌کند قیاس مساوات است.(حکم اصل یا منطوق یا مقیس علیه عیناً به فرع یا مفهوم یا مقیس سرایت نماید)
۱۰۵- مفهوم موافقی که علت حکم فرع، قوی تر از اصل می‌شود را قیاس اولویت یا مفهوم موافق برتر می‌گویند.
۱۰۶- مفهومی که حکم آن مخالف حکم منطوق باشد مفهوم مخالف است و مفاهیم مخالف شش قسم هستند.
۱۰۷- در میان مفاهیم، شرط غالباً مفهوم دارد. غایت و حصر و استثناء همواره مفهوم دارند اما وصف و عدد غالباً مفهوم ندارند و لقب همواره مفهوم ندارد.
۱۰۸- لقب و وصف مفهوم ندارند و در بیان دلیل آن گفته می‌شود که اثبات شیء نفی ماعداء نمی‌کند.
۱۰۹- مفهوم شرط: منظور از مفهوم شرط که حجیت دارد مفهومی است که شرط ادبی است که علت منحصر حکم باشد. به عنوان مثال ماده ۲۴۰ ق.م مقرر نموده اگر بعد از عقد انجام شرط ممتنع شود یا معلوم شود که حین العقد منتفی بوده است کسی که شرط به نفع او شده است اختیار فسخ دارد. در اینجا چون دو شرط برای جزای آمده است پس شرط علت انحصاری نیست و فاقد مفهوم

مخالف شرط است.

۱۱۰- منظور از مفهوم شرط که حجیت دارد مفهومی است که شرط ادبی است که با انتفای آن مشروط (حکم) نیز منتفی شود نه آنکه موضوعاً منتفی شود. به علت این که با انتفاء موضوع، حکم نیز منتفی می‌شود، مفهوم آن حجیت ندارد. همچنین است مواد ۱۹۱ و ۴۰۱ ق.م.

۱۱۱- وفق ماده ۱۱۰۸ ق.م زنی که بدون مانع مشروع، از انجام وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نیست. وفق مفهوم مخالف این ماده اگر مانع مشروع باشد مسقط نفقه نیست. پس دارای مفهوم مخالف شرط است و معتبر است.

۱۱۲- مفهوم وصف اصولاً حجیت ندارد مگر در موارد خاص مانند موردیکه وصف تقییدی(قیدی) باشد مانند ماده ۹۶۹ ق.م که مقرر نموده است اسناد از حیث طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم خود می‌باشند. همچنین مواد ۱۱۳۴ و ۷۶۱ و ۶۵ ق.م که وصف قیدی است و مفهوم دارد.

۱۱۳- وصف اگر توضیحی یا تأکیدی باشد مفهوم ندارد. به عنوان مثال ماده ۲۲۶ ق.ت مقرر نموده است براتی که متضمن شرایط اساسی نباشد مشمول مقررات بروات تجاری نمی‌شود. وصف (برات تجاری) مفهوم مخالف ندارد زیرا وصف تأکیدی است و می‌دانیم که برات غیر تجاری موضوعیت و مفهوم ندارد. یا وصف غالبی باشد(بیان مورد اغلب) در مورد نادر مفهوم مخالف ندارد.

۱۱۴- مفهوم عدد، عدد تمثیلی(غیر حصری) یعنی عددی که بیانگر حداقل یا حداکثری باشد غالباً حجیت ندارد اما در موردی که عدد بیانگر حصر و غایت باشد حجیت دارد مانند حکم مقرر در ماده ۱۵۸ ق.م.ا.

۱۱۵- مفهوم غایت حجیت دارد و افراد و مصادیق پس از غایت مسلماً داخل در حکم(مغیا) نمی‌شوند.

۱۱۶- اگر غایت داخل در مغیا باشد غایت نیز جزء منطوق و مغیا می‌شود و اگر داخل در مغیا نباشد، حکم آن برخلاف منطوق می‌شود یعنی جزء مفهوم مخالف غایت می‌شود.

۱۱۷- مواد ۳۹۸ ق.م و ۲۸۰ ق.ت از اقسام غایت است که مغیا نیز داخل در آن است اما تصریحی به دخول غایت در مغیا نشده است و بر اساس اوضاع و احوال سنجیده می‌شود. البته برخی اوقات متکلم صراحتاً غایت را داخل در مغیا قرار می‌دهد مانند ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م.

۱۱۸- در برخی موارد قانونگذار صراحتاً بیان نموده است که غایت، داخل در مغیا نمی‌باشد. به عنوان مثال ماده ۶۸۰ ق.م مقرر نموده تمام اقداماتی که وکیل تا قبل از رسیدن خبر عزل انجام داده است معتبر می‌باشد. در اینجا صراحتاً و با بیان لفظ«تا قبل از» غایت را از مغیا خارج نموده است.

۱۱۹- علم و آگاهی بر اساس میزان آن به قطع و ظن و شک و وهم منقسم می‌شوند. دلایل ما را به علم می‌رسانند حال اگر این دلایل موجب قطع شوند دلایل قطعی نامیده می‌شوند اما اگر دلایل ما را به ظن و شک برسانند دلایل احتمالی هستند.

۱۲۰- دلیل در معنای اخص فقط شامل دلیل(ادله اربعه) می‌شود اما دلیل در معنای اعم شامل اماره و اصل و دلیل می‌شود.

۱۲۱- دلیل: ادله اربعه یا ادله اجتهادی، شامل قرآن و سنت و اجماع و عقل هستند و احکامی که به وسیلهٔ آنها استخراج می‌شود احکام واقعی می‌باشند.

۱۲۲- اصل شامل مواردی چون استصحاب، برائت، احتیاط... می‌شود و ادله فقاهتی هستند و احکامی که به وسیله آنها استخراج می‌شوند احکام ظاهری هستند زیرا از ظاهر احراز می‌شوند و ما را به ظن می‌رسانند. در موارد شک و سرگردانی از سوی مکلف و عدم دسترسی به حکم واقعی و ادله اجتهادی و قطعیت، کاربرد دارد.

۱۲۳- استصحاب عرش الاصول و فرش الامارات است. به همین خاطر متقدمین استصحاب را اماره و متأخرین آن را اصل می‌دانند.

۱۲۴- ظنون خاص و معتبر حجیت دارند. امارات ظنون معتبری هستند که شارع آن‌ها را حجت دانسته است مستند به حدیث سوق مسلمین.

۱۲۵- اگر در بین دو شخص اختلاف باشد و یکی متصرف ملک و دیگری مدعی مالکیت بنای ملک باشد و ندانیم که حکم چیست و چه کسی باید دعوا را ثابت کند و حکمی هم نداشته باشیم با رجوع به یکی از ادله فقاهتی حکم را استخراج می‌کنیم و با مراجعه به اماره تصرف حکم می‌کنیم که متصرف مالک است و شخصی که مدعی خلاف آن است باید ادعای خود را ثابت کند.

۱۲۶- آیات قرآن بر دو قسم‌اند ظنی و قطعی الدلاله به عبارت دیگر بعضی آیات نص و برخی ظاهر و برخی مجمل و برخی موول است اما صدور آن از ناحیه شارع الهی قطعی است درنتیجه قرآن قطعی الصدور و ظنی الدلاله است.

۱۲۷- امکان نسخ و تخصیص قرآن به وسیله سایر دلایل وجود دارد. دلایل قطعی مانند خود قرآن و سنت (خبر) متواتر و اجماع می‌توانند ناسخ و مخصص قرآن باشند اما ادله ظنی مانند خبر واحد نمی‌توانند ناسخ آیات قرآن شوند.

۱۲۸- نقش اثباتی سنت در درجه اول بیان و توضیح قرآن است اما بعضی از سنت‌ها نیز که در مقام تقیه بوده‌اند حجیت ندارند.

۱۲۹- اگر اتفاق علما در مسئله‌ای باشد که در مورد آن دلیل وجود دارد اجماع مدرکی است و فاقد اعتبار و ارزش اجماع است، زیرا

حجیت آن بستگی به اعتبار مدرک آن دارد.

۱۳۰- اجماع اتفاق امت معصوم از بزرگان امت است و اجماعی که از این طریق حاصل می‌شود اجماع دخولی یا تضمنی نامیده می‌شود.

۱۳۱- حجیت اجماع مبتنی است بر حدیث شریفه‌ای که در آن بیان گردیده است «لا تجتمع امتی علی الخطاء».

۱۳۲- طرق کشف قول معصوم در اجماع: طریق اول(اجماع دخولی یا تضمنی) که طریق حسی است اتفاق امت معصوم از بزرگان امت است. در طریق دوم یا طریق قاعده لطف یا اجماع لطفی، کشف قول معصوم با اتفاق نظر همگان می‌باشد و حتی مخالفت یکی یا چند فقیه، مانع کشف از قول معصوم می‌شود. در طریقه سوم که طریق حدسی است و طریقه پذیرفته شده در میان اصولین متاخر است طریقه‌ای است که اگر بین همه علمای دین در زمانها مختلف در مسئله‌ای اتفاق نظر باشد می‌توان به این نتیجه رسید که این اجماع کاشف از قول معصوم است.

۱۳۳- خبر یا روایت یا حدیث عبارت است از نقل قول و حکایت سنت. بر اساس تعدد راویان خبر به واحد و متعدد منقسم می‌شود. خبر واحد خبری است که تعداد راویان آن به حد تواتر نرسیده است و فی النفسه موجب قطع و یقین نشود. در این گونه روایات، اگر صدور مفاد خبر از معصوم، یقینی باشد، خبر حجیت دارد. در هر صورت بناء عقلاً و آیاتی از قرآن به حجیت خبر واحد اشاره کرده اند.

۱۳۴- خبر واحد بر اساس شرایط راویان خبر، اقسام متعددی دارد. به عنوان مثال خبر حسن خبری است که تمام سلسله راویان آن شیعه دوازده امامی (دارای شرط ایمان) و عادل هستند اما وثوق نیستند. خبر موثق، خبری است که راوی شیعه دوازده امامی نیست اما مورد وثوق است. خبر صحیح، آنست که تمام شرایط را داشته باشد.

۱۳۵- برای انجام امر واجب، مقدماتی گاهاً لازم است که این مقدمات نیز عقلاً واجب هستند اما واجب نفسی و تعبدی و اصلی نیستند.

۱۳۶- نکاح، مقدمه زوجیت و توارث است و به عبارت دیگر، سبب زوجیت و توارث عقد نکاح است.

۱۳۷- وفق ماده ۸۴۳ ق.م وصیت زائد بر ثلث ترکه نافذ نیست مگر به اجازه وراث.... در این ماده اجازه مقدمه نفوذ است.

۱۳۸- مقدمه‌ای که برای علم به ذی المقدمه و احراز آن است را مقدمه علم گویند به عنوان مثال تعیین کارشناس رسمی برای تعیین خسارت.

۱۳۹- وفق ماده ۱۱۹۸ ق.م کسی ملزم به انفاق است که متمکن از دادن نفقه باشد در نتیجه شرط تمکن برای دادن نفقه مقدمه وجوب است یعنی مقدمه‌ای که موجب واجب شدن امری می‌گردد. پس تا مقدمه یعنی تمکن حاصل نشود، ذی المقدمه جاری نمی‌شود.

۱۴۰- مقدمه‌ای که شرط نفوذ و درستی باشد را مقدمه صحت گویند. وفق ماده ۵۹ ق.م قبض مقدمه صحت عقد است.

۱۴۱- در بحث استلزامات عقلی گفته می‌شود که« مقدمه واجب، واجب است». منظور از مقدمه واجبی که واجب است مقدمه وجودی است یعنی مقدمه‌ای که در انجام یا عدم انجام مقدمه موثر باشد مثل ماده ۴۷۰ ق.م که قدرت تسلیم عین مستأجره را شرط صحت اجاره دانسته است.

۱۴۲- استلزامات عقلی یعنی امر یا اموری که عقلاً یا شرعاً یا قانوناً با امر دیگری ملازمه دارد که از مصادیق استلزامات می‌توان به قاعده «مقدمه واجب، واجب است» و قاعده «اذن در شیء اذن در لوازم آن است» اشاره نمود.

۱۴۳- در مقابل استلزامات عقلی، مستقلاًت عقلی وجود دارد یعنی اموری که عقل مستقلاً آنها را درک کی کند مثل خوبی و بدی و حسن و قبح عقلی افعال که دلیل آن بناء عقلاً است.

۱۴۴- تسری دادن علت یک حکم به حکم دیگر به دلیل وجوه مشترک بین آن دو را قیاس می‌گویند. در تعریف قیاس گفته می‌شود «العله تعمم» که در شمار ادله استنباط و از قسم ادله فقاهتی می‌باشند که در موارد شک در خصوص موضوعی که حکم آن مجهول است کاربرد دارد.

۱۴۵- در قیاس نمودن چهار رکن وجود دارد: موضوعی را که مجهول الحکم است «مقیس» یا فرع گویند یعنی موضوعی که قیاس شده است و موضوعی که حکمش معلوم است و از آن برای شناسایی حکمِ موضوعِ مجهول الحکم استفاده می‌شود را «مقیس علیه یا اصل» گویند یعنی مقیس بر آن وارد می‌شود و علت یا وجه اشتراک آنها را جامع یا علت گویند و حکم که از اصل به فرع سرایت می‌کند.

۱۴۶- قیاس از نظر صراحتِ حکم مقیس علیه یا اصل بر دو قسم است: اگر علتِ حکم اصل، در خود حکم بیان شده باشد (تصریح به علت شده باشد) آنرا قیاس منصوص العله گویند یعنی علت در حکم منصوص است اما در صورتیکه علت حکم در قیاس منصوص نباشد و آنرا از طریق استنباط دریافته باشیم تسری دادن چنین حکمی را قیاس مستنبط العله گویند.

۱۴۷- بسیاری از حقوقدانان وحدت ملاک را معادل قیاس دانسته‌اند و وحدت ملاکی را که علتِ حکم اصل در آن بیان شده است اتحاد طریق نامیده‌اند که معادل قیاس و اگر علت حکم منصوص نباشد معادل تخریج مناط دانسته اند. مناط به معنای علت یا همان جامع است.

۱۴۸- قیاس منصوص العله = اتحاد طریق قیاس مستنبط العله= تخریج مناط

۱۴۹- قیاس فقط برای دریافت حکم موضوعاتی کاربرد دارد که از موضوعات اصلیِ شرعی و جزائی نباشد، زیرا در جزائیات باید تفسیر مضیق باشد و تسری احکام به موضوعات مشابه جایز نیست. همچنین از قیاس برای تفسیر و تعبیر معانی الفاظ و عبارات نمی‌توان استفاده نمود.

۱۵۰- مصالح رها شده یا استصلاح یا مصالح مرسله به معنی رفتار بر اساس مصلحتی است که در شرع نه تأیید شده و نه رد یعنی سابقه‌ای در رد یا تأیید آن وجود نداشته است و از اقسام قیاس مستنبط العله است که فقه امامیه آنرا معتبر نمی‌داند و استحسان یعنی عدول از یک قاعده و حکم کلی براساس ضرورت و عدالت و انصاف و سد ذرایع یعنی مقدمه حرام، حرام است.

۱۵۱- عرف نیز در شمار ادله قرار می‌گیرد اما نه ادلهٔ قطعی بلکه اگر عرف نقش مکمل و مفسر داشته باشد بطور ظنی حجیت دارد. فقهای امامیه عرف را برای اثبات حکم تکلیفی حجت نمی‌دانند یعنی در این احکام نمی‌توان به عرف استناد نمود. پس اگر عرف محلی نماز بدون وضو باشد نمی‌توان آنرا معتبر دانست مگر اینکه ثابت شود در زمان معصوم هم معمول بوده و از آن نهی نشده مثل بیع استصناع و تنفیذ عقد فضولی که به عنوان دلیلی مستقل به نامِ «عرف » بررسی نمی‌شود بلکه در قالب «سنت» یعنی سنت عملی یا تقریری است و از باب سنت بودن حجیت خواهد داشت.

۱۵۲- امامیه عرف را برای اثبات حکم تکلیفی حجت نمی‌دانند مگر اینکه ثابت شود در زمان معصوم هم معمول بوده و از آن نهی نشده مثل بیع استصناع و تنفیذ عقد فضولی که سنتی تقریری است و عرف در آن موضوع حجیتی ندارد.

۱۵۳- موارد حجیت عرف عبارت است از: الف) تشخیص موضوعات مثل مادهٔ ۳۵۹ ق.م. ب) تفسیر اراده متعاملین به عنوان مثل ماده ۳۳۶ ق.م. ج) تکمیل اراده طرفین.

۱۵۴- در مواردیکه عرف قابل استناد است در صورتی حجیت و اعتبار دارد که عرف غالب باشد یعنی عرف عده و گروه خاصی نباشد. همچنین عرف باید هم زمان با ایجاد موضوع بوجود آمده باشد نه قبل یا بعد از آن.

۱۵۵- عرف در صورتی حجیت دارد که طرفین در عقد سکوت کرده باشند و همچنین عرف نباید بر خلاف قانون امری و تصریح طرفین باشد والا اعتبار ندارد.

۱۵۶- اصول عملی اصولی هستند که برای رفع تحیر و در حالت شک به کار می‌رود. اصل عملی وقتی حجیت دارد که اماره‌ای در بین نباشد.

۱۵۷- اصل مثبت حجیت نیست. اصل مثبت نمی‌تواند آثاری به غیر از آثار شرعی یا قانونی حکم خود را اثبات کند.

۱۵۸- شبهات را منقسم می‌کنیم به شبهه موضوعی، شبهه حکمی، شبهه مصداقی و شبهه مفهومی.

۱۵۹- شبهه موضوعی مانند حکم مقرر در ماده ۸۷۶ ق.م که مقرر نموده است در صورت شک در حیات حین ولادت، حکم به وراثت نمی‌شود. این حکم بر مبنای اصل عدم بیان شده که به لحاظ شبهه موضوعی ایجاد شده است.

۱۶۰- اصل برائت یکی از اصول عملیه است که در زمان شک و تردید در توجه تکلیف به مکلف کاربرد دارد.

۱۶۱- با اعمال اصل برائت، تکلیف از مکلف برداشته می‌شود. حدیث شریفه نبوی «رفع» که مواردی را از مکلف برمی دارد، مستند آن است که یکی از موارد نه گانه، جایی است که مکلف نسبت به حکم یا موضوعی جهل داشته باشد.

۱۶۲- وفق اصل استصحاب یا ابقاء ماکان، حکم یا موضوعی که در گذشته به آن علم داشتیم را به زمان حاضر سرایت می‌دهیم.

۱۶۳- اگر به جای آنکه یقین سابق به شک لاحق سرایت کند؛ شک لاحق به یقین سابق سرایت کند، استصحاب قهقرایی می‌شود که حجیت ندارد.

۱۶۴- استصحاب برای رفع شک و تحیر و خروج از بلا تکلیفی در زمان حال است، نه استصحاب به گذشته(استصحاب قهقرایی) و نه استصحاب برای آینده(استصحاب استقبالی) هیچکدام حجیت ندارد.

۱۶۵- متعلق استصحاب: متعلقِ استصحاب یا حکم است یا موضوع و بر این اساس استصحاب را به استصحاب حکمی و موضوعی تقسیم می‌کنیم.

۱۶۶- عناصر استصحاب: ۱-یقین به سابق: باید وجود آن حکم یا موضوع مشکوک، در گذشته یقینی باشد؛ ۲- شک لا حق: زمان شک نیز باید بعد از زمان متیقن باشد.۳- وحدت متعلق یقین و شک: موضوع قضیه متیقنه و قضیه مشکوکه واحد باشد.

۱۶۷- وحدت متعلق یقین و شک را با تعدد زمان متیقن و مشکوک اشتباه نکنید. وحدت متعلق یقین و شک یعنی حکم یا موضوعی که در گذشته معلوم بوده و الان برای ما مشکوک است مثل این که یقین به وجود دین در گذشته داریم اما الان به بقای آن مشکوک هستیم.

۱۶۸- متعلق یقین و شک هر دو یک موضوع هستند و باید واحد باشند اما زمان متیقن و مشکوک، باید متعدد باشد زیرا متیقن یعنی امر یقینی که در سابق بوده است و مشکوک یعنی امری که در حال حاضر به آن شک داریم که درنتیجه زمان متقین و مشکوک متعدد

هستند ولی متعلقِ آنها واحد هستند یعنی همان امر یقینی مورد شک قرار می‌گیرد.

۱۶۹- شک در مقتضی، یعنی شک در بقاء یا استعداد قابلیت چیزی که به این شک مثل سایر شک‌ها در اصل استصحاب توجه نکرده و بر بقاء آن مسئله که در سابق وجود داشته استصحاب می‌نماییم. شک در وجود رافع یعنی شک در حدوث یا ظهور یک مانع و رافع و شک در رافعیت موجود یعنی شک در تأثیر یا رفع کنندگی یک رافع که این دو نیز حجیت ندارند.

۱۷۰- در تعارض اماره قانونی و استصحاب، اماره قانونی بر استصحاب مقدم است.

۱۷۱- در تعارض اماره قضائی و استصحاب، اماره قضائی بر استصحاب مقدم است.

۱۷۲- به طور کلی در تعارض ظن خاص و معتبر مانند امارات با استصحاب، ظن خاص مقدم است.

۱۷۳- ظاهر حال نیز نوعی اماره قضائی است و بر استصحاب مقدم است.

۱۷۴- در تعارض استصحاب با اصاله الصحه، اصل صحت بر استصحاب مقدم است. اصل یا قاعده صحت در خصوص شرایط(شرطیت) و اجزاء (جزئیت) اماره محسوب شده و بدلیل اماریت داشتن و کاشف از واقع بر اصول عملیه که صرفاً رافعیت دارند تقدم دارد اما در سایر موارد استصحاب مقدم است.

۱۷۵- در تعارض استصحاب با سایر اصول عملی، استصحاب بر سایر اصول عملی مقدم است. (استصحاب عرش الاصول است)

۱۷۶- در تعارض استصحاب با قاعدۀ قرعه، استصحاب مقدم است زیرا قرعه اصل است.

۱۷۷- در تعارض دو استصحاب اگر یکی سببی و دیگری مسببی باشند، استصحاب سببی بر استصحاب مسببی مقدم است.

۱۷۸- در تعارض دو استصحاب اگر هر دو سببی یا مسببی باشند، هر دو تساقط می‌کنند و باید به سایر اصول عملیه رجوع کرد.

۱۷۹- استصحاب سببی(سبب تأثیر و رفع شک در مسئله دیگری) و استصحاب مسببی(تحت تأثیر استصحاب دیگری) است. به عنوان مثال اگر شک کنیم که معامله وکیل صحیح بوده است یا خیر زیرا در بقاء وکالت وی شک کرده ایم، استصحاب در بقاء وکالت یک استصحاب سببی است، زیرا در سرنوشت معامله تأثیر دارد و استصحاب راجع به بقاء مالکیت یا عدم بقاء آن یک استصحاب مسببی است، زیرا تحت استصحاب در بقاء وکالت است، لذا تعیین تکلیف آن یک استصحاب مسببی است.

۱۸۰- در تعارض دو اماره، امارۀ قضائی بر امارۀ قانونی مقدم است.

۱۸۱- در تعارض قاعدۀ فراغ و تجاوز با استصحاب، قاعدۀ فراغ و تجاوز بر استصحاب مقدم است چون اماریت دارند.

۱۸۲- در تعارض ظاهری بین احکام، اموری وجود دارد که باعث برتری دادن دلیلی بر دلیل دیگر می‌شود. این امور را مرجحات می‌گویند مانند آنکه دلیلی مخالف مذاهب اهل سنت باشد که در این صورت آن دلیل مرجح محسوب می‌شود.

۱۸۳- در تعارض ظاهری بین احکام، از راه هایی مثل تخصیص و تخصص و جمع عرفی می‌توان هر دو را در جای خود عمل نمود.

۱۸۴- تعارض ظاهری یعنی هرگاه بین متعارضین در ظاهر تعارض و تنافی وجود دارد، اما با کمی دقت و تامل در می‌یابیم که می‌توان متعارضیت را جمع و به هر دو عمل کرد و از آنجائیکه امکان جمع وجود دارد دیگر به سراغ ترجیح یا تساقط نمی‌رویم، از مصادیق این جمع می‌توان به تخصیص، تخصص، ورود و حکومت اشاره کرد.

۱۸۵- تعارض، وضعیت دو حکم نسبت به یکدیگر است که نتوان در یک زمان به هر دو دلیل عمل نمود و امتناع و غیرقابل جمع بودن دو حکم به دلیل آن باشد که قانونگذار دو حکم غیر قابل جمع را تشریع نموده باشد که در این صورت یا باید یکی را بر دیگری ترجیح دهیم(تراجیح) یا در غیر اینصورت تساقط می‌نماییم (تعادل).

۱۸۶- تزاحم، وضعیت دو حکم نسبت به یکدیگر است که نتوان در یک زمان به هر دو عمل نمود و امتناع و غیرقابل جمع بودن دو حکم به دلیل آن باشد که دو حکم در مرحله اجرا، غیر قابل جمع باشد که در این صورت یا باید یکی را بر دیگری ترجیح دهیم (تراجیح یا ترتب) یا در غیر اینصورت تخییر عقل نماییم (تعادل).

۱۸۷- تزاحم، امتناعِ دو حکم است از جمع شدن در مرحله اجرا و تعارض، امتناع دو حکم است از جمع شدن در مرحله تشریع.

۱۸۸- در تزاحم همه متزاحمین مطلوب شارع یا قانونگذار است اما امکان امتثال همه برای مکلف میسور نبوده، لذا بنابر قاعده ترتیب و ترجیح اهم بر مهم، آنکه مطلوبتر است را بر مطلوب مقدم می‌داریم (تخییر عقلی).

۱۸۹- تخصیص یکی از طرق جمع عرفی دو حکم به ظاهر متعارض است. تعارض دو حکم در صورتیکه حکم خاص بدون ورود در موضوع و دخل و تصرف در حکم عام باشد، از راه تخصیص جمع می‌شوند.

۱۹۰- تخصص یعنی خروج موضوعی یا عقلی و منطقی از عام بدون آنکه نیاز به تصریح داشته باشد پس اگر گفته شود کلیه جرایم تعزیری قابل تخفیف است مگر جرایم حدی، استثنای مذکور زاید است یعنی نیازی نیست که جرایم حدی را استثنا کنیم زیرا جرایم

حدی، نسبت به جرایم تعزیری خروج موضوعی دارد.

۱۹۱- حکومت نیز مانند تخصیص است و عبارت است از بیرون بردن فرد یا افرادی از مصادیق حکمی که برای موضوع صادر شده است با این تفاوت که در تخصیص فرد یا افرادی از حکم خارج می‌شوند بدون تصرف و دخالت در موضوع اما در حکومت با تصرف و دخالت در موضوع، فرد یا افرادی از حکم خارج می‌شوند که در این صورت موضوع حکم مضیق و محدود می‌شود ولی گاهی اوقات دخل و تصرف باعث توسعه موضوع حکم می‌شود.

۱۹۲- ورود نیز مانند تخصیص و تخصص از طرق جمع عرفی دو دلیل به ظاهر متعارض است و عبارت است از اینکه موضوعی واقعاً از عموم خارج نباشد ولی قانون تعبداً یا تنزیلاً آن را خارج دانسته است یا برعکس، موضوع واقعاً از عموم خارج است ولی قانون آن را داخل دانسته است. مانند ماده ۱۲۸۰ ق.م.

۱۹۳- ورود از جهتی شبیه تخصص است؛ زیرا هر دو موضوعِ حکم خاص از شمول موضوع حکم بیرون می‌شوند، با این تفاوت که در تخصص این خروج، بواسطهٔ طبیعتِ آن مصادیقِ خارج شده است اما در ورود آن مصادیق طبیعتاً و ماهیتاً جزء مصادیق حکم عام هستند اما تعبداً و به واسطه امرِ شارع یا قانونگذاری از مصادیق عام خارج می‌شوند.

۱۹۴- ورود از جهتی شبیه حکومت است با این تفاوت که در ورود، تعبد و امر شارع یا قانونگذار، حقیقتاً موجب خروج آن مصادیق از دایرهٔ شمولِ حکم می‌گردد اما در حکومت، خروج مصادیق حکمی و با دخل و تصرف در مصادیق آن است.

۱۹۵- خروج از دایره عام یا ورود به عام اگر تعبدی باشد (به موجب قانون یا شارع) به این حالت ورود گویند. پس ورود و خروج در ورود، حقیقی نیست.

۱۹۶- دلالت لفظ بر معنا و بر مصداق: دلالت لفظ بر معنا، اصل و استثناء داریم. اصل بر مختص بودن است یعنی لفظ واحد برای معنای واحدی وضع می‌شود ولی استثنائاً ممکن است لفظ واحد برای معانی متعدد وضع شود(اشتراک لفظی) و یا چند لفظ برای یک معنای واحد وضع شود(ترادف) که در صورت تردید، رأی به عدم اشتراک و عدم ترادف می‌دهیم زیرا اصل، مختص بودن است اما دلالت لفظ بر معنا، دو حالت داریم یکی لفظی که دارای مصداق واحدی است و یا لفظی عام یا مطلق که دارای مصادیق متعدد است (اشتراک معنوی).

۱۹۷- تردید بر دو نوع است: یکی تردید در لفظ عبارت و دیگری تردید نسبت به حکم واقعی(شک و تردید در تکلیف یا مکلف به). تردید در لفظ عبارت در دو قالب مطرح است: اول، تردید در معنای لفظ و عبارت یعنی تردید در معنای حقیقی و مجازی که برای تشخیص این مسئله به سراغ علایم حقیقت و مجاز می‌رویم و دوم تردید در مراد و مقصود متکلم که برای این منظور به سراغ اصول لفظی می‌رویم با این توضیح که در خصوص تردید در حکم واقعی به دنبال اصول عملیه می‌رویم.

۱۹۸- در شبهه موضوعیه محصور، اصل احتیاط و در شبهه موضوعیه غیر محصور، اصل برائت اعمال می‌گردد.

۱۹۹- در اقل و اکثر ارتباطی اصل احتیاط جاری شده و جانب اکثر را می‌گیریم و در اقل و اکثر استقلالی در اقل، احتیاط می‌کنیم (اشتغال ذمه در اقل) و در اکثر برائت (برائت ذمه در اکثر) همواره تردید در مبلغ دین، مبلغ یا مقدار ثمن، مبلغ اسناد تجاری، مقدار مبیع اقل و اکثر استقلالی است.

کارگاه آموزشی حقوق مدنی **مدرس: خانم دکتر میترا ضرابی**

۱- وقتی می‌گوییم غیرمنقول، منظور یا اشیاء غیرمنقول است یا حقوق غیرمنقول. اشیا غیر منقول سه قسم دارند: ۱) ذاتی ۲) اکتسابی ۳) حکمی. ولی حقوق غیرمنقول فقط یک قسم دارند: «غیر منقول تبعی». پس کلیه حقوق غیرمنقول، از نوع غیرمنقول تبعی هستند.

۲- تمام مواردی را که قانونگذار در مواد ۱۳تا۱۶ قانون مدنی برشمرده مثل آیینه و پردهٔ نقاشی منصوب در دیوار، محصول و میوهٔ چیده نشده، همه از نظر قانون مدنی ((غیرمنقول)) هستند.

۳- غیرمنقول حکمی فقط ادوات زراعی و آبیاری زراعت هستند و شامل ادوات صنعتی و تجاری و تولیدی نمی‌شوند و شرط غیرمنقول محسوب شدن این ادوات طبق قانون مدنی اینست که مالک آنها را فقط برای زراعت اختصاص داده باشد. توجه کنید که وحدت مالکیت زمین و ادوات زراعی یک شرط استنباطی است، مطابق قانون مدنی نیست.

۴- اموال عمومی قابل تملک خصوصی نیست. همچنین اموالی که موافق مصالح عمومی به ایالت یا ولایت یا ناحیه یا شهری اختصاص یافته باشد. اموال مجهول‌المالک، مال مملوک است که مالک آنها شناخته نمی‌شود و با اذن حاکم صرف فقرا می‌شود. اراضی موات جزو مباحات است و فقط از طریق احیاء تملک می‌شود. مال ضالّه، مالی است که گمشده و مالک آن هنوز پیدا نشده ولی هنوز به مرحلهٔ مجهول‌المالک نرسیده است.

۵- در تعارض ملکیت و وقفیت اصل، ملکیت است. در تعارض مالکیت سابق و تصرف کنونی اصل، مالکیت سابق است. در تعارض تصرف کنونی و تصرف سابق اصل، تصرف کنونی است. در تعارض وقفیت سابق و تصرف کنونی اصل، وقفیت سابق است.

۶- در ماده۳۷ قانون مدنی، اقرار موضوعیت ندارد و مالکیت سابق با هر دلیلی ثابت شود امارهٔ تصرف را از بین می‌برد ولی اگر پرسیدند مطابق قانون مدنی، فقط باید به اقرار پاسخ داد یعنی در آن صورت اقرار موضوعیت پیدا می‌کند و تنها راهی که امارهٔ تصرف را خنثی می‌کند، اقرار است.

۷- حق انتفاع و وقف بر معدوم به تبع موجود صحیح است ولی وصیت بر معدوم به تبع موجود باطل است چون موصی‌له باید در هنگام وصیت اهلیت تمتع داشته باشد یعنی موجود باشد یا حداقل حمل باشد.

۸- حبس موقت یعنی حق انتفاع رقبی، حبس مطلق یعنی حق انتفاع بدون مدت و حبس مؤبد یعنی وقف.

۹- عقود عینی عبارتند از بیع صرف، رهن، هبه و حق انتفاع. در این عقود اگر هریک از طرفین قبل از قبض فوت شوند یا محجور شوند، عقد باطل است. فقط در هبه صحیح است و قبض با ولی یا قیم اوست.

۱۰- تنها دور مقبول در قانون مدنی ایران حق حبس است. ویژهٔ عقود معوض است و در عین معین راه دارد و در کلی فی الذمه زمانی راه دارد که تعیین مصداق شده باشد. عوضین باید حال باشند و ۲راه برای قطع دور داریم: یکی تحویل به حاکم است و دوم خود حابس تحویل دهد. هزینه‌های نگاهداری مال در دوران اجرای حق حبس با مالک است نه حابس.

۱۱- انتقال مال موضوع حق انتفاع به غیر باعث بطلان حق انتفاع نیست. فقط منتقلٌ‌الیه اگر جاهل باشد می‌تواند با خیار تخلف از شرط ضمنی عقد را فسخ کند و اگر عالم باشد حق فسخ ندارد اما انتقال مال موضوع حق انتفاع به خود منتفع، باعث زوال حق انتفاع می‌شود.

۱۲- در وقف خاص قبولی با طبقه اول موقوفٌ‌علیهم است. قبض هم با خود ایشان است. در وقف عام، قبولی با حاکم است و قبض هم با متولی است و اگر نبود با حاکم است. در وصیت عام به قبولی نیاز نداریم.

۱۳- توالی عرفی بین ایجاب و قبول و قبض درعقد وقف شرط نیست.فوریت قبض، شرط صحت وقف نیست. در رهن هم استمرار قبض، شرط صحت نیست.

۱۴- فوت یکی از متولیان و یا اوصیاء اجتماعی باعث زوال سمت بقیه نمی‌شود، فقط به جای متوفی ضم امین می‌شود. فوت یکی از متولیان و یا اوصیاء استقلالی باعث زوال سمت سایرین نمی‌شود بحث ضم امین هم نداریم.

۱۵- مراد از حاکم در وقف ولی‌فقیه نیست بلکه دولت یا سازمان دولتی است که وقف برای او انجام شده است و ولی‌فقیه فقط در وقف عام است که اگر متولی در آن تعیین نشده باشد اداره طبق نظر او انجام می‌گیرد.

۱۶- وقف مجهول المصرف خاص، باطل است ولی وقف مجهول المصرف عام، صحیح است و منافع آن طبق قانون مدنی بریات عمومیه می شود مگر قدر متیقنی باشد ولی طبق قانون اوقاف، صرف طبع و نشر کتب مذهبی می شود. منافع وقف متعذرالمصرف هم طبق قانون مدنی صرف بریات عمومیه می شود اما طبق قانون اوقاف صرف اقرب به غرض واقف می شود.

۱۷- قصد انشاء عبارت است از ارادهٔ تشکیل عقد و عقد در حقوق ایران با ابراز ارادهٔ تشکیل عقد، منعقد می شود. در این ابراز، ذکر (بیان) طریقیت دارد یعنی ذکر یکی از راههای ابراز قصد انشا است مگر در عقد نکاح که موضوعیت دارد. بنابراین ذکر اصولاً طریقیت دارد. راههای دیگر ابراز قصد انشا عبارت است از کتابت، ایما و اشاره و داد و ستد. سکوت مطلقاً دال بر قصد انشا نیست ولی اصولاً علامت رضا نیست (چند استثنا وجود دارد که سکوت دال بر رضاست مثل سکوت زوجه در عقد نکاح که علامت رضای اوست نه علامت قصد وی).

۱۸- زمانی تخلف ازاوصاف ضمانت اجرا دارد که آن اوصاف در دایرهٔ تراضی اشخاص بیاید یعنی شرط شود -چه صریح چه ضمنی- منتها ضمانت اجرای تخلف از اوصاف مشروط فرق دارد.اگر آن اوصاف،اوصاف اساسی باشد،باعث بطلان عقد می‌شود واگر آن اوصاف،اوصاف مهم یا معمولی باشد به ما حق فسخ می‌دهد.

۱۹- اشتباه در شخص همسر یعنی اشتباه در فیزیک و تمامیت جسمانی وی باعث ((بطلان)) نکاح می‌شود ولی اشتباه در شخصیت همسر یعنی شخصیت همسر با شخصیت یک شخص دیگر اشتباه بگیریم –توجه شود در نهایت اشتباه در شخصیت همسر باعث اشتباه در شخص همسر هم می‌شود- اما اشتباه در اوصاف همسر، اگر آن اوصاف شرط شده باشد نهایتاً به ما حق فسخ می‌دهد و عقد صحیح است.

۲۰- اشتباه درشخصیت در عقود مسامحه‌ای اصولاً باعث بطلان است مگر در وقف عام و جعالهٔ عام. اشتباه در شخصیت در عقود مغابنه‌ای اصولاً باعث بطلان نیست مگر در شرکتهای تضامنی و تعهدات معوضی که شخصیت متعهد در آنها علت عمدهٔ عقد است. رابطهٔ منطقی عقود مغابنه‌ای و عقود مجانی ((تباین)) است. هیچ مغابنه‌ای مجانی و هیچ مجانی مغابنه‌ای نیست. رابطهٔ منطقی مغابنه-ای و معوض، ((عموم و خصوص مطلق)) است. هر مغابنه‌ای معوض است اما هر معوضی مغابنه‌ای نیست مثل صلح معوض. رابطهٔ منطقی مجانی و مسامحه‌ای، ((عموم و خصوص مطلق)) است. هر مجانی، مسامحه ای است ولی هر مسامحه‌ای مجانی نیست. بعضی مسامحه‌ای‌ها معوض‌اند مثل صلح معوض، ضمان، جعاله. رابطهٔ منطقی مسامحه‌ای و معوض، ((عموم و خصوص من‌وجه)) است. بعضی مسامحه‌ای‌ها معوض هستند مثل صلح معوض و بعضی مسامحه‌ای‌ها معوض نیستند مثل وقف و بعضی معوض‌ها مسامحه‌ای‌اند مثل صلح معوض، بعضی معوض‌ها مسامحه ای نیستند مثل بیع و اجاره.

۲۱- اعمال تهدید آمیز در جان و آبرو و اموال خود مکرَه و یا جان و آبروی خویشان مکرَه باعث اکراه است (تهدید به مال خویشان مکرَه در صورتی اکراه است که متضمن تهدید به جان یا آبروی ایشان شود).معاملهٔ اضطراری اصولاً صحیح و نافذ است مگر معاملات درنتیجهٔ سوءاستفاده از اضطرار که درحکم اکراهی بوده وغیرنافذ است.

۲۲- اگر مکرَه قبل از رد یا تنفیذ فوت کند، اصولاً حق تنفیذ یا رد به وراث او منتقل می‌شود مگر در عقود مباشرتی و شخصیتی مثل عقد نکاح و همچنین است در عقود جایز اذنی که با فوت یا حجر احد طرفین، منفسخ می‌شود.

۲۳- سلب اهلیت تمتع، به صورت عام و کلی باطل است اما سلب اهلیت تمتع به صورت خاص و جزیی اصولاً صحیح است مگر در حقوق شخصیتی و حرّیتی که سلب آنها ولو برای یک لحظه هم باطل است مثل حق حضانت، ولایت، تابعیت و... .

۲۴- مورد معامله در تمام عقود باید معلوم باشد. در عقود مغابنه‌ای باید تفصیلاً معلوم باشد و در عقود مسامحه‌ای کافی است اجمالاً معلوم باشد ولی همیشه اصل بر علم تفصیلی است. یعنی اگر معلوم نبود که عقد مسامحه‌ای است یا مغابنه‌ای وفق اصل رفتار می‌کنیم و می‌گوییم باید تفصیلاً معلوم باشد. علم تفصیلی یعنی علم به وصف، جنس و مقدار مورد معامله که اگر عین معین باشد از هر طریق ممکن است علم تفصیلی تحصیل شود و اگر کلی فی‌الذمه باشد فقط از طریق ذکر اوصاف، علم تفصیلی تحصیل می‌شود یا نهایتاً خرید از روی نمونه که نمونه در حکم ذکر اوصاف است. در معاملهٔ کلی اگر اوصاف ذکر نشود، باطل است ولی در بیع از روی نمونه اگر نمونه تلف شود بایع باید فرد متعارف بدهد.

۲۵- قدرت بر تسلیم یا تسلّم باید در هنگام انعقاد عقد باشد مگر در عقود مؤجل که این قدرت باید در هنگام اجل باشد و درعقود فضولی و اکراهی که قدرت بر تسلیم باید در هنگام تنفیذ عقد باشد. معیار قدرت بر تسلیم نوعی و عرفی است، یعنی قدرت نوع متعارف بشر لحاظ می‌شود مگر در دو مورد که معیار قدرت بر تسلیم شخصی است: ۱)جایی که نوعاً قدرت بر تسلیم وجود ندارد ولی در طرف معامله این قدرت و مهارت وجود دارد که در آنجا معامله صحیح است. ۲)جایی که نوعاً قدرت بر تسلیم وجود داردمگر در طرف معامله و شخصیت و مباشرت طرف معامله در انجام عمل، علت عمده عقد است یعنی وقتی او نمی‌تواند انگار هیچ‌کس نمی‌تواند، معامله در اینجا باطل است.

۲۶- شرط مجهول باطل است اما از نظر قانون مدنی صحیح است چون به بطلان شرط مجهول تصریح نشده. شرط مجهولی که باعث جهل به عوضین است، باطل و مبطل است. برای تشخیص شرط مجهول از شرط مجهولی که باعث جهل به عوضین می شود به این فرمول توجه کنید: ابتدا در سؤال طرح شده همه چیز را درست تصور کنید و در مقام اجرای شرط برآیید. اگر پس از اجرای شرط ذره ای از ارزش عوضین (یا یکی از آنها) تغییر کند شرط مزبور باطل و مبطل است اما اگر با اجرای شرط (امر مجهول) ارزش عوضین تغییر نکند فقط شرط باطل است ولی عقد صحیح است.

۲۷- ضمانت اجرای تخلف از شرط صفت در عین معین، ایجاد حق فسخ فوری است ولی در کلی فی الذمه حق فسخ فوراً ایجاد نمی شود. ضمانت اجرای تخلف از شرط فعل ایجاد حق فسخ فوری نیست بلکه ابتدا باید متعهد را از طریق حاکم الزام کنیم اگر نشد از شخص دیگری بخواهیم که عمل را با هزینهٔ متعهد انجام دهد و اگر باز هم نشد در نهایت حق فسخ داریم. برای تخلف از شرط نتیجه ضمانت اجرایی نداریم چون شرط نتیجه به نفس اشتراط حاصل می شود، بنابراین فرصتی برای تخلف ایجاد نمی شود.

۲۸- در تعهدات موجبه (مثبت) اصل بر عدم اجرای تعهد است. بنابراین متعهد باید اثبات کند که عمل را انجام داده و در تعهدات سالبه (منفی) اصل بر عدم انجام عمل منفی است و متعهدٌله باید اثبات کند که متعهد عمل را انجام داده است. همچنین اصل بر «تعهد به وسیله» است و متعهدٌله برای اینکه خسارت بگیرد باید ثابت کند که متعهد مقصر است اما در((تعهد به نتیجه))،اصل بر مقصربودن متعهداستو وی برای اینکه ازجبران خسارت معاف‌شودباید فورس ماژور را اثبات کند.

۲۹- اگر محجور وفای به عهد کند وفای به عهد صورت نگرفته، بنابراین هنوز مدیون است و آن شخصی که وفای به عهد را از محجور قبول کرده نباید قبول می کرد و باید آنچه را که گرفته پس بدهد یعنی الآن هم محجور به آن شخص بدهکار است و هم آن شخص به محجور مدیون است.پس این دو دین با یکدیگر تهاتر می‌شود و آنچه که محجور داده قابل استرداد نیست.

۳۰- اصل بر پرداخت قیمت به نرخ ((یوم‌الرد)) است اما ۴ استثنا وجود دارد: ۱) در اقاله اگر مورد معامله قیمی بوده و تلف شده باشد باید قیمت روز اقاله داده شود. ۲) در اخذ به شفعه قیمت ثمن به نرخ روز عقد بیع پرداخت می‌شود. ۳) در اجاره از قرار (ماده۵۰۱ق.م) اجرت‌المثل به نرخ اجرت‌المسمی پرداخت می شود. ۴) در غصب اگر مال مغصوبه مثلی باشد و مثل آن از مالیت افتاده باشد باید آخرین قیمت آن مال داده شود.

۳۱- ذمه از غاصبین نسبت به ردّ بدل واحد است یعنی همگی مشغولٌ‌الذمه یک چیز هستند.پس اگر مالک ذمه یکی از غاصبین را نسبت به ردّ بدل ابراء‌کند، همگی بری می‌شوند اما در مورد ردّ منافع ذمه‌های غاصبین متعدد است. در ذمهٔ هر غاصب، منافع زمان تصرف او و لاحقین او وجود دارد. پس اگر مالک ذمه یکی از غاصبین را نسبت به منافع زمان تصرف او ابراء کند فقط آن غاصب نسبت به منافع زمان تصرف خودش بری می‌شود و هیچ کس دیگر بری نمی‌گردد اما اگر مالک‌ذمه یکی از غاصبین را نسبت به منافع عین ابراء کند او و لاحقین بری می‌شوند اما سابقین هنوز نسبت به منافع زمان‌خود مشغولٌ‌الذمه می‌مانند.

۳۲- در غصب و عاریه طلا و نقره مسؤولیت، مطلق است طبق نظریهٔ تضمین حق. همچنین در اتلاف، مسؤولیت متلف طبق نظریهٔ تضمین حق است یعنی در هیچ کدام از مسئوولیت مطلق و اتلاف، اثبات تقصیر لازم نیست اما تفاوت اتلاف و مسؤولیت مطلق این است که در مسؤولیت مطلق اثبات رابطه سببیت هم شرط نیست اما در اتلاف اثبات رابطه سببیت شرط است.

۳۳- مطلق بیع تملیکی است هم عین معین و هم کلی فی‌الذمه منتها در بیع عین معین تملیک فوراً و به مجرد وقوع عقد محقق می‌شود ولی در کلی فی‌الذمه تملیک با تاخیر انجام می‌شود یعنی پس از تعیین مصداق.

۳۴- در بیع، عوضین باید تفصیلاً معلوم باشند اما اشکالی ندارد مقدار مبیع با تخمین بایع تعیین شود. اگر بعد از بیع معلوم شد که مبیع آن مقدار نیست اگر کمتر آید مشتری حق فسخ دارد و اگر زیاده آید در صورتی که تجزیه پذیر باشد مثل برنج، زیاده مال بایع است و در صورتی که تجزیه ناپذیر باشد بایع حق فسخ دارد. اگر مبیع تجزیه پذیر باشد و کمتر درآید مشتری یا می‌تواند همان مقدار را قبول کند ومطالبهٔ تقلیل نسبی عوض کند یا با خیار تبعض صفقه فسخ کند و اگر تجزیه ناپذیر باشد مستقیماً با خیار تخلف از شرط صفت، حق فسخ دارد.

۳۵- ضمان درک ویژهٔ معامله فضولی رد شده است که در آن ((فضول)) در برابر ((اصیل)) ضامن است که عوض را به وی مسترد کند و اگر اصیل جاهل باشد باید خسارات را نیز به اصیل بپردازد. هرکس ضامن درک چیزی است که می‌دهد. بنابراین بایع، ضامن درک مبیع و مشتری، ضامن درک ثمن است. ضمان درک، یک ضمان قهری است و هرکس ضامن ضامن درک شود ضمان او ضمان عهده نام دارد که یک ضمان قراردادی است.

۳۶- عیبی که باعث حق فسخ در اجاره می‌شود عیبی است که باعث صعوبت در انتفاع می‌شود حال آنکه اگر در اثر عیب عین مستاجره از قابلیت انتفاع خارج شود در حکم تلف بوده و اجاره باطل می‌شود (منحل می‌شود) توجه کنید که عیب در اجاره باعث ایجاد حق اخذ ارش نمی‌شود، یا فسخ یا هیچ. البته اگر موجر بتواند رفع عیب کند حق فسخ به وجود نمی آید.

۳۷- اگر منفعتی که در اجاره تعیین شده به خصوصیت آن منظور نبوده مستاجر می‌تواند استفاده آن منفعت را به منفعتی تغییر دهد که ضرر آن مساوی یا کمتر از منفعت قبلی باشد ولی اگر خصوصیتی در آن منفعت وجود داشته مثلاً موجر گفته فقط به این شکل استفاده کن، مستاجر حق تغییر در منفعت را ندارد و اگر تغییر دهد تعدی و تفریط محسوب شده و اگر موجر قادر بر منع مستاجر نباشد، حق فسخ اجاره را دارد.

۳۸- تعهد متصدی حمل و نقل به رساندن کالا به مقصد هم در قانون مدنی و هم در قانون تجارت ((تعهد به نتیجه)) است ولی تعهد متصدی حمل و نقل به سالم رساندن کالا به مقصد در قانون مدنی، ((تعهد به وسیله)) است اما در قانون تجارت ((تعهد به نتیجه)) است.

۳۹- مسؤولیت شرکا در شرکت مدنی به منزلهٔ مسؤولیت شرکا در شرکت نسبی است یعنی هرکس نه به اندازه آوردهٔ خود بلکه به نسبت آوردهٔ خود ضامن است. شرکت عقد جایز اذنی است یعنی شرکا حق رجوع از اذن خود را دارند. همچنین اذن ایشان با فوت یا حجر هریک از شرکا از بین می‌رود.

۴۰- امانت در ودیعه اثر اطلاق است یعنی ثانیاً و بالعرض است. پس می‌توان در ودیعه شرط مسؤولیت یا شرط عدم مسؤولیت جعل کرد. همچنین اگر امین خیانت کند ید او از امانی به ضمانی منقلب می‌شود ولی عقد از بین نمی‌رود.

۴۱- ضمان، عقد مسامحه‌ای است. اگر علم تفصیلی به دین مضمونٌ‌به نداشته باشیم ضمان باطل نیست اما اجمالاً باید معلوم باشد. اصل در ضمان ((نقل ذمه)) است. یعنی نقل ذمه اثر اطلاق عقد است ولی ضم ذمه به ذمه مقتضای ضمان مقید است چون ضم ذمه به ذمه، نیاز به تصریح دارد.

۴۲- اصل بر عدم وکالت است. بنابراین در وکالت وکیل باید اختیارات تصریح شود. در مورد وکلای متعدد که با یک عقد انتخاب می‌شوند اصل بر اجتماع است ولی در وکالت با حق توکیل، وکلای با واسطه مستقلاً وکالت دارند زیرا طی عقدهای متعدد انتخاب شده‌اند.

۴۳- ورشکستگی‌موکل باعث انحلال وکالت درامورمالی می‌شود اما ورشکستگی وکیل باعث انحلال‌وکالت نمی‌شود زیرا وکیل ممنوع‌المداخله درامورديگران‌نمی‌شود.

۴۴- شرط صحت حواله، بدهکار بودن محیل به محتال است که پس از عقد حواله دیگر محیل به محتال بدهکار نیست. این اثر انتقال دین است ولی شرط صحت حواله مدیون بودن محالٌ‌علیه به محیل نیست. اگر حواله بر مشغول‌الذمه داده شود (محالٌ‌علیه بدهکار است) انتقال طلب صورت می‌گیرد یعنی دیگرمحیل ازمحالٌ‌علیه طلبکارنیست بلکه‌محتال‌ازمحالٌ‌علیه طلبکاراست ولی‌اگرحواله بر بری‌داده‌شود(محالٌ‌علیه بری‌است)انتقال‌طلب‌صورت نمی‌گیرد.

۴۵- اگر مکفولٌ‌له مورث مکفول باشد و فوت کند، مکفول بدلیل مالکیت مافی‌الذمه بری می‌شود. کفیل هم بری می‌شود. در صورتی که مکفولٌ‌له، مکفول را حواله دهد چون تبدیل تعهد صورت گرفته کفیل هم بری می‌شود.

۴۶- معاملهٔ باطل اثری ندارد پس دعوایی هم نمی‌تواند داشته باشد لذا صلح دعوی مبتنی بر معامله باطله، باطل است اما بطلان معامله دارای آثاری است پس دعوی هم می‌تواند داشته باشد یعنی دعاوی ناشی از بطلان معامله وجود دارد، بنابراین صلح دعاوی ناشی از بطلان معامله، صحیح است.

۴۷- شرط سلب حق فروش عین مرهونه در رهن باطل است چون نامشروع است ولی مبطل نیست. در رهن مرتهن مالک عین و منفعت نمی‌شود، منافع منفصل به راهن تعلق دارد ولی منافع متصل در رهن باقی می‌ماند.

۴۸- تصرفات حقوقی راهن اگر بالقوه یا بالفعل منافی حق مرتهن باشد نافذ نیست مگر اینکه حقوق مرتهن تامین شود اما تصرفات مادی راهن نه تنها نباید منافی حق مرتهن باشد بلکه باید نافع هم باشد والا ضمان آور است.

۴۹- در هبه اگر داین طلب خود را به مدیون ببخشد مدیون مالک مافی‌الذمه خود می‌شود و حق رجوع از هبهٔ دین وجود ندارد ولی در هبهٔ عین، واهب مادامی که عین موهوبه وجود دارد می‌تواند از هبه رجوع کند مگر در موارد ماده ۸۰۳ ق.م یعنی واهب و متهب پدر یا مادر یا اولاد باشد –عین موهوبه از ملکیت متهب خارج شده باشد- شرط عوض در هبه پرداخت شده باشد یا در عین موهوبه تغییرات ماهوی داده شده باشد.

۵۰- معاملاتی که مشتری بعد از بیع ولی قبل از اخذ به شفعه انجام می‌دهد، در مقابل شفیع بطلان نسبی دارد یعنی غیرقابل استناد است ولی معاملاتی که مشتری بعد از اخذ به شفعه انجام می‌دهند فضولی و غیرنافذ است.
۵۱- در اعمال خیار و اعمال حق شفعه کدام مقدم است؟ اگر بیع با خیاری فسخ شود که با عقد ایجاد شده اعمال خیار مقدم بر اعمال حق شفعه است ولی اگر بیع با خیاری فسخ شود که بعد از بیع ایجاد شده، اعمال حق شفعه بر اعمال خیار مقدم است.
۵۲- اگر موصی‌له پیش از موصی فوت کند وصیت باطل است چون ایجاب به ارث نمی رسد مگر اینکه مفاد وصیت خطاب به موصی‌له و وراث او باشد که در این صورت به ارث می‌رسد.
۵۳- آثار وصیت از زمان قبولی موصی‌له بعد از فوت موصی است. بنابراین اگر موصی‌له قبل از فوت موصی قبول کرده باشد نیازی به قبولی ثانوی بعد از فوت موصی نیست ولی آثار وصیت از زمان فوت موصی خواهد بود اما اگر موصی‌له بعد از فوت موصی قبول کرده باشد آثار وصیت از زمان قبولی به بعد است و قبض هم شرط لزوم وصیت است و اثری در تملیک ندارد.
۵۴- در مورد حل مسائل ارث سه گام را به ترتیب بردارید : ۱) ابتدا در سؤال وراث را پیدا کنید یعنی ببینید ابوینی، ابی و امی کدامند. ابوینی و امی با هم ارث می‌برند، امی و ابی هم با هم ارث می‌برند. ابی و ابوینی با هم ارث نمی‌برند پس ابتدا وراث را پیدا کنید. ۲) از میان وراث ابتدا فرض‌برها را پیدا کنید و فرض آنها را مشخص کنید. ۳) از میان فرض‌برها ابتدا بدنبال امی ها بگردید اگر تک بودند ۱/۶ بدهید و اگر متعدد بودند ۱/۳ بدهید. سپس مابقی فرض‌برها را مشخص کرده و سهم آنها را بدهید و هر چه ماند از آن قرابت بر هاست. طبیعتاً نقص همیشه بر آنها وارد می‌شود و فرض برها نقص را تحمل نمی‌کنند.
۵۵- اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می‌برند، مجهول باشد و تقدم و تاخر هیچ یک معلوم نباشد از هم ارث نمی‌برند مگر علت فوت آنها غرق یا هدم باشد. توجه کنید هر دو آنها باید یا در غرق یا در هدم فوت کرده باشند. اگر یکی در غرق فوت کند و یکی در هدم، از هم ارث نمی‌برند.
۵۶- فرض دایی و خاله ۱/۳ است چه یک نفر باشد چه متعدد و نکته جالب اینجاست که چه امی باشند چه ابی و چه ابوینی. ذکور و اناث به تساوی ارث می‌برند چون همگی متصل به خویشان مادری هستند.
۵۷- شرط خیار نسبت به مهر در نکاح دائم صحیح است و اگر مهر با خیار شرط فسخ شود باید به زوجه مهرالمثل دهیم و مهرالمثل در این فرض منوط به نزدیکی نیست ولی خیار شرط در نکاح موقت باطل است اما مبطل عقد نیست.
۵۸- اگر مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد زوجه مستحق مهرالمثل است ولی اگر مهرالمسمی ملک غیر باشد زوجه مستحق بدل (مثل یا قیمت) مهرالمسمی است. اگر زوجه بدون مهر نکاح دائم کند و یکی از زوجین قبل از نزدیکی فوت کند زوجه مستحق هیچ مهری نیست ولی اگر بعد از نزدیکی، فوت کند مستحق مهرالمثل است. اگر در نکاح دائم بدون مهر، زوج بخواهد زوجه را قبل از نزدیکی طلاق دهد باید مهرالمتعه بدهد و اگر بعد از نزدیکی طلاق دهد باید مهرالمثل بدهد. در فسخ نکاح پیش از نزدیکی زوجه مستحق مهر نیست مگر اینکه سبب فسخ عنن باشد که در این صورت مستحق نصف مهر است و اگر فسخ پس از نزدیکی باشد زوجه مستحق کل مهرالمسمی است.
۵۹- زنی که شوهر او غایب مفقودالاثر بوده و حاکم او را طلاق داده باشد باید از تاریخ طلاق عده وفات نگه دارد. در این دوره طبیعت عدهٔ وفات، همان طبیعت عدهٔ طلاق است و زن مطلقه رجعیه محسوب می‌شود. اگر شخص غایب پس از وقوع طلاق و قبل از انقضاء مدت عده رجوع کند نسبت به طلاق حق رجوع دارد ولی بعد از انقضاء عده، حق رجوع ندارد.
۶۰- اگر در طلاق خلع، زوجه از فدیه رجوع کند طلاق منحل نمی‌شود ولی ماهیت طلاق به طلاق رجعی تبدیل می‌شود. همچنین اگر عین فدیه پیش از تسلیم تلف شود فدیه منحل می‌شود وطلاق رجعی می‌گردد.در طلاقی که توسط حاکم داده می‌شود شوهر درزمان عده حق رجوع ندارد هرچند طبیعت طلاق رجعی باشد.

کارگاه آموزشی حقوق جزای عمومی و اختصاصی
مدرس: آقای بابک فرهی

۱- قاعده عطف بماسبق نشدن قوانین جزایی منصرف از احکام و قوانین الهی است و فقط در مقررات و نظامات دولتی پذیرفته شده است.

۲- قوانین تفسیری و قوانین مساعدتر به حال متهم، عطف بماسبق می‌شوند.

۳- مرجع تشخیص مجازات مساعدتر به حال متهم، منحصراً دادگاه صادر کننده رای یا دادگاه جانشین است.

۴- اگر جرمی در خارج از ایران و نتیجه آن در ایران واقع شود یا برعکس، در حکم جرم واقع شده در ایران است و منظور از قسمتی از جرم، قسمتی از عملیات اجرایی جرم است.

۵- اصل صلاحیت شخصی منفعل یا منفی در ایران پذیرفته نشده است. پس اگر یک بیگانه در خارج از ایران علیه یکی از اتباع ایران جرمی انجام دهد در صورت یافت شدن در ایران قابل تعقیب و مجازات نیست.

۶- با توجه به اطلاق ماده ۷ ق.م.ا اگر یک ایرانی درخارج از کشور به علت ارتکاب جرم، مجازات هم بشود بازهم در صورت یافت شدن در ایران قابل مجازات است.

۷- تفسیر مضیق و عطف بماسبق نشدن قانون، از نتایج اصل قانونی بودن جرم و مجازات است.

۸- بهترین نوع تفسیر، تفسیر منطقی یا توضیحی است و مقدم بر سایر انواع تفسیر است.

۹- تفسیر مضیق یا محدود، در قانون ایران پیش‌بینی نشده و پذیرش آن به موجب اصول مسلم حقوقی است.

۱۰- در ضرورت از عوامل موجهه جرم، مسؤولیت مدنی به قوت خود باقی است و دلیل این حکم، تقصیر زیان دیده است.

۱۱- مبنای عدم مجازات دفاع مشروع، در ق.م.ا نظریه اجرای حق و انجام تکلیف است ولی به عقیده حقوقدانان بهترین نظریه ، نظریه عدم نفع اجتماعی است.

۱۲- دفاع از نفس یا عرض یا ناموس یا آزادی تن دیگری، در صورتی جایز است که او ناتوان از دفاع بوده و نیاز به کمک داشته باشد.

۱۳- دفاع از مال دیگری، در صورتی جایز است که دفاع از آن به عهده صاحب مال بوده یا صاحب مال استمداد بطلبد.

۱۴- طبق اصل کلی، رضایت مجنیٌ‌علیه در حقوق جزا یک عامل موجهه جرم نیست جز در مواردی که رضایت باعث از بین رفتن یکی از عناصر جرم شده یا قانون، رضایت را معتبر شناخته باشد.

۱۵- هرگاه مامور، امر غیر قانونی آمر را به علت اشتباه قابل قبول اجرا کرده و مرتکب جرم شود از مجازات معاف بوده و فقط به دیه یا ضمان مالی محکوم می‌شود.

۱۶- شرط اصلی تحقق شرکت در جرم، مستند بودن جرم به عمل همه شرکاست.

۱۷- شرکت در جرم در جرایم غیرعمدی هم قابل تحقق است اما شروع به جرم و معاونت در جرم مخصوص جرایم عمدی است.

۱۸- تحقق شروع به جرم منوط است به شروع به اجرای جرم و ناتمام ماندن جرم به علت مداخله عامل خارجی.

۱۹- شروع به جرم فقط در موارد مصرحه قانونی قابل مجازات است. مثلاً شروع به سرقت در همه موارد قابل مجازات نیست و صرفاً در مواردی مثل سرقت مسلحانه یا مقرون به آزار یا راهزنی قابل مجازات است.

۲۰- جرم عقیم و جرم محال قابل مجازات نیست، مگر اقدامات انجام گرفته جرم مستقلی باشد.

۲۱- مجازات شریک در جرم خواه جرم عمدی باشد خواه غیر عمدی، مجازات فاعل مستقل همان جرم است.

۲۲- مجازات معاونت در جرایم تعزیری جز در موارد مصرحه در قانون، حداقل مجازات جرم اصلی است.

۲۳- حقوق ایران در خصوص معاونت، تابع نظریه مجرمیت عاریه‌ای است. پس اگر عمل اصلی جرم نباشد، معاونت در آن هم جرم نیست.

۲۴- قانون برخی از مصادیق معاونت را به عنوان جرم مستقلی مورد حکم قرار داده است. مثل ساختن کلید برای سرقت یا تحریک دیگران به خودکشی از طریق دستگاههای رایانه‌ای.

۲۵- اجبار معنوی داخلی، رافع مسؤولیت نیست.

۲۶- اشتباه موضوعی در جرایم عمدی با حذف عنصر معنوی، رفع مسؤولیت می‌کند اما اشتباه موضوعی در جرایم غیرعمدی رافع مسؤولیت نیست.

۲۷- اشتباه حکمی (جهل به حکم) رافع مسؤولیت نیست مگر در ۳مورد استثنایی (زنا، شرب خمر و سرقت حدی).

۲۸- مجازاتهای اصلی در ق.م.ا به ۵دسته حدود، قصاص، دیات، تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده تقسیم می‌شوند.

۲۹- رای وحدت رویه مورخ ۶۳/۱۱/۸ به شماره ۵۴ دیه را مجازات مستقل دانسته است.

۳۰- مجازات بازدارنده نخستین بار در ق.م.ا ۱۳۷۰ تعریف شده است.

۳۱- اعادهٔ حیثیت در حقوق جزای عمومی یعنی رفع اثر از مجازات پس از اجرای حکم و انقضای مدت تعیین شده.

۳۲- شرط اعمال مجازات تکمیلی ۲چیز است: ۱) ارتکاب جرم عمدی ۲) محکومیت به تعزیر یا مجازات بازدارنده.

۳۳- در تعدد جرم و تکرار جرم دادگاه می‌تواند مجازات را تخفیف دهد.

۳۴- در کلاهبرداری، اختلاس و فرار از صحنه تصادف تخفیف از مجازات ممنوع است. همچنین در جرم قاچاق کالا تخفیف جزای نقدی و ضبط مال به نفع دولت ممنوع است.

۳۵- مجازات جرم صدور چک از حساب مسدود، قابل تعلیق نیست.

۳۶- هرگاه جرمی نتیجهٔ قهری جرم دیگر باشد احکام تعدد جرم جاری نمی‌شود. مثلاً اخفای مال مسروقه توسط سارق جرم نیست.

۳۷- در تحقق تکرار جرم، تشابه جرم اول با جرم دوم ضروری نیست و فقط مهم این است که هردو تعزیری یا بازدارنده باشند.

۳۸- در آزادی مشروط، ملاک محاسبهٔ نصف، مجازات اولیه مقرر در دادنامه است نه مجازات تقلیل یافته بر اثر عفو.

۳۹- مرجع اعطای عفو عمومی، قانونگذار است و عفو خصوصی (رهبری) باعث زوال آثار مجازات نمی‌شود مگر در حکم عفو تصریح به زوال شده باشد.

۴۰- محکومیت به قطع عضو به عنوان ((قصاص)) ، محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی ندارد زیرا ماده ۶۲ مکرر محکومیت به قطع عضو به عنوان ((حد)) را باعث محرومیت از حقوق اجتماعی دانسته است.

۴۱- در بند (ج) ماده ۲۰۶ ق.م.ا، ناتوانی امری است غیر از پیری، بیماری یا کودکی. پس اگر(الف) با علم به اینکه (ب)شنا بلد نیست او را در استخر یا رودخانه بیاندازد و او غرق شود، مرتکب قتل عمدی شده است زیرا (ب) نسبت به آب ناتوان است.

۴۲- اشتباه در هدف، قتل عمد را به خطای محض تبدیل می‌کند اما اشتباه در هویت، منتفی کننده عنوان قتل عمدی نیست.

۴۳- قتل و جنایات ناشی از تقصیر جزایی، در حکم شبه عمد است.

۴۴- جنایات در حکم شبه عمدی ماهیتاً خطای محض هستند که تقصیر به آنها اضافه می‌شود.

۴۵- قتل ناشی از اشتباه در قصد(قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن) به منزله خطای شبه‌عمد است.

۴۶- مدعی دعوای قتل عمدی، لازم نیست رشید باشد زیرا قصاص امر مالی نیست تا رشد در آن شرط باشد.

۴۷- نسبت به مدعیّ‌علیه(متهم) دعوای قتل، هیچ یک از شرایط عقل، بلوغ ورشد شرط نیست و او فقط باید معلوم یا محصور در میان عده‌ای معین باشد.

۴۸- حد زنا در ۴مورد قتل است: ۱)زنای با محارم نسبی ۲)زنا با زن پدر که موجب قتل زانی است. ۳)زنای مرد غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب قتل زانی است. ۴)زنای به عنف و اکراه که موجب قتل زانی اکراه کننده است.

۴۹- در حدود در ۳جرم زنا، قوادی و محاربه، تبعید پیش‌بینی شده است.

۵۰- انکار بعد از اقرار مسموع نیست مگر در زنای مستوجب رجم یا قتل.

۵۱- مهلت پرداخت دیه در جنایات عمدی، یکسال قمری و شبه عمدی و در حکم شبه عمدی، دوسال قمری از زمان وقوع جرم و در جنایات خطای محض و به منزله خطای محض، سه سال قمری از تاریخ وقوع جرم است.

۵۲- مسوول پرداخت دیه در جنایات عمدی و شبه عمدی و در حکم شبه عمدی خود جانی و در جنایات خطای محض کمتر از موضحه خود جانی و بیشتر از آن عاقلهٔ جانی است.

۵۳-دیه قتل در صورتی که صدمه و فوت هردو در ماه حرام یا هردو در حرم مکه اتفاق بیفتد به میزان ۱/۳ تغلیظ می‌شود.

۵۴- دیه زن با مرد برابر است مگر اینکه به ثلث یا بیشتر از آن برسد که در این صورت نصف دیه مرد خواهد بود. طبق یک رای وحدت رویه هرگاه صدمات وارده بر زن ناشی از سبب واحد بوده و مجموع دیه و ارش به ثلث برسد، قاعده تنصیف (نصف شدن) جاری می-شود.

۵۵- در دیات اصل بر عدم تداخل و جمع دیات است جز در مواردی استثنایی که تداخل صورت می‌گیرد.

۵۶- اگر یک استخوان از چند نقطه بشکند فقط یک دیه دارد ولی اگر چند استخوان بشکند، دیه آنها با هم جمع می‌شود.

۵۷- از بین بردن همهٔ حس‌ها دیه کامل دارد به جز چشایی و لامسه که ارش دارد.

۵۸- هرگاه برای صدمه بر عضوی شرعاً دیه تعیین نشده باشد، باید برای آن ارش پرداخت شود که تعیین ارش با کارشناس است.

۵۹-جمع‌آوری اطلاعات طبقه بندی شده در صورتی جرم است که به قصد برهم زدن امنیت کشور باشد.
۶۰- جاسوسی به نفع یک دولت بیگانه و به ضرر دولت بیگانه دیگر در ایران در صورتی جرم است که باعث صدمه به امنیت ملی شود.
۶۱- اخفای جاسوسان در صورتی جرم است که به قصد برهم زدن امنیت ملی یا کمک به دشمن باشد.
۶۲- استفاده غیر مجاز از آب، برق و گاز و بطور کلی استفاده غیرمجاز از انرژی بدون انشعاب و پرداخت حق انشعاب، سرقت نبوده و جرم مستقلی است.
۶۳- در جرم کلاهبرداری علم مالباخته به تقلبی بودن وسیله، مانع تحقق شرط اغفال و در نتیجه کلاهبرداری است.
۶۴- انتقال مال غیر، در حکم کلاهبرداری است و انتقال گیرندهٔ عالم هم، شریک در جرم محسوب می‌شود.
۶۵- معامله به قصد فرار از دین جرم است و انتقال گیرندهٔ عالم هم، شریک در جرم محسوب می‌شود.
۶۶- فروش ارزدولتی در بازار آزاد، تاسیس دارالترجمهٔ غیرقانونی، تقاضای ثبت ملک غیر و تحصیل تصدیق انحصار وراثت برخلاف واقع، درحکم کلاهبرداری است.
۶۷- صدور تصدیقنامه خلاف واقع از طرف پزشک در صورتی جرم است که برای معافیت از خدمت دولت یا نظام وظیفه یا تقدیم به مرجع قضایی باشد.
۶۸- اگرزندانی برای فرار، درب زندان را بشکند به دومجازات فرار و تخریب محکوم نمی‌شود بلکه به دو مجازات فرار از زندان یعنی حبس و شلاق محکوم می‌شود.
۶۹- عدم ثبت ازدواج موقت جرم نیست. عدم ثبت ازدواج دائم و طلاق و رجوع برای مرد، جرم است.
۷۰- ترک انفاق اولاد نامشروع، جرم و قابل تعقیب کیفری است.
۷۱- هرگاه با خودرویی بیش از ۲۰لیتر مشروب حمل شود، در صورت اطلاع مالک، خودرو به نفع دولت ضبط می‌شود و در صورت عدم اطلاع، راننده باید معادل قیمت خودرو را به عنوان جزای نقدی بپردازد.
۷۲- اگر منشی دادگاه در حین تنظیم صورت جلسه عمداً " نکشتم" را "کشتم" بنویسد مرتکب جعل معنوی شده است.
۷۳- طبق ماده ۲۸ قانون ثبت هرکس نسبت به ملکی امین بوده و دراثر تبانی به ثبت آن توسط دیگری اعتراض نکند، به مجازات خیانت درامانت محکوم می‌شود.
۷۴- واسطه‌گری در ارتشا جرمی است مستقل با مجازات راشی.
۷۵- در معاملهٔ معارض هرگاه معامله اول با سند عادی و معامله دوم با سند رسمی باشد در صورتی جرم معامله معارض محقق می‌شود که مال، مال منقول باشد و اگر مال غیرمنقول باشد، انتقال مال غیر است.
۷۶- غصب عنوان جرمی است مطلق. پس هرگاه کسی مثلاً خود را سرهنگ نیروی انتظامی معرفی کند جرم او تام است. هرچند هیچ اقدام دیگری را انجام ندهد.
۷۷- طبق قانون استفاده غیرمجاز ازعناوین علمی نظیردکتر، جرم بوده و مجازات آن مجازات جرم پوشیدن لباس ماموران(ماده۵۶۶ق.م.ا) است.
۷۸- تفاوت جرم تصرف غیرقانونی با اختلاس در این است که مرتکب جرم تصرف غیرقانونی اموال یا وجوه سپرده شده را بدون قصد تملک مورد استفاده غیرمجاز قرار می‌دهد درحالیکه در اختلاس، مرتکب قصد تملک دارد.
۷۹- برای تحقق جرم شرکت در منازعه حداقل وجود ۳ نفر و برای تحقق جرم نهب و غارت حداقل وجود ۴نفر لازم است.
۸۰- اگر کسی طفل متولد از زنا را بکشد، ولی دم مقتول، ولی امر مسلمین خواهد بود زیرا طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمی‌شود.

کارگاه آموزشی آیین دادرسی مدنی **مدرس: آقای دکتر محمد مهدی توکلی**

۱- دعوی مطالبه مهریه در هر صورت منقول و ناشی از قرارداد است حتی اگر مهریه، مالی غیرمنقول باشد.
۲- اگر محکومٌلهی در پرونده مطروحه دو وکیل داشته باشد، محکومٌعلیه فقط به حق‌الوکاله یک وکیل بعنوان خسارات ناشی از دادرسی محکوم می‌شود.
۳- میزان خسارت احتمالی که قاضی برای صدور تامین خواسته یا دستور موقت مقرر کرده است قابل اعتراض و تجدیدنظر نمی‌باشد.
۴- قرار تامین خواسته ظرف ده روز از ابلاغ به طرف مقابل در همان دادگاه صادر کننده قابل اعتراض است اما رد آن قابل اعتراض نیست.
۵- دستور موقت مستقلاً قابل تجدیدنظرخواهی نیست اما به تبع رای راجع به اصل دعوی، قابل تجدیدنظرخواهی است.
۶- اگر خواندگان دعوی بدوی در زمان تقدیم دادخواست متوفی باشند، دادگاه باید قرار عدم استماع دعوی صادر کند.
۷- حق فرجام تبعی در ایجاد و زوال، تابع فرجام اصلی است.
۸- اعتراض ثالث طاری در مواردی می‌تواند بدون نیاز به دادخواست به عمل آید و آن در صورتی است که دادگاه رسیدگی کننده به دعوی فعلی از دادگاه رسیدگی کننده به دعوی قبل (صادر کنندهٔ رای معترضٌعنه) پایین‌تر نباشد.
۹- در دیوان عدالت اداری جلب ثالث و ورود ثالث راه دارد اما دعوی متقابل راه ندارد.
۱۰- حقوق غیرقابل اسقاط نمی‌توانند مورد صلح و سازش قرار گیرند.
۱۱- اگر شهود دارای اوصاف و تعداد مقرر قانونی نباشند، شهادت تبدیل به یک اماره قضایی می‌شود و برای مزید اطلاع، قابل استماع است.
۱۲- اقرار وکیل علیه موکل نسبت به امور قاطع دعوی پذیرفته نیست اما اقرار نسبت به مقدمات دعوی پذیرفته است و نیاز به درج در وکالتنامه نیز ندارد.
۱۳- اگر خواندهٔ دعوایی مجنون باشد، استناد به سوگند بتی از جانب خواهان امکان پذیر نخواهد بود چرا که برای سوگند نیاز به اهلیت اوست.
۱۴- شهادت در امور مالی نیاز به رشد شاهد ندارد.
۱۵- اعتراض ثالث اجرایی نیاز به دادخواست، هزینه و تشریفات ندارد و رای صادره از دادگاه در خصوص اعتراض ثالث اجرایی مانند سایر آراء محاکم ممکن است قابل تجدیدنظر خواهی قرارگیرد.
۱۶- اسقاط حق تجدیدنظرخواهی یا فرجام خواهی قبل از صدور رای در صورتی صحیح است که از جانب طرفین صورت گیرد.
۱۷- صدور رای توسط هیات داوران به ((اکثریت آراء)) و ختم دعوی به موجب صلح و سازش به ((اتفاق آراء)) ایشان می‌باشد.
۱۸- اتیان سوگند استظهاری در کلیه دعاوی مالی یا غیرمالی که طرف ادعا یک میت است، الزامی است.
۱۹- رسیدگی در دیوان عالی کشور علی‌الاصول بدون دعوت از طرفین صورت می‌گیرد.
۲۰- صرف تقدیم دادخواست اعادهٔ دادرسی نسبت به اجرای حکم، دارای اثر تعلیقی نیست بلکه صدور قرار قبولی آن دارای اثر تعلیقی است.
۲۱- در اعادهٔ دادرسی، ورود ثالث و جلب ثالث راه ندارد.
۲۲- توافق‌نامهٔ داوری قابل فسخ نیست اما قابل تفاسخ کتبی می‌باشد.
۲۳- اعتراض به رای داور دارای اثر تعلیقی نیست مگر آنکه قاضی دلایل اعتراض را قوی بداند.
۲۴- اگر رای دادگاه مستند به نظر یک یا چند کارشناس باشد که طرفین رای ایشان را کتباً قاطع دعوی دانسته باشند، این رای قابل تجدیدنظر نیست. کارشناسان مزبور می‌توانند کارشناس مرضی‌الطرفین باشند یا کارشناس منتخب دادگاه.
۲۵- عدم صلاحیت ذاتی دادگاه بدوی در هرصورت موجب نقض رای در مرحلهٔ تجدیدنظر یا فرجام می‌باشد.
۲۶- عدم صلاحیت محلی دادگاه بدوی در هر صورت موجب نقض رای در مرحلهٔ تجدیدنظر می‌باشد اما در صورتی موجب نقض رای در مرحلهٔ فرجام است که در مهلت مقرر در دادگاه بدوی به عدم صلاحیت محلی ایراد شده باشد و قاضی این ایراد را نپذیرفته باشد.
۲۷- ذکرجهت در دادخواست تجدیدنظر یا فرجام موجب محدودشدن رسیدگی تجدیدنظر یا فرجام به جهت مذکور نمی‌باشد اما ذکرجهت دردادخواست اعادهٔ دادرسی موجب محدود شدن رسیدگی اعادهٔ دادرسی به جهت مذکور است.
۲۸- ضمیمه نمودن تصویر دادنامهٔ معترضٌعنه به دادخواست فرجام، الزامی است اما به دادخواست تجدیدنظر، الزامی نیست.

۲۹- اگر ادارات دولتی مرتکب تصرف عدوانی گردند رسیدگی طبق قواعد قانون آیین دادرسی مدنی در دادگاههای عمومی به عمل می‌آید.

۳۰- دفاعیات مبتنی بر سقوط تعهدات یا انحلال قرارداد استنادی، دعوی متقابل محسوب نشده ، نیاز به طرح در قالب دادخواست متقابل ندارند.

۳۱- اگر بین طرفین دعوی سازش محقق نگردد، تعهدات و گذشتهایی که برای سازش نموده‌اند، بلااثر می‌شود اما اقرارهایی که برای سازش به عمل آورده اند به قوت خود باقی می ماند.

۳۲- موضوع دستور موقت نمی‌تواند با موضوع اصل دعوی یکی باشد بلکه باید ناظر به امور فرعی و تبعی باشد.

۳۳- گزارش اصلاحی، رای نیست، دادنامه نمی‌شود، هیچ یک از طرق شکایت از رای نسبت به آن قابل اعمال نیست اما مانند آراء محاکم، اجرا می‌شود.

۳۴- مسکن در شمار مستثنیات دین است اما مبلغی که مستاجر تحت عنوان قرض‌الحسنه به موجر می‌پردازد در شمار مستثنیات دین نیست و قابل توقیف است.

۳۵- در حوزه قضایی بخش دادگاه خانواده تشکیل نمی‌شود و همان دادگاه عمومی بخش، عهده دار وظایف دادگاه خانواده است.

۳۶- دو روش شکایت از رای فقط نسبت به احکام قابل اعمال است: ۱) واخواهی ۲) اعاده دادرسی

۳۷- جرح شهود در امور مدنی نیاز به علت دارد.

۳۸- قواعد «صلاحیت ذاتی» دارای اثر فوری‌اند اما قواعد «صلاحیت محلی» دارای اثر فوری نیستند.

۳۹- تعارض دو حکم صادره بین اصحاب دعوی واحد و در خصوص موضوع و سبب واحد در صورتی از موجبات اعادۀ دادرسی است که هردو از یک دادگاه صادر شده باشند.

۴۰- تاریخ سند رسمی علیه همگان قابل استناد است ولی تاریخ سند عادی فقط در رابطه طرفین، وراث و موصی‌لهم قابل استناد است.

کارگاه آموزشی حقوق تجارت   **مدرس: آقای دکتر سهیل طاهری**

۱- مصادیق معاملات تجاری ذاتی در ماده۲قانون تجارت آمده است.

۲- مصادیق معاملات تجاری تبعی در ماده۳ قانون تجارت ذکر شده است.

۳- اصل بر این است که معاملات تاجر، تجارتی و برای حوائج تجاری‌اش است مگر خلاف آن ثابت شود.

۴- موضوع فعالیت همه شرکتها لزوماً باید اعمال تجارتی ذاتی(ماده۲) باشد جز شرکتهای سهامی که می‌توانند موضوع فعالیت خود را امور غیر بازرگانی نیز قرار دهند.

۵- شغل معمولی شرکتهای تجاری (جز سهامی) نمی‌تواند امور غیر بازرگانی باشد اما این شرکتها می‌توانند به صورت مقطعی امور غیر بازرگانی انجام دهند.

۶- صلاحیتهای مجمع عمومی موسس درمواد۱۷ و ۷۴ لایحه اصلاحی قانون تجارت آمده است.

۷- صلاحیت‌های مجمع عمومی فوق‌العاده درماده۸۳ لایحه اصلاحی قانون تجارت ذکر شده است.

۸- نقل و انتقال سهام در شرکتهای شخص، به اتفاق آرا است.

۹- نقل و انتقال سهام در شرکتهای سهامی عام، آزاد است و نمی‌تواند محدود شود.

۱۰- نقل و انتقال سهام در شرکتهای سهامی خاص، آزاد است اما اگر دلایل قانع کننده باشد می‌تواند محدود شود.

۱۱- نقل و انتقال سهام در شرکتهای با مسؤولیت محدود، فقط با سند رسمی و موافقت دارندگان ۳/۴ سرمایه که اکثریت عددی دارند ممکن است.

۱۲- نحوه اتخاذ تصمیم در شرکت‌های شخص: به اتفاق آراست مگر اساسنامه اکثریت دیگری پیش‌بینی کرده باشد.

۱۳- نحوه اتخاذ تصمیم در شرکت‌های با مسؤولیت محدود: ۱) نقل و انتقال سهام، تغییر مواد اساسنامه، تغییر سرمایه شرکت (دارندگان۳/۴ سرمایه که اکثریت عددی دارند، موافق باشند.)

۲) سایر موارد: الف- دعوت اول: اکثریت دارنده نصف سرمایه   ب- دعوت دوم: اکثریت عددی

۱۴- نحوه تصمیم در شرکتهای سهامی عام و خاص:

نوع مجمع	اکثریت لازم برای تشکیل در دعوت اول	اکثریت لازم برای تشکیل در دعوت دوم	حدنصاب لازم برای تصویب
موسس	حداقل نصف پذیره نویسان	حداقل یک سوم	دو سوم آراء حاضر
فوق‌العاده	بیش از نصف سهام دارای حق رای	بیش از یک سوم سهام دارای حق رای	دو سوم آراء حاضر
عادی	بیش از نصف سهام دارای حق رای	هرعده از اعضا	نصف بعلاوه یک مگر انتخاب مدیر و بازرس با اکثریت نسبی

۱۵- در شرکتهای سهامی، هیات مدیره از میان صاحبان سهام انتخاب می‌شود اما مدیرعامل می‌تواند سهامدار نباشد و همهٔ اعضای هیات مدیره می‌توانند شخص حقوقی باشند جز رییس و نایب رییس هیات مدیره که لزوماً باید شخص حقیقی یا نمایندهٔ حقیقی شخص حقوقی باشند. مدیر عامل نیز نمی‌تواند شخص حقوقی باشد.

۱۶- در شرکت های سهامی ، مدیر عامل نمی تواند ، شخص حقوقی باشد.

۱۷- مسؤولیت شرکا در شرکتهای سهامی تا سقف مبلغ اسمی سهام و در با مسئوولیت محدود تا میزان آوردهٔ هر شریک در شرکت است.

۱۸- مسؤولیت شرکا در شرکتهای نسبی به نسبت آوردهٔ هر شریک و در شرکت‌های تضامنی در برابر طلبکاران به میزان مطالبات طلبکاران و در بین شرکا نسبی است.

۱۹- در شرکتهای سهامی و با مسؤولیت محدود، مسؤولیت ((محدود)) و در شرکتهای تضامنی و نسبی، مسؤولیت ((نامحدود)) است.

۲۰- در اسناد تجاری، با مراجعهٔ دارنده به هر متعهد و پرداخت توسط متعهد (ضامن، ظهرنویس، صادرکننده و برات گیر) پرداخت کننده دارنده سند می‌شود و حق مراجعه به ایادی ماقبل خود و متعهد اصلی سند (در برات، برات گیر و در چک و سفته، صادرکننده) را داراست اما حق مراجعه به ایادی مابعد را ندارد.

۲۱- در صدور چک به نمایندگی (مثل مدیرعامل از حساب شرکت) وکیل و موکل متضامناً مسؤول هستند اما در صدور برات و سفته به نمایندگی، فقط موکل مسؤول است نه وکیل.

۲۲- در ظهرنویسی و دستور پرداخت مشروط، شرط باطل، ظهرنویسی و دستورپرداخت صحیح است و قبول مشروط برات در حکم نکول و در ضمانت مشروط، هم شرط و هم ضمانت صحیح است.

۲۳- برات و سفته باید ظرف ده روز از سررسید واخواست و چک ظرف ۱۵روز از صدور منتج به گواهی عدم پرداخت و در هرسه ظرف یکسال از واخواست یا گواهی عدم پرداخت، اقامه دعوا گردد تا مسؤولیت تضامنی باقی باشد والا در صورت عدم رعایت هریک از این مواعد در هر سند، مسؤولیت تضامنی ساقط است.

۲۴- دلالی، حق‌العملکاری و متصدی حمل و نقل هر سه تابع مقررات وکالت هستند و تعهد هر سه ((تعهد به نتیجه)) است.

۲۵- دلال، بعد از انعقاد معامله و حق‌العملکار پس از اجرای معامله، مستحق اجرت هستند.

۲۶- قانونگذار برای دلال در ماده۳۳۹ و برای متصدی حمل و نقل در مواد ۳۸۶ و ۳۸۷ قانون تجارت اماره تقصیر قرارداده و اصل بر مسؤولیت آنهاست مگراینکه عدم تقصیر یا قوه قاهره را ثابت نمایند.

۲۷- در فرضی که متصدی حمل کالا را به ثالث جهت حمل می‌دهد و کالا تلف یا ناقص می‌شود، صاحب کالا حق مراجعه به متصدی حمل و مباشرحمل، هردو را داراست.

۲۸- قرارداد ارفاقی وقتی منعقد می‌گردد که دارندگان ۳/۴ مطالبات که اکثریت عددی دارند موافق باشند و منوط به تصدیق محکمه است.

۲۹- پس از تصدیق محکمه، حکم ورشکستگی معلق می‌شود اما ختم ورشکستگی با اعادهٔ اعتبار است نه قرارداد ارفاقی و نه اعادهٔ حیثیت و نه تصفیه.

۳۰- مصادیق ورشکستگی به تقصیر اجباری در ماده ۵۴۱ قانون تجارت ذکر شده است.

۳۱- مصادیق ورشکستگی اختیاری در ماده۵۴۲ قانون تجارت ذکر شده است.

۳۲- مصادیق ورشکستگی به تقلب در ماده۵۴۹ قانون تجارت ذکر شده است.

**کارگاه آموزشی آیین دادرسی کیفری	مدرس: آقای بابک فرهی**

۱- احکام دادگاه انقلاب در جرایم مواد مخدر قطعی است به جز اعدام که باید به تایید دادستان کل کشور یا رییس دیوان عالی کشور برسد.

۲- احکام دادگاه انقلاب در غیر جرایم مواد مخدر هرگاه اعدام باشد، قابل اعتراض در دیوان عالی کشور است و هرگاه غیر از اعدام باشد، قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان است.

۳- رسیدگی به جرم تهیهٔ فیلم از مراسم خصوصی مردم، اماکن خصوصی بانوان، تهیه و تولید و توزیع فیلمهای مبتذل و مستحجن در صلاحیت دادگاه انقلاب است.

۴- وارد کردن و صادر کردن سلاح ، قاچاق محسوب و در صلاحیت دادگاه انقلاب است.

۵- در جرایم قاچاق کالا و ارز، هرگاه در محل وقوع جرم، دادگاه انقلاب نباشد، دادگاه عمومی صلاحیت رسیدگی به جرم را خواهد داشت.

۶- رسیدگی به جرایم مربوط دایر کردن بیمارستان، تیمارستان، آزمایشگاه، درمانگاه، مؤسسات فیزیوتراپی بدون مجوز در صلاحیت دادگاه انقلاب است.

۷- هرگاه شخص نظامی مرتکب جرایم متعددی شود که برخی در صلاحیت دادگاه نظامی۱ و برخی در صلاحیت دادگاه نظامی۲ است، رسیدگی به همهٔ آنها در صلاحیت دادگاه نظامی ۱ بوده و مرجع تجدیدنظر همهٔ آنها دیوان عالی کشور است.

۸- هرگاه دادگاه انقلاب، حکم مصادرهٔ خودروی حامل مواد مخدر را بدهد و مالک خودرو معترض باشد، همان دادگاه انقلاب صادر کنندهٔ رای، صلاحیت رسیدگی به اعتراض ثالث را خواهد داشت.

۹- دادگاه تجدیدنظر می‌تواند ضمن تایید رای بدوی، مستدلاً آنرا تخفیف دهد، هرچند محکومٌ‌علیه تقاضای تخفیف نکرده باشد.

۱۰- رسیدگی به کلیه جرایم اطفال صرف نظر از نوع اتهام و میزان مجازات در صلاحیت دادگاه اطفال است.

۱۱- به آن دسته از جرایم افراد بالغ زیر ۱۸سال که از حیث مجازات در صلاحیت دادگاه کیفری استان است، در دادگاه کیفری استان رسیدگی می گردد.

۱۲- رسیدگی به جرایم قاچاقچیان بین‌المللی موادمخدر که با هماهنگی با نیروی انتظامی وارد کشور می‌شوند تا مقصد اصلی آنان کشف شود، در مرحله رسیدگی با مرجعی است که دادستان کل کشور تعیین می‌کند.

۱۳- هرگاه قاضی مرتکب جرم غیرعمدی شود، برای تعقیب او اجازهٔ دادستان انتظامی قضات کافی است مگر اینکه رسیدگی منتهی به جلب یا بازداشت قاضی بشود که در این صورت نیازمند تعلیق از سوی دادگاه انتظامی قضات است.

۱۴- حکم به دیه تا خمس (هجده میلیون و نهصد هزار تومان) قطعی است.

۱۵- هرگاه در محلی، دادگاه نظامی ۱ نبوده و دادگاه نظامی۲ به همین اعتبار به جرمی که در صلاحیت دادگاه انتظامی۱ است رسیدگی کند، مرجع تجدیدنظر نسبت به این حکم، شعبهٔ همعرض دادگاه نظامی۱ خواهد بود.

۱۶- قرار منع تعقیب هرگاه به علت عدم کفایت دلیل صادر شود اعتبار امر مختومه ندارد و فقط برای یکبار، با کشف دلایل جدید به تقاضای دادستان و تجویز دادگاه، تعقیب مجدد متهم، ممکن است.

۱۷- دادگاه نظامی حق رسیدگی به دعوای ضرر و زیان را دارد و در این مورد نیازی به تقدیم دادخواست نیست.

۱۸- مرور زمان در دادگاه نظامی و مهلت آن، تابع قانون آیین دادرسی کیفری است.

۱۹- جرایم اخذ رشوه و انتقال مال غیر، مشمول مرور زمان نمی‌شوند.

۲۰- اگر مجازات جرمی سه سال حبس یا یک میلیون ریال جزای نقدی باشد، بعداز ۵سال مشمول مرور زمان می‌شود.

۲۱- اعاده دادرسی در امور کیفری مهلت ندارد.

۲۲- مرجع تجویز اعادهٔ دادرسی نسبت به آراء دادگاههای عمومی، انقلاب، نظامی و کیفری استان، دیوان عالی کشور است.

۲۳- قرار بازداشت صادره از دادگاه کیفری استان، قطعی است.

۲۴- هرگاه طفل با مشارکت یا معاونت بزرگسال مرتکب جرمی می‌شود، به جرم طفل در دادگاه اطفال رسیدگی می‌شود.

۲۵- در رسیدگی به جرایم اطفال، قرار کفالت پیش‌بینی نشده است.

اصول فقه

چون نکات مندرج در درس اصول فقه بسیار جامع و مفید بودند و به تأیید و اصلاح نهایی توسط استاد گرامی آقای محمد بخشی نیز رسیده اند به توصیه و تأکید ایشان مطالعه و یادگیری مجدد نکات قبلی به شرح ذیل الزامی است:
شماره های ۶ ، ۷ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۹ ، ۴۰ ، ۴۱ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۴۶ ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۴ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۶۹ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۷۲ ، ۸۱ ، ۸۳ ، ۸۴ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۹۴ ، ۱۰۰ ، ۱۰۱ ، ۱۰۴ ، ۱۰۵ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۱۲ ، ۱۱۳ ، ۱۱۴ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۲۶ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳ ، ۱۳۴ ، ۱۴۱ ، ۱۴۴ ، ۱۵۰ ، ۱۵۶ ، ۱۷۴ ، ۱۹۱ ، ۱۹۶ ، ۱۹۷ و ۱۹۹ .

خاتمه:

مطالعه «جزوه موفقیت» آخرین مرحله از مراحل موفقیت در آزمون وکالت ۱۳۹۱ می‌باشد. داوطلبان گرامی که با صبر و تلاش فراوان طبق برنامه مطالعاتی هدفمند موسسه فرهنگی طرح نوین اندیشه به ترتیب بسته طلایی، بسته جامع وکالت و در نهایت این جزوه را مطالعه نموده‌اند اینک از لحاظ علمی در شرایط خوبی قرارگرفته‌اند و به این عزیزان با اطمینان می‌توان گفت که در روز آزمون اصلی توانایی پاسخگویی به حداقل ۶۰ درصد سوالات را خواهند داشت و همین امر موجب موفقیت ایشان در اکثر کانونهای وکلای کشور خواهد بود.

در پایان ضمن تشکر از همه اساتید و همکاران محترم موسسه در تهران و نمایندگیهای سراسر کشور در اجرای خدمات آموزشی موسسه از جمله کلاس، کارگاه، اردوی آموزشی، آزمونهای آزمایشی طبقه‌بندی شده و بسته‌های کمک آموزشی و پشتیبان، موفقیت شما دانشجویان ارجمند را از خداوند متعال در آزمون وکالت مسئلت می‌نماییم.

موسسه فرهنگی طرح نوین اندیشه